



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# پیش ما و ما پسخ ما

و موشووت  
میرت پیمیران  
علم و عصمت اولیت  
تعلیم اسلام

جلد دوم

آپادانہ سیدہ زینب کبریٰ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسشها و پاسخها: در موضوعات جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

حبیب

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

- فهرست ..... ۵
- پرسشها و پاسخها: در موضوعات جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام ..... ۸
- مشخصات کتاب ..... ۸
- اشاره ..... ۸
- پیش گفتار ..... ۱۳
- جبر؟؟؟ ..... ۲۵
- بیان ..... ۲۵
- اشاره ..... ۲۵
- بخش یکم: برداشت جبر از برخی آیات قرآنی ..... ۳۵
- اشاره ..... ۳۵
- پرسش یکم: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ..... ۳۶
- پرسش دوم: وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغْرًا كَفَّارًا ..... ۵۵
- پرسش سوم: وَ الَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ..... ۵۷
- پرسش چهارم: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ ..... ۶۰
- پرسش پنجم: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ ..... ۶۲
- پرسش ششم: وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا ..... ۶۶
- پرسش هفتم: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا ..... ۶۸
- پرسش هشتم: وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ..... ۶۹
- پرسش نهم: وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ..... ۷۱
- بخش دوم: برداشت جبر از برخی احادیث ..... ۷۳
- اشاره ..... ۷۳
- پرسش یکم: تو بی حساب می کشی ..... ۷۵
- پرسش دوم: من بعضی از بندگانم را کافر خلق کردم ..... ۷۵

- ۸۰ پرسش سوم: هرکس آن را بخورد از او مؤمن متولد می شود.....
- ۸۲ پرسش چهارم: من أحبنا فليحمدالله على أول التعم.....
- ۹۲ پرسش پنجم: ... و كل مولود يولد منته فیهو نجس.....
- ۱۰۰ پرسش ششم: ملئت بطونهم من الحرام.....
- ۱۰۶ پرسش هفتم: وإن كنت عندك في أم الكتاب شقياً.....
- ۱۰۸ پرسش هشتم: أم للشقاء ولدتنی أُمی.....
- ۱۱۰ پرسش نهم: الكيس في القصير و الطرش في الطويل.....
- ۱۱۲ عصمت انبياء(ع).....
- ۱۱۲ بیان.....
- ۱۱۲ اشاره.....
- ۱۱۵ پرسش یکم: وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى.....
- ۱۲۴ پرسش دوم: فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ.....
- ۱۲۶ پرسش سوم: فَلَا تَسْئَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ.....
- ۱۲۸ پرسش چهارم: وَإِنْ لَا تَعْفِرْ لِي وَ تَزَحْمَنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ.....
- ۱۲۹ پرسش پنجم: قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا.....
- ۱۴۵ پرسش ششم: فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ.....
- ۱۴۶ پرسش هفتم: فَاسْتَعْفَرَ رَبَّهُ وَ حَزَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ.....
- ۱۴۹ پرسش هشتم: وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ... ..
- ۱۵۱ پرسش نهم: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ.....
- ۱۵۶ علم و عصمت اهل بیت(ع)؟؟؟.....
- ۱۵۶ استدلال پرسش گر.....
- ۱۵۹ بیان.....
- ۱۵۹ اشاره.....
- ۱۶۵ پرسش یکم: مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ.....

- ۱۶۹ ..... پرسش دوم: فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ
- ۱۷۵ ..... پرسش سوم: وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتُنَاكَ لَقَدْ كَذَبْتَ تَوَكَّنْ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً
- ۱۷۸ ..... پرسش چهارم: لِيُنْ أَشْرَكَتَ لِيُخْبَطَنَّ عَمَلُكَ
- ۱۸۱ ..... پرسش پنجم: وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ... وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُخْتَصِمُونَ
- ۱۸۲ ..... پرسش ششم: مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا
- ۱۹۴ ..... پرسش هفتم: وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى
- ۱۹۶ ..... پرسش هشتم: لِيُعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ
- ۱۹۸ ..... سخن پایانی
- ۲۰۴ ..... فهرست ها
- ۲۰۴ ..... فهرست آیات
- ۲۱۸ ..... فهرست منابع و مأخذ
- ۲۲۱ ..... فهرست مطالب
- ۲۲۶ ..... درباره مرکز

## پرسشها و پاسخها: در موضوعات جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: تربتی کربلایی، حیدر، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور: پرسشها و پاسخها: در موضوعات جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام/حیدر تربتی کربلایی.

مشخصات نشر: قم: حیب، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص.

شابک: ۳-۹۶-۶۱۱۹-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: جبر و اختیار -- جنبه های قرآنی -- پرسش ها و پاسخ ها.

موضوع: جبر و اختیار -- احادیث -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: عصمت -- احادیث -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: عصمت -- جنبه های قرآنی -- پرسش ها و پاسخ ها

رده بندی کنگره: BP۲۱۹/۶/ت ۴ پ ۴ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۶۷۲۷۱

ص: ۱

اشاره











ص: ۶

**پیش‌گفتار**

ص: ۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على أعدائهم و ظالميهم و غاصبي حقوقهم و مخالفهم و منكري فضائلهم و مناقبهم و مدعى شئونهم و مراتبهم و الراضين بذلك من الأولين و الآخرين إلى أبد الأبدین آمين.

پرسش، کلید دانستن و دانش، کلید اندیشه است. طرح مسأله راهی است که پیشرفت را در پی دارد و به تعالی روح باورها می انجامد اما آفت آن، نرسیدن به پاسخ صحیح است. پس باید به محض ایجاد، برای رسیدن به بهترین پاسخ، تلاش کرد تا پرسش بی پاسخ، آفت باورها نشود و آن را در آتش ندانستن، نسوزاند.

در همین راستا، بر آن شدیم تا پرسش هایی را که در موضوعات معارف، احکام، اخلاق و... برای ما مطرح شده بود، همراه با پاسخ، در مجموعه هایی به چاپ برسانیم. باشد تا راهنمایی نیکو باشد.

مجموعه ی نخست، شماری از شبهه های مطرح شده از جانب وهابیان که فرقه ای از نواصب و خوارج و اللد آنان در زمان ما هستند همراه با پاسخ به آنها

ص: ۸

است که با نام «پرتوی حق» به چاپ رسیده است.

این کتاب، دوّمین مجموعه و شامل پرسش‌هایی در موضوعات جبر، علم و عصمت اهل بیت (ع) و عصمت انبیای کرام (ع) است. امید است که در آینده‌ای نزدیک، توفیق نشر سایر این مجموعه‌ها را بیابیم.

خدای تبارک و تعالی را سپاس گزاریم که ما را به مخزن اسرار خود، آل محمد صلوات الله علیهم، رهنمون شد و آنان را وسیله دریافت اسرار و حقایق معانی و رحمت خویش قرار داد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (۱).

از این رو دست به سوی باب علوم کامله الهیه، لسان الله الناطق و ولی الله الأعظم حضرت آیه الله العظمی حجه بن الحسن المهدی سلام الله و صلواته علیه و علی آل بینه و روحی و ارواح من سواه فداه دراز کرده و عرض کردم: ﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِنَّا بِيضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصِدِّقِينَ﴾ (۲) تا آن امام رئوف برای پاسخ گویی یاری کند که خداوند درباره پیامبر و اهل بیت ایشان (ع) فرموده است: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (۳).

پرسش‌های این مجموعه از موضوعات مرتبط با وحی بوده و بایسته است بدانیم که وحی ظاهر و باطن دارد. وحی ظاهر، همان تنزیل قرآن و وحی باطن، تأویل و تفسیر آن است. از آنجا که هر دو نوع وحی، بر پیامبر اسلام (ع) که ولی معصوم

۱- (۵) سوره المائده: آیه ۳۶.

۲- (۱۲) سوره یوسف (ع): آیه ۸۹.

۳- (۱۶) سوره النحل: آیه ۴۴ و (۲۱) سوره الانبیاء (ع): آیه ۸.

هستند نازل شده، وظیفه‌ی بیان آن نیز بر عهده ایشان و امامان معصوم (ع) نهاده شده است و جز آنان هیچ کس دیگری، از علم به وحی تنزیلی و تأویلی، بهره‌ای ندارد. بنابراین مفسّر و مبین منحصر به فرد آیات کتاب تکوین و تشریح، حضرات معصومین محمد و آل محمد صلوات الله علیهم هستند و تنها منبع علم صحیح و بی‌خطا آنان هستند. (۱) بنابراین با تمسک به سنت و سیره مطهره ایشان،

۱- (۶) سوره الأنعام: آیه ۲۰- ... وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغْ بگو (ای پیامبر!) ... و این قرآن به من وحی شده تا شما و هرکسی را که قرآن به او رسد، با آن انداز کنم... (۱۴) سوره ابراهیم (ع): آیه ۲- الرِّيبَاتِ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ الف، لام، را، کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به اجازه پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی نور، به راه خدای توانا و ستوده ببری. (۱۶) سوره النحل: آیه ۴۵- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به سوی (برای) ایشان نازل شده است، بیان کنی و (برای اینکه) اندیشه کنند. آیه ۶۵- وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و ما قرآن را بر تو نازل نکردیم، مگر برای آنکه آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی و هدایت و (برای اینکه) رحمتی (باشد) برای قومی که ایمان می‌آورند. (۴۲) سوره الشوری: آیه ۸- وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ و این چنین قرآنی عربی (روشن) را بر تو وحی کرده‌ایم، تا اهل مکه و آن کسانی را که در اطراف آن هستند، هشدار داده و (آنان را از) روز گرد آمدن (همه) بیم دهی (که) در آن هیچ شکی نیست. (۶۵) سوره الطلاق: آیه ۱۲- رَسُولًا- يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... پیامبری که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می‌کند تا آن کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، از تاریکی‌ها به سوی نور خارج سازد.



ص: ۱۰

در پی پاسخ گویی برمی آییم، و الله الموفق و المعین.

پیش از آغاز لازم است توضیحاتی ارائه شود. پرسش ها سه قسمت هستند:

قسمت اول که شامل دو بخش است:

بخش اول آیاتی از قرآن کریم است که از آنها برداشت «جبر» شده است. مواردی نظیر اینکه افراد شرک شیطان، حرام خوار زاده، زنازاده و حرام زاده، از آنجا که تحت تأثیر این موارد، تمایل به انجام گناه دارند و مرتکب گناه می شوند، برای انجام گناهان، مؤاخذ نیستند و نباید مورد عقوبت قرار گیرند.

هر کس مطابق با شاکله خود عمل می کند، خبیث زاده، جز خبیث نخواهد بود، عدّه ای برای جهنم آفریده شده اند و خدا می فرماید: ما خود برای پیامبران دشمن قرار دادیم. بنابراین از پیش عاقبت آنها رقم خورده و برای انجام گناهان، مؤاخذ نیستند.

بخش دوم شامل احادیثی از اهل بیت عصمت و طهارت(ع) در این زمینه است که با توجه به آنها عنوان کرده اند که سعادت یا شقاوت انسان ها از عالم ازل و صرفاً به خواست خدا، رقم خورده است. بنابراین افراد پیرو تصمیمی که خدا برای آنها گرفته است، دنیا را می پیمایند و به سوی مقصدی از پیش تعیین شده گسیل می شوند. مثلاً اهل بیت(ع) فرموده اند: آن کس که ما اهل بیت را دوست دارد، باید خداوند را برای نخستین نعمت سپاس گوید و آن حلال زادگی است. پس حرام زاده بدون اینکه گناهی داشته باشد، دشمن اهل بیت بوده و از پیش، جهنمی است.

قسمت دوم: با بیان آیاتی از قرآن کریم چنین برداشت کرده اند که پیامبران

ص: ۱۱

مرتکب گناه می شوند و نتیجه گرفته اند که این با عصمت ایشان تناقض دارد.

قسمت سوم شامل تناقضی است که پرسش گر با توجه به برخی آیات و روایات برداشت کرده است. برخی از علم اهل بیت (ع) نسبت به گذشته و آینده و عصمت ایشان خبر می دهند و برخی دیگر...

هرچند ناگزیر از بیان خلاصه هستیم اما بایسته است مطالبی را به اطلاع عزیزان مطرح کننده ی سؤالات و سایر خوانندگان که احیاناً شبهه ای برای ایشان به وجود آمده است، برسانیم تا آمادگی لازم برای بررسی پرسش ها و دسترسی به پاسخ های صحیح ایجاد شود.

در آیات قرآن و نیز احادیث اهل بیت (ع):

۱- موارد محکم (آن هایی که بایستی به آنها ایمان آورد و عمل نمود) و متشابه (مواردی که ایمان اجمالی به آن ها کافیست و از ما غور و موشکافی در آن ها خواسته نشده است) وجود دارد.

۲- هم چنین موارد ناسخ (آن هایی که موارد پیش از خود را از تکلیف خارج کرده و عمل به آنها الزامی است) و منسوخ (آن هایی که پیش از موارد ناسخ بیان شده است و با آمدن موارد ناسخ، دیگر عمل به آنها تکلیف نیست بلکه باید به ناسخ ها عمل شود) وجود دارد.

۳- معمولاً خطاب ها به صورت کنایه ای و از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» بیان می شوند. به عنوان مثال در دعاهای اهل بیت (ع) چنین آمده است: «ای کاش مادر مرا نزیایده بود». باید توجه داشت که اهل بیت (ع) این موارد را نسبت به خودشان نفرموده اند و بلکه این عبارت ها جنبه □ تعلیمی دارد.

ص: ۱۲

۴- بسیاری متون نیز هستند که علم به تأویل، تفسیر و... را می‌طلبند و چنان چه آن علم وجود نداشته باشد، فهم مطلب غیرممکن است.

و شناسایی مصداق‌های هریک از این موارد در آیات و احادیث، اهمّیت فوق‌العاده‌ای در فهم مطلب دارد.

۵- درباره قرآن کریم باید دانست که تنها مرجع شایسته تفسیر، تبیین و تأویل آن، خاتم النبیین، صدیقه ی طاهره و ائمه اهل بیت علیهم صلوات الله هستند.

۶- درباره احادیث اهل بیت (ع)، بحمدالله آنچه از سنت و سیره اهل بیت به ما رسیده، چاپ شده و در دسترس ماست، هرچند نمی‌توانیم علوم و معارف اهل بیت است، لکن اضعاف مضاعفه و بلکه فراتر از پاسخ به سؤالاتی است که تا قیام دولت کریمه آل محمد صلوات الله علیهم به ذهن بشر می‌رسد؛ اما درباره آن نیز ذکر نکاتی لازم است:

الف: اهل بیت (ع) نوعاً در حکومت‌های جائز زندگی کرده‌اند و ناچار بوده‌اند تقیه نمایند. بنابراین ما نمی‌توانیم به ظاهر تمامی احادیث اکتفا کنیم بلکه باید آنها را با سایر احادیث تأویل، تفسیر و تبیین نماییم.

ب: باید دانست که تمام مخاطبان اهل بیت (ع) در یک سطح علمی نبوده‌اند و پیامبر اکرم (ع) در این باره فرمودند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ مَا گروه پیامبران فرمان داریم که با مردم به اندازه‌ی عقل آنان سخن بگوییم» (۱). بنابراین فرمایشات اهل بیت (ع) نیز با توجه به میزان معرفت

۱- الکافی شریف: ۱/۲۳ کتاب العقل و الجهل... ح ۱۵ و ج ۸/۲۶۸ حدیث نوح (ع) یوم القیامه... ح ۳۹۴- عن أبی عبد الله (ع) قال: ما کَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ع) الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ. و قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ع): إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ إمام صادق (ع) فرمودند: پیامبر اکرم (ع) هرگز به کنه و تمام عقل خود با مردم سخن نگفتند و فرمودند: ما پیامبران فرمان داریم که با مردم به اندازه عقل آنان سخن بگوییم. المحاسن برقی: ۱/۱۹۵ ب ۱ ح ۱۷- ... قال رسول الله (ع): إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. الأمالی صدوق: ۴۱۸ مجلس ۶۵ از امام صادق (ع) مانند الکافی. تحف العقول: ۳۷- و قال (ع): إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. عوالی اللالی: ۲/۱۰۳ المسلك ۴ ح ۲۸۴ و ج ۴/۱۲۵ الجملة ۲ ح ۲۱۳- قال (ع): أُمْرُنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. مشکاه‌الأنوار: ۲۵۱ الفصل ۲ قال النبّی (ع): يَا عَلِيُّ! إِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَيَّ خَالِقِهِمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِالْعَقْلِ تَشْبِهُهُمْ، إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ رسول الله (ع) فرمودند: ای علی! هنگامی که مردم به وسیله نیک‌ی ها به آفریدگارشان تقرب می‌جویند، تو با عقل به او تقرب بجوی (که در این صورت) از آنان پیشی خواهی گرفت. همانا ما پیامبران، با مردم به اندازه (ظرفیت) عقل آنان سخن می‌گوییم. بحارالأنوار: ۱/۸۵ ح ۷ از الأمالی صدوق و ج ۱/۱۰۶ ب ۳ ح ۴ و ج ۲/۲۴۲ ب ۲۹ ح ۳۵ از المحاسن و ج ۱۶/۲۸۰ ح ۱۲۲ از الکافی. مستدرک الوسائل: ۱۱/۲۰۸ ب ۸ ح ۱۲۷۵۹- ۱۹ از المحاسن. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۸/۱۸۶ عن الرسول (ع) مرفوعاً: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

ص: ۱۳

مخاطب بیان شده و همگی در یک سطح نیستند. از سوی دیگر، اهل بیت(ع) بارها فرموده اند: «کلام ما هفتاد بطن دارد و...». پس به اندازه ی فهم آنان، برایشان از حقایق پرده برداری می کردند و افراد به اندازه □ درک خود، برداشت کرده اند.

ج: اهل بیت(ع) بنا بر دلایلی از بیان بسیاری دانسته ها اجتناب فرموده اند.

د: و نیز آنچه را به بعضی از اصحاب خاص خود فرموده اند، همان اصحاب، کسی که توانایی حمل و درک آن مطالب را داشته باشد، نیافته اند و در نتیجه به

نشر آن مطالب نپرداخته اند که به دست ما نرسیده است.

ه: و با وجود اینکه به آتش مغضوبین سوخته (۱) و از مخزن و مهبط دانش های الهی □ محروم هستیم؛

امّا باز هم از میراث غنی و گران بهای فرهنگ اهل بیت (ع) بهره مند هستیم و امید است با ایمان و خلوص، تسلیم آن حضرات، سوار بر کشتی های نجات الهی شویم تا به مهالک اعتقادی و... دچار نشویم. (۲)

۱- محدث جلیل القدر محمد بن یعقوب کلینی در کتاب شریف الکافی: ۱/۳۴۳ باب فی الغیبه... ح ۳۱- به سند خود از محمد بن الفرّج نقل می کند که او گفت: امام جواد (ع) برایم نوشتند: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ خَلَقَهُ نَخَانًا عَنْ جِوَارِهِمْ هِرْگَاهِ خَدَاوَنَد تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِرِ آفَرِيدِگَانِ خُودِ غَضَبِ نَمَائِدِ، مَا رَا اَز هَم جِوَارِيِ اَنَانِ دُورِ مِی کُنَد.

۲- حدیث سفینه در کتاب های خاصه و عامه به تواتر بلکه مزید بر آن، آمده است و ما به ذکر یک طریق آن اکتفا می کنیم: بحار الأنوار: ۳۶/۲۵۴ ب ۱۴ ح ۷۰ از إكمال الدین و إتمام النعمه، شیخ صدوق به سندش از امام رضا (ع) از پدران گرامی شان (ع) از رسول الله (ع) نقل کرده اند که فرمودند: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَشْتَمِسَكَ بِدِينِي، وَ يَزُكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاهِ بَعْدِي، فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَ لِيُعَادِ عَدُوَّهُ، وَ لِيُوَالِ وَلِيَّهُ، فَإِنَّهُ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي، عَلَيَّ أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ وَفَاتِي، وَ هُوَ إِمَامٌ كُلِّ مُسْلِمٍ، وَ أَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، قَوْلُهُ قَوْلِي، وَ أَمْرُهُ أَمْرِي، وَ نَهْيُهُ نَهْيِي، وَ تَابِعُهُ تَابِعِي، وَ نَاصِرُهُ نَاصِرِي، وَ خَاذِلُهُ خَاذِلِي. ثُمَّ قَالَ (ع): مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا بَعْدِي لَمْ يَزِنِي، وَ لَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ خَالَفَ عَلِيًّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ، وَ جَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ، وَ مَنْ خَذَلَ عَلِيًّا خَذَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْعَرْصِ عَلَيْهِ، وَ مَنْ نَصَرَ عَلِيًّا نَصَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَ لَقْنَهُ حُجَّتَهُ عِنْدَ الْمَسَاءِ لَهُ. ثُمَّ قَالَ (ع): الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا، وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أُمَّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ أَبُوهُمَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ، تَسْبِعُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي. طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي، وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُنْكَرِينَ لِقَضَائِهِمْ، وَ الْمُسْتَنْقِصِينَ لِحُرْمَتِهِمْ بَعْدِي، وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ نَاصِرًا لِعِزَّتِي وَ أَيْمَتِهِ أُمَّتِي، وَ مُنْتَقِمًا مِنَ الْجَاذِبِينَ لِحَقِّهِمْ \* وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ \* هر کس دوست دارد به دین (ابلاغ شده از جانب خدا توسیط) من تمسک جوید و پس از من سوار کشتی نجات شود، باید به علی بن ابی طالب اقتدا کند و دشمن او را دشمن دارد و دوست دار او را دوست بدارد؛ زیرا او جانشینم و خلیفه ام بر امتم می باشد، در دوران زندگی ام و پس از وفاتم. اوست امام هر مسلمان و امیر هر مؤمنی پس از من. سخن او سخن من و دستور او دستور من است. نهی او نهی من است، فرمان بردار او فرمان بردار من، یاری گر او یاری گر من و واگزار کننده □ او واگزار کننده □ من است. سپس حضرت (ع) فرمود: هر کس پس از من از علی جدا شود، روز قیامت مرا نبیند و من نیز او را نخواهم دید و هر کس با علی مخالفت کند، خداوند بهشت را بر او حرام کند و آتش را جایگاه او قرار دهد. هر کس علی را واگزارد خدا در روز عرض حساب او را واگزارد، هر کس علی را یاری کند خدا در آن روز که ملاقاتش کند (قیامت) او را یاری کند و هنگام سؤال و جواب حجت خود را به او تلقین نماید. سپس حضرت (ع) فرمودند: حسن و حسین پس از پدرشان، دو امام امت و دو سید جوانان اهل بهشت هستند. مادرشان سیده □ زنان اهل دو عالم است و پدرشان سرور اوصیاء (جانشینان) است و نه امام از فرزندان حسین باشند که نهمین آنها قائم از اولاد من است. پیروی آنان پیروی من است و سرپیچی از (فرمان) آنان، سرپیچی از من است. نزد خدا از انکار کنندگان فضل (برتری) آنان و ضایع کنندگان حرمت آنها پس از خودم، شکایت می کنم و خدا بس است که ولی و یاری گر برای عترتم و ائمه □ امتم باشد. و از انکار کنندگان حق آنها انتقام کشد «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ وَ اَنَانِ كِه ظَلَم رُوا دَاشْتَنَد بَه زُودِی خُواهنَد دَانَسْت بَه کِدَامینِ بَاز گِشْت گَاه، بَاز مِی گِرَدَنَد».

(۲۶) سوره الشعراء: آیه ۲۲۸.

۷- نکته □ بسیار مهمّ دیگر درباره آیات قرآن و احادیث اهل بیت (ع) استفاده از علم «درایه» است. چنان چه فرموده اند: «وَ بِالذَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى (۱)».

۱- بحار الأنوار: ۱/۱۰۶ ب ۳ ح ۲ از معانی الأخبار به سندش از امام صادق (ع) از پدر گرامی خود امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: يَا بَنِي! اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ، وَ مَعْرِفَتِهِمْ، فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ، وَ بِالذَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَفْضَلِ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ، إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيِّ (ع) فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ: أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا پَسْرَم! مقام و منزلت شیعیان را با توجه به اندازه نقل احادیث و شناختی که (درباره مفاهیم و معارف حدیثی) دارند، بشناس! چرا که همانا معرفت، در حقیقت، همان درک آگاهانه □ (علوم و مفاهیم) حدیث است. و با همین درک آگاهانه □ محتوای احادیث است که مؤمن به بالاترین پایه های ایمان (شناخت اعتقادی و عملی) می رسد. من در نامه ای از حضرت علی (ع) نظاره کردم. در آن نامه (این مطلب را) یافتم: ارزش و ارج هر کس معرفت اوست. همانا خداوند تبارک و تعالی مردم را با توجه به میزان خردی که در دار دنیا به ایشان ارزانی داشته است، حساب رسی می کند.

ص: ۱۶

## أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ»

۸- همچنین پیش از بررسی محتوایی احادیث، باید از حیث اعتبار منبع آن اطمینان یافت، سپس سند آن را بررسی کرد و در آخر به درایت حدیث پرداخت.

واضح است که برداشت‌های صورت گرفته، با رعایت این موارد هشت گانه نبوده است. ضمن اینکه در بیشتر موارد ترجمه‌ی متون به غلط آورده شده است. این در حالی است که در رابطه با ترجمه متون دینی:

۹- بایستی تحقیق تخصصی بر روی تک تک واژه‌های وارد شده در آیات و روایات (از جمله: تاب علی، غفر، موارد شرطی و...) صورت پذیرد؛ زیرا در زبان‌های مختلف به خصوص در لغت عرب، یک واژه به تنهایی معنایی دارد ولی اگر همراه با یک حرف دیگر بیاید، معنای دیگری پیدا می‌کند.



ص: ۱۷

۱۰- همچنین باید دقت کرد که لغات استفاده شده در قرآن و احادیث، در چه مواردی به کار برده شده اند. چرا که گاهی واژه‌ها در لغت عرب معنایی خاص و

در اصطلاح اسلام در قرآن و احادیث، برای معنایی دیگر به کار برده می‌شوند. به عنوان مثال کلمه ی «صلاه» در لغت عرب به معنای دعا و در اصطلاح قرآن و احادیث به معنای «نماز» به کار برده می‌شود.

**جبر؟؟؟****بیان****اشاره**





ص: ۲۰

پیش از آغاز باید از اصولی بسیار بدیهی سخن بگوییم. اصولی که بدون در نظر داشتن آن‌ها، به معنای آیات و روایات مطرح شده در این بخش، دست نخواهیم یافت. اصولی که در ضرورت آنها مناقشه‌ای نیست امّا باید به خوبی درک شوند تا باوری داشته باشیم که در آن عدل، حکمت، تدبیر یا علم خدا را انکار نکنیم و مخلوقات را مجبور یا مختار مطلق نبینیم.

الف: تعریف اختیار: واژه «اختیار» از ریشه «خیر» و به معنای برگزیدن می‌باشد. «مخیر» اسم مفعول و به معنای کسی است که به او اختیار داده شده است. عمل اختیاری نیز عملی است که با رضایت نفس و بدون الزام یا اجبار انجام شود.

با توجه به تعریف اختیار، آیا می‌توان گفت خداوند انسان‌ها را آفریده و آنان را رها کرده است تا هر کاری که می‌خواهند انجام دهند و هرگز در قبال کارهایشان، مسئول نخواهند بود؟ به این آیات توجه فرمایید:

«فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ قَطْعًا أَمْ كَانُوا يَمْعُرُونَ» (پيامبران را) به سوی آنان فرستادیم، خواهیم پرسید و قطعاً پيامبران را مورد بازخواست قرار خواهیم داد» (۱). «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» به پروردگارت سوگند! قطعاً تمامی آنها را مورد بازخواست قرار خواهیم داد \* درباره کارهایی که انجام دادند» (۲). «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه ۷.

۲- (۱۵) سوره الحجر: آیات ۹۳-۹۴.



شایسته انجام دادند؟ که زندگی و مرگ آنان، یکسان باشد؟ چه بد حکم می‌کنند» (۱).

استفاده از استفهام انکاری در این آیات، نشان از بدیهی بودن این تفاوت‌ها دارد، یعنی انسان‌ها هرگز به حال خود رها نشده‌اند تا هر کاری که می‌خواهند انجام دهند و سپس درباره‌ی کردارشان بازخواست نشوند.

و بدیهی است که بازخواست، هنگامی معنا پیدا می‌کند که فرد در انجام کارهایش، مختار باشد و به همین دلیل است که اعمال هرکس، تنها به خودش نسبت داده می‌شود و اوست که برای انجام آن، مؤاخذه خواهد شد.

ب: تعریف اجبار: واژه «اجبار» از ریشه «جبر» و به معنای اصلاح شیء با نوعی قهر است. جبار در انسان صفت ذمّ و به معنای ظالم و تحمیل‌کننده اراده خود بر دیگری به ناحق است و در خدا صفت مدح و از اسماء حسنی به معنای مصلح و ترمیم‌کننده‌ای است که بر اصلاح تواناست. همچنین به معنای مقتدری است که مشیت او در عالم جاری است ولی ظلم در آن راه ندارد. «مجبور» اسم مفعول و به معنای کسی است که بدون داشتن اختیار، ملزم به انجام کاری شود. عمل اجباری نیز عملی است که اختیاری در انجام آن نباشد.

با در نظر داشتن واژه «اجبار» و معنای آن، به این آیات توجه کنید: «إِنَّ هَذِهِ تَذَكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا هَمَانَا این (قرآن) تذکره‌ای است، هرکس خواست به سوی پروردگارش راهی در پیش گرفت» (۲). «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا

۱- (۴۵) سوره الجاثیه: آیه ۲۲.

۲- (۷۳) سوره المزل: آیه ۲۰، (۷۶) سوره الإنسان: آیه ۳۰.

شاکراً و اِمّاً کَفُوراً همانا ما او را به راه (راست) هدایت کردیم، خواه سپاس گزار باشد (و پیروی کند) خواه ناسپاس باشد (و گمراهی جوید)». (۱)

همچنین این آیات: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ وَ بگو حق از جانب پروردگارتان است. پس هر کس خواهد ایمان آورد و هر کس خواهد، کفر ورزد» (۲). «قُلْ مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا بگو: من بر رسالت، از شما پاداشی نمی خواهم جز اینکه هر کس خواهد، به سوی پروردگارش راهی جوید» (۳). و آیاتی دیگر.

می بینیم که خداوند به صراحت اعلام می دارد که هیچ کس درباره کارهایی که انجام می دهد مجبور نبوده و خود اوست که راهش را برمی گزیند و با اختیار آن را می پیماید و به همین دلیل است که همه در قبال کردارشان، مسئول هستند. به امام صادق (ع) عرض شد: قربانت شوم! خدا بندگان را بر انجام دادن گناهان مجبور کرده است؟ فرمود: اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا خدا دادگتر از آن است که ایشان را به انجام دادن گناهان مجبور کند، سپس آنان را به خاطر انجام آن گناهان عذاب نماید... (۴). یعنی اصل بازخواست و نیز تعیین ثواب و عقاب، با وجود اختیار معنا می یابد و این اقتضای عدل خداوند است.

ج: امر بین الامرین چیست؟ دانستیم که انسان مجبور نیست و مختار است،

۱- (۷۶) سوره الإنسان: آیه ۴.

۲- (۱۸) سوره الکهف: آیه ۳۰.

۳- (۲۵) سوره الفرقان: آیه ۵۸.

۴- الکافی: ۱/۱۵۹ ح ۱۱.

ص: ۲۴

برمی‌گزیند و نتیجه □ کردار خود را خواهد دید. اما نقش خدا در این بین چیست؟ آیا خداوند در این بین، هیچ نقشی ندارد؟ قضا و قدر الهی، چه جایگاهی دارد؟

می‌دانیم که برای برگزاری یک آزمون، باید گزینه‌های درست و نادرست، روش‌شناسایی و توانایی انتخاب هریک از گزینه‌ها، در اختیار آزمون‌شوندگان قرار گیرد، تا بشناسند و انتخاب کنند و سرانجام نتیجه □ انتخاب خود را ببینند.

اراده □ الهی چنین بود که دنیا سرای آزمون باشد و مخلوقات آزمون‌شوندگان. تمام شرایط برای برگزاری یک آزمون سالم، فراهم شده است و مخلوقات مختار هستند هر راهی را که می‌خواهند برگزینند و در پایان، نتیجه □ تشخیص و انتخاب خویش را ببینند. در واقع خداوند، نقش برگزارکننده □ آزمون را دارد و معنای امر بین الامرین همین است.

در این بین، نقش اراده و مشیت الهی، چیست؟ امام رضا(ع) در پاسخ به این پرسش که آیا خداوند در این بین، هیچ اراده و مشیتی ندارد، فرمودند: *أَمَّا الطَّاعَاتُ فِإِرَادَةُ اللَّهِ، وَمَشِيئَتُهُ فِيهَا الْأَمْرُ بِهَا، وَالرِّضَا لَهَا، وَالْمُعَاوَنَةُ عَلَيْهَا أَرَادَهُ وَمَشِيئَتُ خَدَاوَنَدُ دَرَبَارَه □* پیروی از فرمان‌های او، این است که به انجام آن دستور دهد، راضی شود و بر انجام آن، یاری کند.

*وَإِرَادَتُهُ وَمَشِيئَتُهُ فِي الْمَعَاصِي النَّهْيُ عَنْهَا، وَالسَّخَطُ لَهَا، (وَالْعُقُوبَةُ عَلَيْهَا)، وَالْحِدْلَانُ عَلَيْهَا* و اراده و مشیت خداوند درباره □ سرپیچی از فرمان‌های او، این است که از انجام آن بازدارد و برای انجام آن سخط کند (و عقوبت کند) و یاری نکند. راوی گوید: عرض کردم: آیا خداوند در این مورد (پیروی یا سرپیچی از فرمان‌هایش)، قضا دارد؟ فرمود: *بله هیچ کار خوب یا بدی نیست که بندگان انجام*



ص: ۲۵

دهند مگر اینکه خداوند درباره آن قضا دارد. راوی گوید: عرض کردم: معنای این «قضا» چیست؟ فرمود: الْحُكْمُ عَلَيْهِمْ بِمَا يَشَاءُ يَحْتَوْنَهُ عَلَى أَعْمَالِهِمْ مِنَ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (معنای این قضا، این است که) خداوند حکم می کند آن پاداش و کیفری که در دنیا و آخرت به خاطر کارهایشان، سزاوار آن هستند، به ایشان داده شود. (۱)

در پایان، کلامی را از امیر کلام می آوریم: امیرالمؤمنین (ع) پس از بازگشت از جنگ صفین در کوفه نشسته بودند که پیرمردی آمد و در برابر آن حضرت زانو زد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان، آیا رفتن ما به جنگ با اهل شام براساس قضا و قدر الهی بود؟ حضرت فرمود: آری ای پیرمرد. از هیچ تپه ای بالا نرفتید و به هیچ درّه ای سرازیر نشدید مگر به قضا و قدر خدا. پیرمرد گفت: ای امیرمؤمنان! رنجی که در این راه بردم، به حساب خدا گزارم (یعنی چون رفتن من به قضا و قدر الهی بوده است پس اجری نخواهم داشت). حضرت فرمود: ساکت باش ای پیرمرد. به خدا سوگند! خداوند برای رفتن به آنجا و اقامت در آنجا و بازگشت از آنجا پاداشی بزرگ به شما داده است. شما در هیچ کدام از این حالت هایتان، مجبور و ناچار نبودید.

پیرمرد گفت: چگونه می شود که ما در هیچ یک از این حالات مجبور و ناچار نباشیم حال آنکه رفتن و حرکت و بازگشت ما به قضا و قدر خدا باشد؟ حضرت به او فرمود: وَ تَظُنُّ أَنَّهُ كَانَ قَضَاءً حَتْمًا وَقَدْرًا لَازِمًا، إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ

۱- الإحتجاج علی أهل اللجاج: ۲/۴۱۴، روضه الواعظین: ۱/۳۸، عیون أخبار الرضا (ع): ۱/۱۲۴ ب ۱۱ ح ۱۷.

ص: ۲۶

وَالْعِقَابُ، وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ وَالزَّجْرُ مِنَ اللَّهِ، وَسَقَطَ مَعْنَى الْوَعِيدِ وَالْوَعِيدِ، فَلَمْ تَكُنْ لَائِمَةً لِلْمُذْنِبِ، وَلَا مَحْمَدَةً لِلْمُحْسِنِ، وَكَانَ الْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ، وَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِالْعُقُوبَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ، تِلْكَ مَقَالَةُ إِخْوَانِ عَيْدِهِ الْأَوْثَانِ، وَخُصِمَاءِ الرَّحْمَانِ، وَحِزْبِ الشَّيْطَانِ، وَقَدَرِيَّةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمَجُوسِيَّهَا، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَلَّفَ تَخْيِيرًا، وَنَهَى تَخْذِيرًا، وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا، وَلَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا، وَلَمْ يُطْعَ مُكْرِهًا، وَلَمْ يَمْلِكْ مُفَوَّضًا، وَلَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، وَلَمْ يَبْعَثِ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ عَبَثًا، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۱) تو گمان می کنی که قضای خدا بر بنده حتمی و قدر او بایسته است و از بنده سلب اختیار می کند؟ اگر چنین بود، ثواب و عقاب و امر و نهی و بازداشت خدا بیهوده بود و وعده پاداش و وعید کیفر لغو می شد. نه گناه کار سزاوار سرزنش بود و نه نیکوکار شایسته ستایش. بلکه در این صورت، گناه کار نسبت به نیکوکار، به احسان سزاوارتر است و نیکوکار نسبت به گناه کار، به عقوبت سزاوارتر است. (زیرا گناه کار، تنها به خواست خدا، به آلودگی گناه دچار شده است در حالی که این رنج بر نیکوکار بار نشده، بنابراین آن کسی که رنج کشیده است، به ستایش شایسته تر است).

این سخن، گفتار برادران بت پرستان و دشمنان خدای رحمان، باور حزب شیطان و قدریه و مجوس این امت است. همانا خداوند تبارک و تعالی تکلیف را با اختیار قرینه و همراه ساخته است (نه با اجبار) و برای بیم دادن (از نافرمانی خدا و عذاب جهنم)، نهی فرموده است (که اگر مختار نبودند، بیم دادن و عذاب کردن، بی معنا بود) و برای انجام اندک کار نیکویی، ثواب بسیار عطا فرموده

۱- الکافی: ۱/۱۵۵ باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین ح ۱.

ص: ۲۷

است (اصل تعیین ثواب، تنها در صورت مختار بودن، معنادار است و اینکه خداوند، در برابر اندک خوبی، پاداش بسیار می دهد، تشویق بندگان به فرمان برداری و نشان دهنده لطف اوست).

نافرمانی از او، چیرگی بر او نبوده و فرمان برداری از وی، به زور و اکراه نیست. مالکیت را به یکباره به مردم واگذار نکرده است و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریده و پیغمبران مژده دهنده و بیم دهنده را بی جهت مبعوث نکرده است. آن سخن، گمان کافران است و وای بر کسانی که (نسبت به باور صحیح) کافر شدند از آتش دوزخ. (۱)

اکنون، با در نظر داشتن تمام اصولی که باید به آن معتقد و ملتزم باشیم، به سراغ بررسی پرسش ها می رویم.

### بخش یکم: برداشت جبر از برخی آیات قرآنی

#### اشاره

۱- الاحتجاج: ۱/۲۰۸، عنه بحار الأنوار: ۵/۹۵ ب ۳ ح ۱۹، ر.ک: نهج البلاغه: ۴۸۱ کلامه ۷۸، عنه البحار: ۵/۱۲۶ ب ۳ ح ۷۸، روضه الواعظین: ۱/۴۰، الفصول المختاره: ۷۰، متشابه القرآن: ۱/۱۹۷.

ص: ۲۸

پرسش ها

بعضی آیات و روایات هستند که صراحتاً مسئله جبر را مطرح می کنند که بدین قراراند.

### پرسش یکم: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ

\*وَ اسْتَفْزِرُ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَ عِدَّهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا\* (۱)

چرا خدا به شیطان دستور می دهد در نطفه شریک شود و بچه ای که به دنیا نیامده مظلوم واقع می شود چون شرک شیطان متولد می شود و در اصول کافی است: بچه شرک شیطان، زنا و غیبت و گناهان را دوست دارد و انجام می دهد و لذا گناہانی هم که می کند مطابق شرک شیطان با او است و نباید مؤاخذه شود و جهنم برود.

پاسخ

نتیجه گیری انجام شده، بر مبنای حدیثی است که پرسش گر از کتاب شریف الکافی نقل کرده است. اما این حدیث نه در کافی شریف آورده شده و نه چنین مضمونی دارد، بلکه در برخی از معتبرترین و مهم ترین کتاب های فقهی و حدیثی شیعه، از امام صادق (ع) چنین آمده است: ... مَنْ شَعَفَ (شَعَفَ) بِمَحَبَّةِ الْحَرَامِ، وَ شَهْوَةِ الزَّانَا، فَهُوَ شَرِكُ شَيْطَانٍ (۲) ... کسی که سخت شیفته □ انجام گناهان و اعمال منافی عفت باشد، شرک شیطان است ...

۱- (۱۷) سوره الإسراء: آیه ۶۵.

۲- من لایحضره الفقیه: ۴/۴۱۷ ح ۵۹۰۹، الخصال: ۱/۲۱۶ ح ۴۰، معانی الأخبار: ۴۰۰ باب النوادر ح ۶۰، روضه الواعظین: ۲/۴۶۲، الاختصاص: ۲۱۹ بعضه.

با وجود اینکه تمایل به انجام گناه را نمی توان تعبیر به اجبار کرد اما پرسش گر از کلام امام برداشت کرده است که شیفتگی به گناه در فرد شرک شیطان، موجب سلب اختیار و اجبار به گناه می شود. اما چنان چه می بینیم، فقره □

«و انجام می دهد» در حدیث نیامده است و در واقع پرسش گر، برداشت خود را به امام نسبت داده است. آنچه در این بین به آن توجه نشده است، وظیفه □ ما در قبال فرمایشات معصومین است که باید متن فرمایش معصوم را با دقت بسیار بخوانیم و نهایت تلاش خود را به کار گیریم تا به مقصود امام پی ببریم. برداشت نخست، الزاماً مقصود گوینده نیست و مخاطب به جای اینکه تبادر ذهن خود را به گوینده نسبت دهد، باید تلاش کند مقصود را بیابد. ضمن اینکه نسبت دادن برداشت های شخصی به امام، به معنای تحریف فرمایش معصوم بوده و هیچ توجیهی ندارد. فتأمل.

اما درباره □ شرک شیطان: شرک شیطان و چیستی و چرایی آن، از موضوعات مهم و بسیار گسترده ای است که مجال بسیاری برای سخن دارد. ولی از آنجا که ناگزیر از بیان کوتاه هستیم، به ذکر مختصری درباره □ آن می پردازیم و به شما خواننده □ گرامی توصیه می کنیم تا پایان این سخن را با حوصله □ تمام مطالعه بفرمایید تا پرسشی بی پاسخ نماند.

#### شرک شیطان

(۱) معنای شرک شیطان چیست؟ آشکار است که این عبارت بر دخالت شیطان، دلالت دارد. امام صادق(ع)، درباره □ شراکت شیطان در مال، فرمودند: هر مال

ص: ۳۰

حرامی، شرک شیطان است. (۱) و درباره شرک او در اولاد فرمودند: چنان چه مرد (هنگامی که نزد همسرش می رود) نام خدا را ببرد، شیطان از او دور می شود اما

اگر چنین نکند، شیطان داخل شده و در عمل با او شریک می شود در حالی که نطفه یکی است (شیطان در نطفه فرزند، شریک است) (۲). همچنین فرموده اند: چون مردی زنا کند، شیطان داخل شده و با او همراه می شود و نطفه از هر دوی آنهاست که فرزند از آن به وجود می آید و شرک شیطان می شود. (۳) البته در برخی دیگر از بیانات اهل بیت (ع) آمده است که چون شیطان در نطفه شریک شود، ممکن است فرزند از یکی از آن دو نطفه آفریده شود و ممکن است از هر دوی آنها به وجود آید. (۴)

(۲) ماجرای دستور به شیطان برای شرک در اموال و اولاد، چیست؟ به چندین آیه پیش بازمی گردیم: «و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس. گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از گل آفریدی؟ \* گفت: آیا این همان است که (او را) بر من برتری دادی؟ اگر مرا تا روز قیامت

۱- تفسیر العیاشی: ۲/۳۰۰ ح ۱۰۸، عنه بحار الأنوار: ۱۰۰/۲۹۴ ب ۸ ح ۴۸ و تفسیر العیاشی: ۲/۲۹۹ ح ۱۰۲، عنه بحار الأنوار: ۱۰۱/۱۳۶ ب ۸ ح ۵ و ج ۵۷/۳۴۲ ب ۴۱ ح ۲۵.

۲- الکافی: ۵/۵۰۱ باب القول عند دخول الرجل بأهله... ح ۳ از امام باقر علیه السلام.

۳- ثواب الأعمال: ۲۶۳، المحاسن: ۱/۱۰۷ ح ۹۵. ر.ک: تفسیر العیاشی: ۲/۲۹۹ ح ۱۰۴ و ج ۲/۲۹۹ ح ۱۰۲ و ج ۲/۳۰۰ ح ۱۰۸.

۴- الکافی: ۵/۵۰۳ باب القول عند الباه و... ح ۶، تفسیر العیاشی: ۲/۳۰۰ ح ۱۰۸، عوالی اللآلی: ۳/۳۰۶ ح ۱۱۷.

مهلت دهی، به یقین فرزندان او جز اندکی را افسار می‌زنم (کنایه از اینکه بر آنان چیره می‌شوم). \* (خداوند) فرمود: برو، از میان آنان هرکس به دنبال تو روان شد، همانا (عذاب) جهنم سزای شماسست، سزایی تمام \* و از میان آنان هرکس را می‌توانی با صدایت (به سوی گناه) برانگیزی و با سواران و پیادگان خود، بر آنان بتاز، و با آنان در دارایی‌ها و فرزندان شریک شو و به آنان وعده بده. همانا شیطان جز برای فریب، آنان را وعده نمی‌دهد \* همانا بندگان (راستین) من، تو هرگز بر آنان چیرگی نداری و به راستی که پروردگارت برای نگاه بانی و کارسازی، کافی است».

چنان چه می‌بینیم، فرمان شراکت در اموال و اولاد، مقید است. خداوند به شیطان دستور می‌دهد که از میان بنی آدم «هرکس را می‌تواند» چنین و چنان کند، در حالی که اگر شیطان می‌توانست بر تمام بنی آدم چیره شود، این قید بی‌معنا بود. به بیان دیگر، وجود این قید، به معنای محدودیت توانایی ابلیس برای سلطه بر بنی آدم است. به این آیات دقت کنید: \* إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ \* إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ به راستی که شیطان هرگز بر کسانی که ایمان آورده و همواره بر پروردگارشان توکل می‌کنند، هیچ چیرگی ندارد \* همانا چیرگی او بر کسانی است که او را سرپرست گرفته و پیروی می‌کنند و به وسیله او مشرک می‌شوند \* (۱) و آیات بسیار دیگری که بر این معنا دلالت دارد. بنابراین شیطان نمی‌تواند بر تمام

بنی آدم استیلاء یافته و در اموال و اولاد همه آنها شریک شود.

۳) چرا قانون شرک شیطان وضع شد و موضع آن کجاست؟ بنا بر آیات و احادیث، بنی آدم، پیش از ورود به عالم دنیا در عالم های «ذر»، «اشباح» و «اظله» بوده اند. خداوند در هر کدام از این عالم ها، تمام فرزندان حضرت آدم را از پشت ایشان خارج ساخت، وسیله دریافت پیام و اختیار برای گزینش را به آنان داد و سپس معارف را به آنان عرضه نمود. آنجا بود که هر کس، راه خویش را برگزید، بر رهروی آن، پیمان بست و این چنین جایگاه و سرنوشت خود را تعیین کرد.

هم چنان که پیامبر اکرم (ع) نخستین کسی بودند که دعوت حق را لبیک گفتند و به جهت پیشی جستن بر سایرین، سرور تمام مخلوقات قرار گرفتند. به همین ترتیب، خداوند به شیطان فرمان داد که در نطفه کسانی که او را به سرپرستی برگزیدند و از پذیرش حق روگردان شدند، شراکت کند و این فرمان، تنها درباره آنها صادر شد.

بنابراین ملاک توانایی شیطان برای شراکت در نطفه، گزینشی است که انسان در آن عالم ها انجام داده است و چنان چه آنجا پیرو شیطان شده باشد، خداوند فقط و فقط در ازای انتخاب او، به شیطان توانایی و فرمان شراکت در نطفه او را داده است و چنان چه از پیروان حق باشد، فرمان شرک شیطان درباره او صادر نشده و شیطان هرگز توانایی شراکت در نطفه او را نخواهد داشت.

۴) آزمون حق چه بود؟ راه هایی که در برابر بنی آدم قرار گرفت، چه بود؟ پیمان ها بر چه چیزی ستانده شد؟ آیات و احادیث بسیاری وجود دارد که به بیان جزئیات عالم های پیش از دنیا، می پردازد. به این آیه توجه کنید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ



مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ وَ  
به یاد آور زمانی را که پروردگارت از بنی آدم از پشت آنان، از فرزندان آنان پیمان گرفت و ایشان را بر خودشان گواه گرفت که  
آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله گواهی دادیم (که چنین است). (تا اینکه) روز قیامت نگویید از این (گواهی و پیمان)  
ناآگاه بودیم» (۱). اهل بیت علیهم السلام نیز تصریح فرموده اند که این پیمان، بر ربوبیت خداوند، نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و  
آله و ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) بسته شده است. (۲)

در این آیات نیز دربارهٔ میثاق سخن رفته است: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ  
\* الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ \* وَالَّذِينَ يَصِّلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ آيَا  
آن کس که می داند آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل می شود، حق است مانند کسی است که نسبت به این حقیقت، کور  
(دل) و نابیناست، همانا تنها خردمندان متذکر می شوند \* کسانی که به عهد خداوند وفا می کنند و پیمان نمی شکنند \* و کسانی  
که نسبت به آنچه خداوند امر به پیوند آن داده است، می پیوندند و در برابر پروردگارشان خاشع هستند و از سختی و شدت  
حساب، هراسان هستند» (۳).

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۷۳.

۲- الکافی: ۱/۱۳۲ باب العرش و الكرسي ... ح ۷ و ج ۱/۴۱۲ باب نادر... ح ۴۲ و ... .

۳- (۱۳) سوره الرعد: آیات ۲۰-۲۲.

امام باقر(ع) (درباره آن کس که به حق بودن وحی ایمان دارد) فرمودند: مقصود علی بن ابی طالب(ع) است و مقصود از کوردل در این آیه، دشمن حضرت است و خردمندان، شیعیان حضرت هستند که به این کلام خداوند تعالی توصیف شده اند: «آنان که به عهد خداوند وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند» (پیمانی) که بر ولایت، در عالم ذر و روز غدیر، از آنان ستانده شد. سپس خداوند آنان را به وصفی دیگر توصیف کرده و فرموده است: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ كَسَانِي كِه نَسَبَت بَه أَنچَه خدَا امر به پیوند آن داده است، می پیوندند» (۱) آن چیزی که خداوند امر به پیوند بدان داده است) رحم آل محمد(ع) است که خداوند به پیوند و دوستی آن فرمان داده است. (۲)

همچنین ابو حمزه ثمالی از امام باقر(ع) نقل می کند که درباره این آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» خداوند برای شما، یُسْر (آسانی) را اراده فرموده است و برای شما عُسر (سختی) را اراده نکرده است» (۳) فرمودند: مقصود از «يُسْر» در این آیه، امام علی(ع) هستند و مقصود از «عُسْر»، فلانی و فلانی (ابوبکر و عمر) هستند. بنابراین هر کس از فرزندان آدم باشد، در ولایت فلانی و فلانی (ابوبکر و عمر) وارد نمی شود. (۴)

۱- (۱۳) سوره الرعد: آیه ۲۰.

۲- تأویل الآيات الظاهرة: ۲۳۸، بحار الأنوار: ۲۴/۴۰۱ ب ۶۷ ح ۱۳۰ عن كنز جامع الفوائد و تأویل الآيات إلى قوله: و يوم الغدير، باختلاف و ليس في كنز جامع الفوائد المطبوع.

۳- (۲) سوره البقره: آیه ۱۸۶.

۴- تفسیر العیاشی: ۱/۸۲ ح ۱۹۱، عنه بحار الأنوار: ۳۶/۹۹ ب ۳۹ ح ۴۱. ر.ك: المناقب: ۳/۱۰۳.

یعنی شراکت شیطان، تنها در نطفه کسانی صورت می‌گیرد که در عالم‌های «ذر»، «اشباح» و «اظله»، ولایت امیرالمؤمنین را نپذیرفته و شیطان را به سرپرستی گرفته‌اند. پس آزمون حق، ولایت امیرالمؤمنین (ع) بوده است.

در روایتی دیگر، جابر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام درباره این آیه «وَ أَنْ لَوْ اَشْرَيْتَ قَوْمًا عَلَى الطَّرِيقِ لَأَشْرَيْتَنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا وَ اِگر آنان بر راه پایداری می‌ورزیدند، هرآینه آب فراوانی به آنان می‌نوشانیدیم»<sup>(۱)</sup> فرمودند: مقصود کسانی هستند که به قدر ناچیزی، سرپرستی شیطان را پذیرفتند و شرک شیطان در ایشان راه یافت. «پایداری بر راه» یعنی پایداری بر ولایت، در اصل، در عالم اظله، آن زمان که خداوند، پیمان فرزندان آدم را ستاند. «آب فراوانی به آنان می‌نوشانیدیم» یعنی هرآینه سایه‌های آنان را در آب شیرین گوارا قرار می‌دادیم<sup>(۲)</sup>. بنابراین شیطان تنها در وجود کسانی راه یافت که در عالم «اظله»، در پذیرش ولایت اهل بیت (ع) سستی کردند و ولایت شیطان را پذیرفته و بدین ترتیب، شرک شیطان شدند. نتیجه اینکه آزمون حق، علاوه بر یگانگی خدا و نبوت پیامبر (ع)، ولایت اهل بیت (ع) نیز بوده است.

۵) شیطان، سخن می‌گوید: در روایات آمده است که امیرالمؤمنین (ع) طی ماجراهایی، با شیطان مبارزه کرده و او را به زمین کوبیدند. در این میان، شیطان

۱- (۷۲) سوره الجن: آیه ۱۷.

۲- تفسیر القمی: ۲/۳۹۱ ب ۷۲، عنه مختصر بصائر الدرجات: ۱۶۸ و بحار الأنوار: ۵/۲۳۴ ب ۱۰ ح ۹، تفسیر فرات الکوفی: ۵۰۹ ح ۵۰۹-۶۶۵، تفسیر نور الثقلین: ۵/۴۳۸ ح ۳۱.

مواضع شراکت و عدم شراکت خویش را بیان می کند. در روایات مبارزه □ امیرالمؤمنین (ع) با شیطان، این معانی، با الفاظ متفاوتی آمده است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

شیطان به حضرت علی (ع) عرض کرد: به خدا سوگند! هیچ کس تو را دشمن نمی دارد جز اینکه نطفه من پیش از پدرش به رحم مادرش ریخته شود. من با دشمنان در دارایی ها و فرزندهایشان شراکت داده شده ام (۱) و این همان سخن خدای عزوجل در محکم کتابش است که فرمود: \*وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ... و با آنان در دارایی ها و فرزندان، شریک شو\*. (۲)

شیطان به امیرالمؤمنین (ع) چنین عرض می کند: «فَوَاللَّهِ مَا شَرِكْتُ أَحَدًا أَحَبَّكَ فِي أُمَّهِ بِه خدا قسم! ای علی من در (انعقاد نطفه □) کسی که تو را دوست بدارد، شریک نمی شوم» (۳). (۴)

۱- هنگامی که خداوند فرمان و توانایی شراکت در اموال و اولاد دشمنان اهل بیت را به شیطان می دهد (که دلیل آن بیان شد) در واقع به این معنا است که او را در نطفه □ دشمنان امیرالمؤمنین (ع) شراکت داده است.

۲- علل الشرائع: ۱/۱۴۲ ب ۱۲۰ ح ۷، بحار الأنوار: ۱۸/۸۸ ب ۹ ح ۶ و ج ۳۹/۱۷۴ ب ۸۳ ح ۱۶ و ج ۲۷/۱۵۱ ب ۵ ح ۲۰ و ج ۶۰/۲۳۶ ب ۳ ح ۸۰.

۳- چون شیطان بداند که چه کسانی دشمنان امیرالمؤمنین (ع) هستند، مسلماً از شمار دوستان ایشان نیز آگاهی دارد (در پیش دلایل بیشتری عرضه خواهد شد) زیرا بدین جهت که فرمان شراکت در اموال و اولاد، در حق آنان نبوده است، شیطان توانایی شراکت در نطفه □ آنان را ندارد و خود او نیز چنان چه اذعان دارد از این حقیقت مطلع است.

۴- المحاسن: ۲/۳۳۲ ح ۹۷، بحار الأنوار: ۱۸/۸۸ ب ۹ ح ۵ و ج ۳۹/۱۶۶ ب ۸۳ ح ۵ و ج ۶۰/۲۱۵ ب ۳ ح ۵۰ عن المحاسن.

ص: ۳۷

روزی امیرالمؤمنین (ع) شیطان را در صورت پیرمردی می بیند و او را می شناسد و به مبارزه طلسمه و به زمین می زند... چون برای سومین بار او را به زمین می کوبند... شیطان به حضرت عرض می کند: (ای علی! مرا نکش و) از روی من برخیز تا تو را بشارت دهم. حضرت فرمودند: پذیرفتم در حالی که از تو بیزارم و تو را لعنت می کنم. عرض کرد: ای فرزند ابو طالب، به خدا سوگند! هیچ کس نیست که تو را دشمن داشته باشد مگر اینکه در (نطفه □ او در) رحم مادرش و در باره □ فرزندان و مال او، شریک می شوم. سپس گفت: کتاب خدا را خوانده ای که می فرماید: «و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا وَ بَا آَنَانِ دَرِ اَمَوَالِ وَ اَوْلَادِ شَرِيكَ شُو وَ آَنَانِ رَا وَعَدَه بَدَه، شَيْطَانِ جَزْ بَه فَرِيَبِ وَ نِيرِنِگِ آَنَانِ رَا وَعَدَه نَمِي دَهَد.» (۱)

پیامبر (ع) به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: ... همانا من بر او (ابلیس) شرط هایی گرفته ام (او را ملزم به شروطی کرده ام) اینکه هیچ ستیزه جویی با تو دشمنی نکند مگر اینکه در رحم مادر (در نطفه □) او شریک شود. و این همان سخن خداوند تعالی است که فرمود: «و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ.» (۲)

ابلیس به امیرالمؤمنین (ع) عرض کرد: ای فرزند ابو طالب! مرا با تو چه کار

۱- تفسیرفات: ۱۴۷ ح ۱۴۷-۱۸۵، عنه بحار الأنوار: ۶۰/۲۰۸ ب ۳ ح ۴۳، المناقب: ۲/۲۴۸، عنه بحار الأنوار: ۳۹/۱۷۸ ب ۸۳ ح ۲۱.

۲- تفسیرفات: ۲۴۲ ح ۲۴۲-۳۲۸، از مخالفین: شواهد التنزیل: ۱/۴۵۱ ح ۴۷۸.

است؟ رهایم کن که به عزت پروردگرم سوگند! با تو دشمنی نمی کند مگر آن کسی که در (رحم) مادرش (با نطفه □ پدرش) شریک هستم. امیرالمؤمنین او را رها کردند و در این باره آیه □ «و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ... إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ وَ بَا آَنَانِ دَرِ اَمْوَالِ وَ اَوْلَادِ، شَرِيكَ شُو... هَمَانَا تُو بَر بِنْدِ گَان (پاک) مَن هِيچ چير گي وَ تَسَلْطِي نَدَارِي» نازل شد که مقصود از آنان (کسانی که

شیطان بر آنان چیرگی ندارد) شیعیان علی بن ابی طالب هستند. (۱) در جایی دیگر عبارت این چنین آمده است: مرا با تو چه کار است ای فرزند ابی طالب. به خدا سوگند هیچ کس تو را دشمن نمی دارد مگر اینکه من با پدرش (در نطفه □ او) شریک هستم. (۲)

در کتاب های مخالفین، در پایان همین ماجرا، ابلیس چنین سخن می گوید: ای علی! مرا رها کن تا تو را بشارت دهم زیرا من بر تو و شیعیان تو، هیچ چیرگی و تسلطی ندارم. به خدا سوگند! هیچ کس با تو دشمنی نمی کند مگر اینکه من (در نطفه □ او) با پدرش شریک هستم، چنان چه در قرآن آمده است: «و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ». (۳) همچنین آمده است که شیطان، به امیرالمؤمنین (ع) عرض

۱- الفضائل: ۱۵۵.

۲- بحار الأنوار: ۳۹/۱۷۱ ب ۸۳ ح ۱۰ از کشف الیقین از کتاب «الأربعین» ابن ابی الفارس.

۳- المناقب: ۲/۲۴۹ عنه بحار الأنوار: ۳۹/۱۷۹ ب ۸۳ ح ۲۲- تاریخ الخطیب و کتاب النطنزی: یاسنادهما عن ابن جریح، عن مجاهد، عن ابن عباس و یاسناد الخطیب عن الأعمش، عن أبی وائل، عن أبی عبد الله، عن علی بن أبی طالب علیه السلام، و فی إبانة الخرخوشی یاسناده عن الضحاک، عن ابن عباس و قد رواه القاضی أبو الحسن الأشعری عن إسحاق الأحمر و روی من أصحابنا جماعه منهم أبو جعفر بن بابویه فی الإمتحان و لفظ الحدیث للخرخوشی: ....

کرد: هیچ کس با تو و فرزندان دشمنی نمی کند مگر اینکه من در رحم مادرش (با پدر او)، شراکت می کنم. آیا خدا نفرموده است: «وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (۱).

تمام این نقل ها، در ذیل آیه ای آمده اند که پرسش اصلی درباره آن مطرح شده بود. با این وجود آیا دیگر جای تردیدی باقیست؟

۶) چرا برخی، از شیطان پیروی کردند؟ شیطان با سرپیچی از فرمان پروردگار، در برابر حق جبهه گرفت و نظر خود را ملاک قرار داد: «من از او (آدم) بهتر هستم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل». چنین استدلالی، تنها می تواند از تکبر نشأت بگیرد. چنان چه خداوند می فرماید: «(از سجده کردن) امتناع کرد و تکبر ورزید و از جمله کافران شد».

درباره پیروان او نیز به همین ترتیب است. آنان در عالم های پیش از دنیا، در برابر اراده خداوند، جبهه گیری کرده و تکبر ورزیدند. و این تنها به جهت عرض اندام در برابر اراده و فرمان خدا بود که خداوند درباره چنین کسانی می فرماید: «وَ مَنْ يَعْتُشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ \* وَ إِنَّهُمْ لَيُضِلُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ وَ أَنْ كَسَّ كَسَّ مِنْ يَدِ خَدَاوَنَدِ رَحْمَانِ رَوَى كَرْدَانَد، بَرَاىِ اَو شَيْطَانِى قَرَارِ مِى دَهِيْم كَه هَمَوَارَه هَم نَشِيْن اَو بَاشَد \* وَ هَمَانَا اَنَان (شِيَاطِيْن) بَه يَقِيْن ايشَان رَا اَز (پيروى) رَاه حَق بَازْمِى دَارَنَد دَر حَالِى كَه

گمان می کنند (به راه راست) هدایت یافته اند» (۱). چنان چه اهل بیت (ع) فرموده اند: و شیطان، اعمال آنها (یعنی روگردانی از اراده خداوند) را برایشان آراست و آنان را از راه حق، بازداشت در حالی که (نسبت به حق بودن آن) آگاهی و بینش داشتند. همانا از اختیار خداوند، پیامبرش (ع) و اهل بیت (ع) روی تافتند و به اختیار خویش روی آوردند. (۲)... مقصود آشکار است و نیاز به توضیح نیست.

(۷) آیا شیطان، پیروانش را می شناسد تا با آنان شریک شود؟ به این آیات توجه کنید: «... مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا \* إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلًا إِنْثَاءً وَّ إِنَّ يَدْعُونَ إِلًا شَيْطَانًا مَرِيدًا \* لَعْنَةُ اللَّهِ وَّ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا هر کس برای خداوند شریک قائل شود، به راستی که به گمراهی بسیار دوری افتاده است \* همانا (مشرکان) به جای خداوند جز بت هایی که نام دختران را بر آن ها نهاده اند نمی خوانند و جز شیطانی سرکش را سرپرست خویش قرار نمی دهند \* خداوند او را لعنت فرمود و (شیطان) گفت: به یقین از میان بندگان تو، تعدادی مشخص را سرپرست خواهم شد». (۳) می بینیم که شیطان به صراحت بیان می کند که تعداد پیروانش را می داند (نصیباً مفروضاً).

به این آیه نیز دقت کنید: «لَأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ

۱- (۴۳) سوره الزخرف: آیات ۳۷-۳۸.

۲- الکافی: ۱/۲۰۱ باب نادر جامع فی فضل الإمام... ح ۱، الإحتجاج: ۲/۴۳۵، الغیبه نعمانی: ۲۲۱ ب ۱۳ ح ۶، کمال الدین: ۲/۶۷۸ ب ۵۸ ح ۳۲، الأمالی شیخ صدوق: ۶۶۷ المجلس ۹۷ ح ۱، معانی الأخبار: ۹۸ ح ۲، عیون أخبار الرضا (ع): ۱/۲۲۰ ب ۲۰ ح ۱.

۳- (۵) سوره النساء: آیات ۱۱۷-۱۱۹.



(شیطان) گفت: به یقین تمامی ایشان را گمراه خواهم کرد \* جز پاک شدگان از میان بندگان تو را». (۱) چنان چه خواندیم، شیطان، بندگان «مخلص» را مستثنی می‌سازد یعنی او می‌داند که گروهی از مردم، هرگز به اغوای او تن نخواهند داد. در آیه ای دیگر خداوند می‌فرماید: «فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ» گروهی هدایت یافتند و گروهی گمراهی بر آنان محقق گشت زیرا شیاطین را به جای خدا سرپرست گرفتند و گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند (در حالی که گمراه هستند)». (۲). در آیه □ دیگری نیز آمده است: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ هَمَانَا مَا شَاطِينَ رَا سِرپرستان كسانی قرار دادیم كه ایمان نمی‌آورند». با این وجود، چگونه ممکن است خداوند شیطان را سرپرست قرار دهد در حالی که پیروانش را به او شناساند؟

البته ممکن است کسی به این آیه استناد کند: «فَلَمَّا قَضَىٰ بِنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» چون بر او (حضرت سلیمان) مرگ را مقرر داشتیم، آنان (مردم و جن‌هایی که زیر سلطه □ سلیمان بودند) را از مرگ او آگاه نکرد مگر موریانه ای که عصای او را می‌خورد. چون سلیمان افتاد، جتیان دانستند

۱- (۱۵) سوره الحجر: آیه ۴۰، (۳۸) سوره ص: آیه ۸۳.

۲- (۷) سوره الأعراف: آیه ۳۱.

که اگر از غیب آگاه بودند، در عذاب خوارکننده نمی ماندند» (۱) و بگوید: بنا بر این آیه، جنیان از غیب خبر ندارند. پس نمی دانند چه کسی از دشمنان امیرالمؤمنین است تا در نطفه او شریک شوند. در پاسخ باید گفت: این آیه تنها درباره جن هایی است که در تسخیر حضرت سلیمان بودند و «ال» معرفه در کلمه «الجن»

اشاره به گروه خاصی از جنیان دارد و شامل حال تمام آنان نمی شود.

۸) نتیجه شرکت شیطان در نطفه چیست؟ به عبارتی تفاوت شرک شیطان با دیگران، چیست؟ شیطان با شرکت در نطفه پیروانش، میل به انجام گناهان را به آنان تلقین نموده و می تواند بیشترین زمینه ارتکاب گناه را برای آنان فراهم آورد. البته این به معنای استیلا کامل شیطان نیست و هیچ گاه نمی توانیم فراهم آوردن زمینه گناه یا تلقین تمایل به آن را، تعبیر به اجبار کنیم.

به این آیه و تأویل آن دقت کنید: «يُنزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَ كُمْ بِهِ وَيُدْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيُرَبِّطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُنَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ خدایانند از آسمان بر شما آبی فرو فرستاد که شما را بدان پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما ببرد و دل های شما را محکم و استوار گرداند و قدم ها را بدان ثابت نماید» (۲).

امام باقر(ع) درباره معنای این قسمت از آیه «وَيُنزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَ كُمْ بِهِ» برای شما از آسمان آبی فرو می فرستد» فرمودند: همانا مقصود از «آسمان» رسول الله(ع) هستند و «آب» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) است که (خدا) علی را از رسول الله(ع) قرار داد. این معنای سخن خداوند است که می فرماید: «و»

۱- (۳۴) سوره سبأ: آیه ۱۵.

۲- (۸) سوره الأنفال: آیه ۱۲.

يُنزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً از آسمان آبی را بر شما فرو فرستاد».

اما این کلام خداوند «لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ تا شما را بدان (آب) پاک گرداند» مقصود از آن (آب) علی بن ابی طالب (ع) هستند که خداوند به سبب و وسیله □ ایشان، دل های پیروان حضرت را پاک می گرداند. این معنای سخن خداوند است که می فرماید: «لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ تا شما را بدان (آب) پاک گرداند».

و امّا این سخن خداوند «وَيَذُوبُ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ و برای اینکه وسوسه □ شیطان را از شما ببرد» یعنی هر کس علی بن ابی طالب (ع) را پیروی کند، خداوند پلیدی و وسوسه □ شیطان را از او می برد (و او را مورد بخشش خویش قرار می دهد) یا فرمودند: (و (قلب) او را بر وسوسه □ شیطان، نیرومند می گرداند) (۱).

در تفسیر عیاشی همین حدیث با اندکی اختلاف از امام صادق (ع) آورده شده است که حضرت درباره □ این فقره «وَلِيُرَبِّطَ عَلِيَّ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ و برای اینکه دل های شما را محکم و استوار گرداند و بدان قدم ها را ثابت نماید» می فرمایند: همانا او (کسی که خداوند به سبب و وسیله □ او چنین و چنان می کند) علی است. هر کس علی را پیروی کند، خداوند قلب او را به سبب و وسیله □ علی استوار می کند و از این رو، بر ولایت حضرت علی (ع) ثابت قدم می شود. (۲)

بنابراین خداوند علاوه بر اینکه به شیطان اجازه □ شراکت در اموال و اولاد

۱- تفسیر فرات: ۱۵۳ ح ۱۹۰، بحار الأنوار: ۳۶/۱۷۶ ب ۳۹ ح ۱۶۷ با اندکی اختلاف از او نقل کرده است.

۲- تفسیر العیاشی: ۲/۵۰ ح ۲۵، بحار الأنوار: ۳۶/۱۷۶ ب ۳۹ ح ۱۶۸ با اندکی اختلاف از او نقل کرده است.

پیروان امیرالمؤمنین (ع) را نمی‌دهد، تأثیر وسوسه شیطان را نیز از آنان می‌برد و آنان را یاری می‌کند تا بر ولایت امیرالمؤمنین (ع) ثابت قدم بمانند و هم‌چنان از شیطان پیروی نکنند.

همچنین در احادیث اهل بیت (ع) آمده است: شیطان از سایه کسی که به خاطر ترس از خدا، از اعمال منافی عفت روی گرداند، فرار می‌کند. یعنی تقوا در برابر انجام گناه، موجب می‌شود شیطان به شخص نزدیک هم نشود تا چه رسد بخواهد او را وسوسه کرده و بر او چیره شود.

اما موضع شیطان درباره پیروانش همان کسانی که در اموال و اولاد آنان شریک است عکس این حالت است. چون آنان از فرمان خداوند سرپیچی کردند و شیطان را به سرپرستی برگزیدند؛ خداوند به شیطان فرمان و توانایی شراکت در اموال و اولاد ایشان را داد و شیطان را قرینه و همراه آنان قرار داد، شیطان نیز لحظه‌ای از وسوسه کردن آنان دست برنمی‌دارد.

اما با وجود اینکه آنان، در برابر اراده الهی قد علم کردند، خداوند دوباره به آنان اختیار بخشید و حق و ناحق را عرضه نمود و ثواب و عقاب تعیین فرمود تا هر کس می‌خواهد، راهی به سوی پروردگارش اختیار کند.

وسوسه دائمی شیطان، نمی‌تواند اختیار را از آنان سلب کند که اگر چنین بود، وجود اختیار بیهوده می‌شد زیرا اختیاری که نتوان در برابر وسوسه‌های شیطان، از آن استفاده کرد، به کار نمی‌آید. آیا می‌توانیم معتقد باشیم که خداوند راه حق و باطل را در برابر کسی قرار دهد که چاره‌ای جز انتخاب باطل ندارد؟ و آیا این عدل است که خداوند کسی را به رهروی حق مکلف کند که توانایی

انتخاب حق را ندارد، چه رسد به رهروی؟ و آیا دیگر رهروی حق یا باطل، می تواند شایسته □ پاداش یا عذاب باشد؟

خداوند، اختیار بخشیده است تا چون حق و باطل را عرضه نمود، هر کس راه خود را برگزیند و سرانجام به ثواب یا عقاب اعمال خود برسد. خداوند، پیش از آن که تکلیفی را قرار دهد، قطعاً راه را برای پیروی یا سرپیچی از آن باز گزارده است و البته اختیار برای گزینش را نیز به مکلف عطا می کند (۱). تا او بتواند با اختیار خود برگزیند و راه را بپیماید و وجود وسوسه های پیاپی نیز نمی تواند فرد را مجبور نماید.

۹) نشانه های شرک شیطان چیست؟ احادیث بسیاری به بیان نشانه های شرک شیطان، اشاره دارند: سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند که حضرت فرمودند: رسول الله (ع) فرمودند: همانا خداوند بهشت را بر هر ناسزاگوی بی آبروی کم شرم که باکی ندارد از آنچه می گوید و آنچه به او گفته می شود (دشنام گوی دشنام جوی) حرام کرده است. زیرا اگر (نسب) او را مورد بررسی قرار دهی، یا فرزند زنی ناپاک است یا شرک شیطان. عرض شد: یا رسول الله! آیا در مردم، شرک شیطان وجود دارد؟ رسول الله (ع) فرمودند: آیا این سخن خداوند عزوجل را نخوانده ای که (به شیطان) می فرماید: «با آنان در دارایی ها و فرزندان شریک شو». امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: یک نفر از فقیهی (انسان فرزانه ای) پرسید: آیا در میان مردم کسی هست که از آنچه درباره □ او گفته می شود، باکی نداشته باشد؟ گفت: کسی که متعرض مردم شود و به آنان ناسزا گوید در حالی که می داند مردم او را رها نمی کنند (و پاسخ وی را با دشنام می دهند)، او کسی است که درباره □ آنچه خود می گوید و آنچه درباره □ او گفته

ص: ۴۶

می شود، باکی ندارد. (۱) همچنین امام صادق (ع) فرمودند: آن کس که باک ندارد چه می گوید و درباره‌ی وی چه گفته می شود، شرک شیطان است. و آن کس که باک ندارد مردم او را در حال گناه ببینند، شرک شیطان است. و آن کس که بی جهت غیبت برادر مؤمن خود را بکند، شرک شیطان است. و آن کس که سخت شیفته‌ی انجام گناهان و اعمال منافی عفت باشد، شرک شیطان است. سپس فرمودند: همانا زنازاده، نشانه‌هایی دارد که نخستین آن، کینه‌ی ما اهل بیت است. دوّم آن که علاقه مند به عمل حرامی است که از آن به وجود آمده است و سوّم سبک شمردن دین است. چهارم بدزبانی و بدکرداری با مردم است. هیچ کس در حضور برادران خود، با آنان بدرفتاری و بدکرداری نمی کند مگر زنازاده یا آن کس که مادرش در حال حیض به او باردار شده باشد. (۲)

(۱۰) چگونه از شراکت شیطان بگریزیم؟ امیرالمؤمنین (ع) در وصیت خویش به کمیل فرمودند: يَا كَمِيلُ! انْجِبْ بَوْلَانِيْنَا مِنْ أَنْ يَشْرَكَكَ الشَّيْطَانُ فِي مَالِكَ وَوَلَدِكَ (کَمَا أَمَرَ).

- 
- ۱- الکافی: ۲/۳۲۳ باب البذاء ح ۳. ر.ک: الزهد: ۷ باب الصّمت إلّا بخیر... ح ۱۲، تفسیر العیاشی: ۲/۲۹۹ ح ۱۰۵، تحف العقول: ۴۴.  
 ۲- من لایحضره الفقیه: ۴/۴۱۷ ح ۵۹۰۹، الخصال: ۱/۲۱۶ ح ۴۰، معانی الأخبار: ۴۰۰ ح ۶۰، الاختصاص: ۲۱۹ بعضه، روضه الواعظین: ۲/۴۶۲.

ص: ۴۷

یا کَمِیلُ! إِنَّهُ مُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ فَاحْذَرُوا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَوْدَعِينَ. (یا کَمِیلُ!) وَ إِنَّمَا تَسْتَحِقُّ أَنْ تَكُونَ مُسْتَقَرّاً إِذَا لَزِمْتَ الْجَادَّةَ الْوَاضِحَةَ الَّتِي لَا تُخْرِجُكَ إِلَى عَوْجٍ وَلَا تُزِيلُكَ عَنْ مَنَهْجٍ (ما حَمَلْنَاكَ عَلَيْهِ وَ هَدَيْنَاكَ إِلَيْهِ) (۱) ای کَمِیل! به سبب و وسیله □ ولایت ما، از اینکه شیطان در مال و فرزندان با تو شریک شود چنان چه دستور

دارد خود را رهایی ببخش. ای کَمِیل! همانا (ایمان بر دو قسم است) استوار و عاریه ای. بترس از اینکه در شمار کسانی باشی که ایمانی عاریه ای دارند. ای کَمِیل! همانا برای تو سزاوار است که (در ایمان خویش) استوار باشی (این در صورتی محقق می شود که) بر جاده □ روشنی ملتزم باشی که تو را به سوی کژی نبرد و از آن دینی که تو را بر آن ملتزم ساخته و هدایت کردیم، بیرون نکند.

**پرسش دوم: وَ لَا یَلِدُوا إِلَّا فاجراً کفّاراً**

۱- - تحف العقول: ۱۷۴، عنه بحار الأنوار: ۷۴/۴۱۷ ب ۱۵ ح ۳۸، بشاره المصطفی: ۲۸، عنه بحار الأنوار: ۷۴/۲۷۴ ب ۱۱ ح ۱.

ص: ۴۸

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا \* إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا\* (۱)

به صراحت بیان می شود که بچه کافر یا فاجر ذاتاً متولد می شود پس این بچه مظلوم واقع شد و هر گناهی هم می کند به جهت ذات مؤاخذ نیست و نباید جهنم برود.

پاسخ

برای ارایه پاسخ، ابتدا ترجمه ی آیه را می آوریم: «و نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را روی زمین باقی مگذار \* همانا اگر آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می کنند و جز فاجر و کافر هیچ فرزندی نمی آورند».

برداشت از آیه چنین است: فرزندان کافران، تنها کافر و فاجر خواهند بود و بدین جهت بدون ارتکاب گناهی به دام معصیت گرفتار می شوند. اما پاسخ:

در کافی شریف به سند صحیح از امام صادق(ع) درباره حضرت نوح(ع) آمده است که حضرت فرمودند: ... و حضرت نوح در قوم خود ۹۵۰ سال زندگی کرد و آنان را به سوی (فرمان برداری) الله عزوجل دعوت کرد. آنان او را مسخره می کردند. چون آنان را چنین دید، گفت: \*وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا \* إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا\* (۲)

امام باقر(ع) فرمودند: حضرت نوح(ع) می دانست که از میان آنان دیگر کسی ایمان نمی آورد. سدید گفت: از کجا می دانست؟ فرمود: خداوند به او

۱- (۷۱) سوره نوح(ع): آیه ۲۷-۲۸.

۲- الکافی: ۸/۲۷۹ ح ۴۲۱.



چنین وحی نمود: از میان قوم تو جز آنان که پیش از این ایمان آورده اند، فرد دیگری ایمان نخواهد آورد. بدین جهت آن هنگام آنان را چنین نفرین نمود. (۱) در تفسیر قمی به سند صحیح، حدیثی طولانی آمده است که مؤید این حدیث نیز هست. (۲) پس این عبارت، در واقع ابراز علم و آگاهی حضرت نوح (ع) است که می دانست جز کافر از آنان به دنیا نخواهد آمد و از میان قوم او، دیگر کسی ایمان نمی آورد. نه این که درباره ی همه ی کافران عمومیت داشته باشد که تنها کافر به دنیا آورند. خداوند می فرماید: \*يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ (خداوند) از مرده (کنایه از کسی که روح و اندیشه اش، مغلوب شیطان و نابود شده است) زنده (کنایه از کسی که روان سالم و روحی پاک دارد) بیرون می آورد و از زنده، مرده خارج می سازد. (۳)\*

### پرسش سوّم: وَ الَّذِي حَبَّتْ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا

- ۱- بحار الأنوار: ۵/۲۸۳ ب ۱۲ ح ۲ از علل الشرایع.
- ۲- بحار الأنوار: ۱۱/۳۱۰ ح ۵ و ص ۳۱۵ ب ۳ ح ۹ و ح ۳۱ و ح ۵۳.
- ۳- (۶) سوره الأنعام: آیه ۹۶ و (۳۰) سوره الزّوم: آیه ۲۰.

ص: ۵۰

\*وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ\* (۱)

از آدم خبیث جز پلید متولد نمی شود که فرزند خبیث خبیث است و مظلوم واقع شده و براساس خبیث طینت، هر گناهی هم بکند مؤاخذ نیست و نباید به جهنم برود.

پاسخ

بیان کرده اند که با توجه به این فراز از آیه \*وَ الَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا\*، فرد خبیث، استعداد داشتن فرزند صالح را ندارد و فرزندان وی بدون داشتن هیچ گناهی، از همان ابتدا خبیث متولد می شوند.

در تفسیر قمی درباره این آیه آمده است: \*وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ... مَثَلُ اسْتِمْثَالِ امَامَانِ (ع) كِهْ عِلْمُ اَنَانِ بِهْ اِذْنِ پُروردگارشان، خارج می شود. \*وَ الَّذِي خَبَثَ\* مَثَلُ اسْتِمْثَالِ اِبْرَاهِيمَ (ع) كِهْ اَنَانِ جَزْ عِلْمِي كَدْرٍ وَ فاسد شده، چیز دیگری بروز نمی کند. (۲) بنابراین، تفسیر اهل بیت (ع) از این آیه چنین است.

تحقیق در معنای واژه ها و ترکیب های موجود در آیه:

البلد الطیب: زمینی که قابلیت و استعداد زراعت و درخت کاری را دارد. یخرج نباته: گیاه و حبوب و میوه های خوشبوی خود را بیرون می آورد. یاذن ربّه: به قدرت و ایجاد پروردگارش.

نتیجه: تنها فاعلیت فاعل کافی نبوده و قابلیت محل نیز از شروط ثمردهی

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه ۵۹.

۲- بحار الأنوار: ۲۴/۱۰۸ ب ۳۷ ح ۱۹.

ص: ۵۱

است. در این مسأله که خداوند توانایی دارد از زمین طیب نیز خار و خس خارج کند شکی نیست و معمولاً در گل زارها، خار و خس بسیار است. از سوی دیگر مطمئناً خداوند می تواند در بیابان های لم یزرع هم گل های زیبا به وجود بیاورد. در این زمینه می توان به جعفر کذاب و محمد بن ابی بکر اشاره کرد.

و الَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا: از زمین شوره زار، جز اندک فایده ای، حاصل نمی شود.

نتیجه: برای ثمردهی و رسیدن به نتیجه ی صحیح و مطلوب، فاعلیت فاعل به تنهایی کافی نیست باید قابلیت، قابل فعل فاعل نیز باشد و این شرط است.

زمین پاک و دارای قابلیت، همراه با باران رحمت الهی، ثمره ای جز گل و میوه های گوناگون نمی دهد و در مقابل زمین شوره زار با وجود همان باران رحمت الهی، جز خار و خس، هیچ ثمر دیگری ندارد جز اندک... .

از سوی دیگر درست است که «طیب» یعنی داشتن استعداد ثمردهی صحیح و مطلوب و «خبث» یعنی آن که استعداد باردهی مثبت را ندارد، اما باید به این نکته توجه کرد که این خبث بلد، به دلیل قرارداد الهی نیست بلکه «صِيْنَعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» خداوند عزوجل هر چیزی را استوار و محکم صنعت نمود<sup>(۱)</sup>. رحمت الهی بر تمامی آفریدگان افزوده شده<sup>(۲)</sup> و این مردم هستند که در پذیرش رحمت و

۱- (۲۷) سوره النمل: آیه ۸۹.

۲- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۵۷: \*وَ أَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (خداوند!) برای ما در دنیا و در آخرت نیکی بنویس (مقرر فرما) که ما به سوی تو هدایت یافته ایم. (خدا) فرمود: عذابم را به هر که خواهم رساند و رحمتم دربر گیرنده تمامی موجودات است و البته برای آنانی که پرهیزکاری کنند و زکات پردازند و به آیات ما ایمان آورند، رحمتم را می نویسم\*.

ص: ۵۲

استفاده از آن متفرق شدند.

**پرسش چهارم: قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ**

ص: ۵۳

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا\* (۱)

بگو هر انسانی بر شالوده و شاکله (طینت) خود عمل می کند که مفهوم آیه ی فوق است و لذا کسی که از خبیث متولد شده خبیث است و طبق آیه ی فوق بر شاکله ی خود عمل می کند هم مظلوم است و نباید مؤاخذ شود. یعنی شقی زاده، کافر زاده، حرام خوار زاده و زنازاده بر همان شاکله و طینت خود عمل می کند و اختیار ندارد.

پاسخ

با وجود اینکه میان ملکات نفسانی، احوال روح، ویژگی های درونی انسان و رفتارهای او نوعی پیوستگی وجود دارد، ولی با این حال، از مرز اقتضا تجاوز نکرده و اثرش تا آنجا نیست که انسان را به انجام کارهایی متناسب با آن ویژگی ها مجبور کند به طوری که ترک آن کارها را غیرممکن نماید.

به بیان دیگر؛ اثر صفات درونی، علت تامه ی رفتارهای انسان نیست. از سوی دیگر قرآن کریم، دین را امری فطری بیان می کند و بی معنا می نماید که از یک سو فطرت آدمی او را به سوی دین حق و سنت معتدله دعوت کند و از دیگر سوی آفرینش او، وی را به سوی شر و فساد و انحراف فرا بخواند؛ زیرا آن نیز به نوع خود علت تامه و تخلف ناپذیر است.

اما کلام امام که معنای کلام الله را درک و بیان می کند: امام صادق(ع) در تفسیر کلمه ی «شاکله» فرمودند: <sup>□</sup>یعنی <sup>□</sup>عَلَىٰ تَبِئَتِهِ (کلمه ی «شاکله» در آیه \*قُلْ كُلُّ

يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ (ای پیامبر!) بگو: هر کس طبق شاکله ی خود عمل می کند\* (یعنی هر کس براساس نیت خود عمل می کند). (۱) در تفسیر قمی و تفسیر عیاشی نیز از امام صادق (ع) همین معنا آمده است. (۲) با توجه به این بیان امام، دیگر نه سؤالی هست و نه شبهه ای. اما به نکته ی دیگری نیز اشاره می کنیم:

اموری که از اسباب و مقتضیات افعال و عادات است، بسیار است از جمله: نطفه، لقمه، پدر و مادر، استاد و معلّم (مربیان)، رفیق، اخلاق و عادات، دوره و زمان، مملکت و... لکن تمام اینها به نحو اقتضا است و علت تامه نبوده و قابل تغییر هستند، از خوب به بد و بالعکس و اختیار انسان را برای انجام دادن یا ندادن تکالیف نفی نمی کند و براساس همان اختیار، پاداش و جزا داده می شود.

### پرسش پنجم: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ

۱- تفسیر شریف البرهان: ۳/۸۰ ح ۵۰۱۴ از کافی شریف.

۲- تفسیر شریف القمی: ۲/۲۶ و تفسیر شریف العیاشی: ۲/۳۱۶ ح ۱۵۸۶.

ص: ۵۵

\*وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّ وَ الْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ\* (۱). ما برای جهنم عده ای جن و انس خلق نموده ایم.

و در حدیث قدسی هست: خلقتهم للنار و لا ابالی آنها را برای آتش آفریدم و مرا باکی نیست.

پاسخ

خدای تعالی می فرماید: «وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا» و سبب آن را نیز فرموده است: «لَهُمْ قُلُوبٌ...». «آنها برای فهمیدن و تفقه دارای قلب هستند اما در عمل تفقه نمی کنند یعنی از روی اختیار نمی خواهند تفقه کنند. چشم دارند لکن بصیرت نمی کنند. گوش برای آگاهی یافتن از حقیقت دارند لکن از آن بهره برداری نمی کنند».

می بینیم که خدای تعالی فعل های «لَا يَفْقَهُونَ»، «لَا يُبْصِرُونَ» و «لَا يَسْمَعُونَ» را به آنان نسبت می دهد: «تفقه نمی کنند» «بصیرت نمی ورزند» «گوش فرا نمی دهند» و این نشان می دهد که از روی اختیار نمی خواهند به سخن حق گوش فرا دهند، نسبت به آن بینش یابند و آن را بشناسند و بپذیرند. «آنان چون چهارپایان هستند بلکه از آنان نیز گمراه تراند. آنان(به دلیل بهره برداری نکردن از ابزارهای دریافت و درک حقیقت) از شمار غافلان هستند».

دلیل جهنمی بودن آنها و علت «وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ...» بدین قرار است: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ...». آنان از چهارپایان نیز گمراه تر هستند زیرا از ممیزات

انسانی که آنان را از چهارپایان جدا کرده و به ایشان برتری داده است، بهره نمی‌برند. در آیه ی دیگری نیز همین بیان آمده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ... .. و آن کسانی که کافر شدند، به شهوت رانی و شکم پرستی هم چون چهارپایان مشغول هستند...» (۱).

در حقیقت خداوند به آنان چشم و گوش و قلب بخشیده است ولی خودشان نمی‌خواهند از اهل بهشت باشند.

اما حدیثی که در متن پرسش آورده شده است: «آنان را برای آتش آفریدم و باکی ندارم». این تنها یک ادعا بوده و متنی که چنین استدلالی داشته باشد، به دست ما نرسیده است.

بلکه حدیث در کافی شریف به سند صحیح از امام باقر(ع) از خدای تعالی چنین آمده است که خطاب به حضرت آدم(ع) فرمود: «إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيُعْبُدُونِ وَ خَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَ عِبَدَنِي مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ رُسُلِي وَ لَا أُبَالِي وَ خَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَ بِي وَ عَصَانِي وَ لَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَ لَا- أُبَالِي وَ خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ ذُرِّيَّتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاقِهِ بِي إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوكَ وَ أَبْلَوْهُمْ أَتَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا- فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَ قَبِيلَ مَمَاتِكُمْ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ الْحَيَاةَ وَ الْمَيُوتَ وَ الطَّاعَةَ وَ الْمَعْصِيَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ... همانا جن و انسان را آفریدم تا مرا بپرستند و بهشت را برای کسانی از آنان آفریدم که مرا اطاعت کرده، پرستند و از فرستادگانم پیروی کنند و باکی ندارم. دوزخ را آفریدم برای هرکس که نسبت به من کفر ورزد و مرا نافرمانی کند و از فرستادگانم پیروی نکند و باکی ندارم.



ص: ۵۷

تو را (ای آدم) آفریدم و فرزندان تو را آفریدم در حالی که نیازی به تو و فرزندان نداشتم و همانا تو و آنها را آفریدم تا تو را بیازمایم و آنان را بیازمایم و شما را بیازمایم که کدام یک در دار دنیا، در دوران حیات و پیش از مرگ، کردار بهتری دارید. پس بدین جهت بود که آفریدم دنیا و آخرت، زندگی و مرگ، طاعت و گناه، بهشت و دوزخ را...» (۱).

از طرفی این ادعا که از ازل بهشتیان برای بهشت و جهنمیان برای جهنم آفریده شده‌اند، با سایر آموزه‌های مسلم دینی، ناسازگار است، از جمله اختیار انسان. چنان که آیات قرآن نیز بر آن گواهی می‌دهد از جمله: \*إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا به راستی که ما راه را به او شناسانیدیم، خواه شکرگزار (فرمان بردار) باشد و خواه ناسپاس (نافرمان) (۲) \*، \*وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى \* و نیست برای انسان مگر آنچه عمل کرده است \* و عمل او حتماً دیده می‌شود \* سپس با آن مجازات می‌شود مجازات تمام (۳) \*، همچنین از تأثیر اعمال انسان در جلب لطف خداوند و یا محرومیت از آن سخن به میان آمده: \*عَلَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم \* وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا \* وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا امید است که پروردگارتان (اگر توبه کرده و صالح شوید) به شما رحم کند و اگر (به نافرمانی خداوند) باز گردید، ما به کیفر شدید و مجازات شما) باز می‌گردیم و جهنم را برای کافران زندان مقرر

۱- کافی شریف: ۲/۸ باب آخر منه... ح ۲.

۲- (۷۶) سوره الإنسان: آیه ۴.

۳- (۵۳) سوره النجم: آیات ۴۰-۴۲.

ص: ۵۸

داشته ایم (۱)\*. آشکار است که آیات مزبور، تنها در پرتوی مختار بودن انسان، بامعنا است. بنابراین بهشت و جهنم، ثمره‌ی تلاش خود انسان بوده و دست‌یابی به آن، وام‌دار اعمال اختیاری خود اوست.

**پرسش ششم: **لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا****

۱- (۱۷) سوره‌الاسراء: آیه ۹.

ص: ۵۹

\*وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱)\*. هر کس را نمی خواهیم هدایت نمی کنیم.

پاسخ

ترجمه ی آیه بدین ترتیب است: «و اگر اراده می کردیم، هر کس را از روی اجبار به هدایت می کشانیم، اما وعده ی من بر اینکه جهنم را از جن و انس همگی پر خواهم نمود، قطعی و عملی شدنی است». این آیه بر این امر تأکید دارد که هدایت انسان ها از روی اجبار صورت نمی پذیرد و ایمان آورندگان از روی اختیار خود و نه اجبار الهی، ایمان می آورند و آنان که ایمان نمی آورند، اهل دوزخ خواهند بود.

در تفسیر شریف القمی درباره آیه کریمه آمده است: لَوْ شِئْنَا أَنْ نَجْعَلَهُمْ كُلَّهُمْ مَعْصُومِينَ لَقَدَرْنَا اللَّهُ تَعَالَى (در این آیه) می فرماید: اگر اراده می کردیم که همگی را معصوم قرار دهیم، به یقین بر این کار توانا بودیم. (۲)

از طرفی هم بدیهی است اگر خدای تعالی همه را از روی اجبار به ایمان و عمل هدایت می کرد، جریان تکلیف و استحقاق ثواب و عقاب از بین رفته و لغو می شد و معیارها بیهوده می گشت، ولی او هدایت و ضلالت را به اختیار انسان گذاشت تا هر کس راه خود را انتخاب و طی نماید و نیکوکار مستحق ثواب و بدکار مستحق عقوبت شود و تنها در این صورت وعده ی «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ...» مطابق

۱- (۳۲) سوره السجده: آیه ۱۴.

۲- تفسیر القمی: ۲/۱۶۸.

ص: ۶۰

با عدل عملی می شود و با توجه به عمل هر کس، جایگاه او مشخص می گردد.

امّا اگر این قسمت آیه به صورت حکایت می آمد: «ما هر کس را هدایت می کنیم» در این حالت، هدایت اجباری بود و امکان گمراه بودن وجود نداشت. امّا به صورت شرطی آمده است به این معنا که اگر می خواستیم: «لَأَتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا به یقین همه را هدایت می کردیم». امّا از آنجا که پس از آن می فرماید: «جهنّم را از جن و انسان همگی پر خواهیم نمود»، یعنی هدایت اجباری، عملی نشده و کسانی هستند که از روی اختیار راه هدایت را بر نمی گزینند و پیروان راه حق نیز از روی اختیار این مسیر را انتخاب و طی می کنند. در مورد «وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي»، وعده ی حقّ القول همان وعده ای است که در مخالفت شیطان در سجده بر آدم داده شده است و خداوند در جواب شیطان لعین فرموده است: \*قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ \* لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ گفت: پس حق (چنان است که گفתי، کنی) و من نیز به حق می گویم که همانا جهنّم را از تو و همه ی پیروانت پر خواهم نمود.\* (۱)

پرسش هفتم: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا

۱- (۳۸) سوره ص: آیه ۸۵-۸۶.

ص: ۶۱

\*وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۗ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ\* (۱) ما خودمان برای هر پیامبری دشمن قرار دادیم پس دشمن اختیاری ندارد.

پاسخ

آیه دیگری نیز این عبارت را دارد: \*وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا\* (۲).

در قسمت: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ» به خوبی آشکار است که اگر خداوند می خواست مشیت او بر این قرار می گرفت که اختیار را از آنان سلب کند که دیگر نتوانند به شیطنت خود ادامه دهند لکن به آنها اختیار داده است. خود این مطلب دلالت بر اختیار داشتن آنان دارد و نه مجبور بودن ایشان، فتأمل.

و این مطلب نه باعث جبر است و نه با دستگاه تشریح منافات دارد. در آیه ی سی و یکم سوره فرقان نیز با توجه به کلمه ی «الْمُجْرِمِينَ» می بینیم که جرم به اشخاص اسناد داده می شود و این خود دلالت بر اختیار دارد و چنانچه کسی از روی اجبار، کار بدی را انجام دهد، مجرم نخواهد بود.

**پرسش هشتم: وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ**

۱- (۶) سوره الأنعام: آیه ۱۱۳.

۲- (۲۵) سوره الفرقان: آیه ۳۲.

ص: ۶۲

\*إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ\* (۱)

پاسخ

ترجمه ی آیه چنین است: «ای پیامبر! تو هر آن کس را که بخواهی هدایت نتوانی کرد، امّا خداوند هر آن کس را که بخواهد هدایت می کند و خداوند نسبت به آنان که هدایت شده اند، آگاه تر است».

برای هدایت دو شرط لازم است:

۱- باید هادی در هدایت، تام الفاعلیّه باشد.

۲- باید مهتدی در قبول هدایت، تام القابلیّه باشد.

خدای تعالی اسباب هدایت جن و انس را از هر جهت تمام فرموده است: چه اسباب تکوینی همچون اعطای عقل که به وسیله ی آن حق را از باطل و خیر را از شر تشخیص دهد، چه اسباب تشریحی مانند ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و بیان مواعظ و نصب امامان و جعل علماء و اعطای توفیق و ... .

لکن شرط دوم که قابلیت محل است، غالباً مفقود است. سیاه شدگی و قساوت قلب، عناد و تعصب، تبعیت از هوای نفس، دوستی دنیا، جاه طلبی و زیر سلطه ی شیطان بودن، زمین قلب را از داشتن قابلیت محروم می کند. چون چشم قلب کور باشد حق را از باطل تمیز نمی دهد و میان سحر و معجزه فرق نمی نهد. چون گوش قلب کر و پر از پنبه ی غفلت و خودخواهی باشد، حق را نمی شنود تا ایمان بیاورد و هدایت شود. وقتی زبان قلب از اقرار به حق لال باشد، قابل

۱- (۲۸) سوره القصص: آیه ۵۷.

ص: ۶۳

هدایت نیست. بدین جهت است که خداوند می فرماید: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ. پیامبر رؤوف دوست می داشت تمام اهل عالم هدایت شوند: وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ. اما تنها کسانی هدایت می شوند که قابلیت آنها، تام القابلیه باشد. وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ وَ او (خداوند) از آنهایی که هدایت پذیر هستند و قابلیت دارند، آگاه است.

**پرسش نهم: وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**

ص: ۶۴

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ \* إِنَّا جَعَلْنَا فِيٰ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ \* وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ \* وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ \* (۱).

اجباراً نمی‌توانند ایمان بیاورند.

پاسخ

در آیه آمده است: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» بر بیشتر آنان حقیقت آشکار شده اما آنان ایمان نمی‌آورند. سپس درباره نتایج بی‌ایمانی آنان سخن به میان آمده است. آیه در حقیقت بر اختیاری بودن انتخاب راه تأکید دارد نه بر اجباری بودن آن. در پایان نیز این تأکید دوباره آورده شده است: «وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ... بدین معنا که آنان اهل ایمان آوردن نیستند؛ خواه به آنان اصراری بر بیم از عذاب بشود یا نه.

منظور از «الْقَوْلُ» در این آیه، وعده‌ی عذاب است که دلیل آن نیز ایمان نیاوردن آنان است: «فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» ایمان نمی‌آورند. چنان‌چه می‌بینیم فعل، به آنان اسناد داده شده که البته این مطلب، در دو آیه‌ی بعد نیز بیان شده است. و این دلالت دارد بر اینکه آنان از روی اختیار ایمان نمی‌آورند.

\* إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَانََ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ به راستی تنها آن را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و در نهان از خدای رحمان بترسد. از این رو (به خاطر انداز پذیری) او را به آمرزشی (خاص) و



ص: ۶۵

پاداشی کریم مژده بده\* (۱).

به عبارت «اتَّبِعِ الذُّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَانَ» توجه کنید. در اینجا نیز فعل به آنان نسبت داده شد و این خود دلالت بر اختیار داشتن آنان می‌کند. پس این آیه به هیچ وجه دلالت بر اجبار نمی‌کند.

آنان از اینکه ایمان بیاورند ناتوان نیستند، بلکه بنابر روحنیاتی که دارند، در برابر حق کرنش نمی‌کنند و تسلیم نمی‌شوند و اگر اختیار برای ایمان آوردن را نیز از دست داده اند خودشان باعث شده اند.

### بخش دوم: برداشت جبر از برخی احادیث

#### اشاره

۱- (۳۶) سوره یس (ع): آیه ۱۲.



ص: ۶۷

پرسش ها

**پرسش یکم: تو بی حساب می کشی**

همچنین برخی از روایات که بدین قراراند:

در جنگ صفین شخصی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد من بیش از شما دشمنان را می کشم. حضرت فرمودند: تو بی حساب می کشی. من نگاه می کنم اگر در نسل او بعد از او مؤمنی بود... و متولد خواهد شد او را نمی کشم. (اختیاری نبودن ایمان و کفر).

پاسخ

در ابتدا باید بیان کنیم که این سخن با آیاتی که در ابتدا آورده شد تناقض دارد چرا که در ابتدا گفته شده بود کافران نمی توانند فرزندان صالح داشته باشند و در اینجا نواصب که بسیار بدتر از آنان هستند می توانند فرزندان با ایمان داشته باشند!!!...

ضمن اینکه این مطلب، هیچ ارتباطی به مسأله ی مطرح شده ندارد و آنچه در ذیل حدیث مبنی بر اختیاری نبودن ایمان و کفر آمده است، موردی نیست که بتوان از متن حدیث استفاده نمود.

**پرسش دوم: من بعضی از بندگانم را کافر خلق کردم**

اصول کافی باب ایمان و کفر: من بعضی از بندگانم را کافر خلق کردم تا آنکه مؤمن است قدر نعمت ایمان را بداند.

پاسخ

فقره ی مورد نظر و ترجمه ی صحیح آن در کافی شریف به سند صحیح خود از امام باقر(ع) از خدای متعال چنین است: «وَ يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحْمَدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ فَلِدَلِكَ خَلَقْتَهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَ فِيمَا أُعْطِيهِمْ وَ فِيمَا أُتْبَلِيهِمْ وَ فِيمَا أُعْطِيهِمْ وَ فِيمَا أُتْبَلِيهِمْ وَ فِيمَا أُعْطِيهِمْ وَ فِيمَا أُتْبَلِيهِمْ» (۱) به بیازمایم، و هم در آنچه آنان را عافیت دهم و هم در آنچه گرفتار سازم و در آنچه به آنها بدهم و در آنچه از آنها دریغ دارم. (۱) به سند صحیح خود از حبیب سجستانی گوید: شنیدم امام باقر(ع) فرمودند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ (ع) مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمِ الْمِيثَاقَ بِالزُّبُوبِيِّ لَهُ وَ بِالْبُؤْبُوهِ لِكُلِّ نَبِيٍّ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمِ الْمِيثَاقَ بُبُوتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (ع) ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِآدَمَ: انْظُرْ مَاذَا تَرَى. قَالَ: فَنَظَرُ آدَمَ (ع) إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُمْ ذُرٌّ قَدْ مَلَأُوا السَّمَاءَ. قَالَ آدَمُ (ع) أَرَبُّ! مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي! وَ لِأَمْرِ مَا خَلَقْتَهُمْ؟ فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ يُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَ يَتَّبِعُونَ نَهْيِي. قَالَ آدَمُ (ع) يَا رَبُّ! فَمَا لِي أَرَى بَعْضَ الدَّرِّ أَعْظَمَ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ كَثِيرٌ وَ بَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ قَلِيلٌ وَ بَعْضُهُمْ لَيْسَ لَهُ نُورٌ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: كَذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي كُلِّ حَالَتِهِمْ. قَالَ آدَمُ (ع): يَا رَبُّ! فَتَأْذُنُ لِي فِي الْكَلَامِ فَاتَّكَلَّمْتُ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: تَكَلَّمْتُ فَإِنَّ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي وَ طَبِيعَتَكَ [مِنْ] خِلَافِ كَيْفُونَتِي. قَالَ آدَمُ: يَا رَبُّ! فَلَوْ كُنْتُ خَلَقْتُهُمْ عَلَى مِثَالِ وَاحِدٍ وَ قَدَرٍ وَاحِدٍ وَ طَبِيعَةٍ وَاحِدَةٍ وَ جِبَلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ أَلْوَانٍ وَاحِدَةٍ وَ أَعْمَارٍ وَاحِدَةٍ وَ أَرْزَاقٍ سَوَاءٍ لَمْ يَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسُدٌ وَ لَا تَبَاغُضٌ وَ لَا اخْتِلَافٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا آدَمُ! بِرُوحِي نَطَقْتُ وَ بِضَعْفِ طَبِيعَتِكَ تَكَلَّمْتُ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ وَ أَنَا الْخَالِقُ الْعَالِمُ بَعْلَمِي خَالَفْتُ بَيْنَ خَلْقِهِمْ وَ بِمِشِيَّتِي يَمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي وَ إِلَى تَذْيِيرِي وَ

تَقْدِيرِي صَائِرُونَ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِي. إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيُعْبُدُونَ وَخَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَعَدَدَنِي مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ رُسُلِي وَلَا أُبَالِي وَخَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَ بِي وَعَصَانِي وَلَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَلَا أُبَالِي وَخَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُكَ مِنْ غَيْرِ فَاقِهِ بِي إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتَهُمْ لِأَبْلُوكَ وَأَبْلُوهُمْ أَتُكْمُ أَحْسَنُ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَقَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلِتَذَلِكُ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَالْحَيَاةَ وَالْمَوْتَ وَالطَّاعَةَ وَالْمَعْصِيَةَ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَكَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَتَدْبِيرِي وَبِعِلْمِي النَّافِذِ فِيهِمْ خَالَفْتُ بَيْنَ صُورِهِمْ وَأَجْسَامِهِمْ وَأَلْوَانِهِمْ وَأَعْمَارِهِمْ وَأَرْزَاقِهِمْ وَطَاعَتِهِمْ وَمَعْصِيَتِهِمْ فَجَعَلْتُ مِنْهُمْ الشَّقِيَّ وَالسَّعِيدَ وَالْبَصِيرَ وَالْأَعْمَى وَالْقَصِيرَ وَالطَّوِيلَ وَالْجَمِيلَ وَالِدَمِيمَ وَالْعَالِمَ وَالْجَاهِلَ وَالْغَنِيَّ وَالْفَقِيرَ وَالْمُطِيعَ وَالْعَاصِيَ وَالصَّحِيحَ وَالسَّقِيمَ وَمَنْ بِهِ الزَّمَانَةُ وَمَنْ لَا عَاهَةَ بِهِ فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ فَيَحْمَدُنِي عَلَى عَافِيَتِهِ وَيَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلُنِي أَنْ أُعَافِيَهُ وَيَضْبِرُ عَلَى بَلَائِي فَأُثْبِتُهُ جَزِيلَ عَطَائِي وَيَنْظُرُ الْغَنِيُّ إِلَى الْفَقِيرِ فَيَحْمَدُنِي وَيَشْكُرُنِي وَيَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلُنِي وَيَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحْمَدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ فَلِتَذَلِكُ خَلَقْتَهُمْ لِأَبْلُوكُمْ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَفِيمَا أُعَافِيَهُمْ وَفِيمَا أُبْتَلِيَهُمْ وَفِيمَا أُعْطِيَهُمْ وَفِيمَا أَمْنَعُهُمْ وَأَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ وَلِي أَنْ أَمْضِيَ جَمِيعَ مَا قَدَّرْتُ عَلَى مَا دَبَّرْتُ وَلِي أَنْ أُعَيِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ إِلَى مَا شِئْتُ وَأُقَدِّمُ مِنْ ذَلِكَ مَا أَخَّرْتُ وَأُؤَخِّرُ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّمْتُ وَأَنَا اللَّهُ الْفَعَّالُ لِمَا أُرِيدُ لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَأَنَا أَسْأَلُ عَمَّا هُمْ فَاعِلُونَ هَمَانَا خَدَاوَنَدُ عَزَّوَجَلَّ

آن هنگام که فرزندان آدم(ع) را از پشت ایشان خارج ساخت تا از آنان بر ربوبیت خودش و نبوت هر پیامبری میثاق بگیرد. نخستین کسی که از آنان (انبیاء) به نبوت او پیمان گرفت، حضرت محمد بن عبدالله(ع) بود. سپس خداوند عزوجل به آدم فرمود: بنگر چه می بینی. امام(ع) فرمودند: در این هنگام، آدم(ع) به فرزندان خود نگریست در حالی که آنان مانند ذرات ریز (پراکنده در فضا) بودند که آسمان را پر کرده بودند.

آدم(ع) عرض کرد: پروردگارا! نسلم چه بسیارند! اینها را برای چه کاری خلق فرمودی؟ چه اراده ای از میثاق گرفتن از آنان داری؟ خداوند عزوجل فرمود: (تا) مرا بپرسند و هیچ چیز را با من شریک نسازند و به فرستادگانم ایمان آورده و آنان را پیروی کنند. آدم(ع) عرضه داشت: ای خدا! چگونه است که می بینم بعضی از این ذره ها از برخی دیگر عظیم تر هستند و برخی نور بسیار زیادی دارد و بعضی نور بسیار کمی دارد و برخی بی نور است؟

ص: ۷۰

پس خداوند عزوجل فرمود: آنان را این چنین آفریدم تا آنان را در تمامی حالاتشان مورد سنجش قرار دهم. آدم(ع) عرض کرد: ای خدا! به من در سخن گفتن اجازه بده تا سخن گویم. خداوند عزوجل فرمود: سخن بگو چرا که روح تو از روح من است (این اضافه تشریفی است یعنی روح برگزیده ی من و ممتاز هستی) و طبیعت تو خلاف هستی من است (یعنی خلقت جسمانی و بدنی تو با عوارض و طبایعش خلاف عالم قدس است). آدم عرض کرد: ای خدا!

اگر تو همه آنها را یکسان و یک اندازه می آفریدی که دارای یک طبیعت و یک خلقت بودند و رنگ ها و عمرهایشان یک نواخت بود و در روزی برابر بودند، هرگز برخی از آنان بر برخی دیگر ستم نمی کردند و میان آنان حسدورزی و کینه توزی و هیچ اختلافی در چیزی از چیزها وجود نداشت.

خداوند عزوجل فرمود: ای آدم! تو را به وسیله ی روحی از جانب خودم به نطق در آوردم و تو از روی ضعف طبیعت، در مورد چیزی که درباره آن علمی نداری تکلف می کنی (خود را به زحمت می اندازی). (یعنی اصل نیروی نطق و بیان تو، به وسیله ی روحی است که من به تو داده ام و آن خیر و صلاح است، ولی مضمون سخن تو که عقیده به تساوی ذریه و نسل توست، مقتضای اوهام و خیالاتی است که از قوای جسمانی تو سرچشمه می گیرد، از این رو خلاف حکمت و صلاح است). در حالی که من آفریننده ی دانا هستم. به سبب علمم میان خلقت آنان اختلاف قرار دادم و به وسیله ی مشیتم در میان آنان امر خود را جاری سازم و آنان به سوی تدبیر و تقدیر من می گرایند. در آفرینش مخلوقاتم، دگرگونی راه ندارد. همانا جن و انسان را آفریدم تا مرا پرستند. و بهشت را برای آنکه مرا اطاعت کند و مرا پرستد و فرستادگانم را پیروی کند آفریدم. و مرا باکی نیست. و آتش را خلق کردم برای کسی که نسبت به من کفر ورزد و از من نافرمانی کند و فرستادگانم را پیروی نکند. و مرا هیچ باکی نیست. و تو (ای آدم) و نسل تو را آفریدم در حالی که هیچ نیازی به تو و نسلت نداشتیم و همانا تو و ایشان را آفریدم تا شما را بیازمایم که کدام یک در دنیا، هنگام زندگانی و پیش از مرگ، نیکو کردارترین

ص: ۷۱

است. بدین جهت دنیا و آخرت، زندگی و مرگ، اطاعت و سرپیچی و بهشت و جهنم را آفریدم و این گونه در تدبیر و تقدیر خود اراده کردم.

و به وسیله ی علم نافذ خود (که نسبت به آنان دارم) در میان آنان در صورت ها و تن ها و رنگ ها و عمرها و روزی ها و فرمان برداری آنان و سرپیچی ایشان اختلاف قرار دادم. پس آنان را به فرد شقی (فرومایه) و سعادت مند، بینا و نابینا، کوتاه قد و بلند قامت، زیبا و زشت، دانا و نادان، توان گر و ناتوان، فرمان بردار و نافرمان، سالم و بیمار و زمین گیر و بی آفت تقسیم کردم (تا هر کس را به اندازه استعدادش مکلف کنم و به اندازه ی اطاعتش پاداش دهم). پس بدین وسیله سالم به بیمار بنگرد و مرا به سبب عافیت خود، سپاس گوید و بیمار به صحیح بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد که او را عافیت ببخشم و بر بلایی که از جانب من بر او نازل شده است، صبر پیشه سازد و من بدین جهت به او عطای جزیل خود را بدهم. و توانگر به فقیر بنگرد و مرا سپاس گوید و شکر گزارد. نادار به دارا بنگرد و بدین جهت مرا بخواند و از من درخواست کند و مؤمن به کافر نظاره کند و بدین وسیله مرا به خاطر آنچه او را بدان هدایت نمودم سپاس گوید.

پس بدین جهت آنان را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی آنان را بیازمایم در آنچه به ایشان عافیت عطا کردم و آنچه آنان را مورد امتحان قرار دادم و آنچه به ایشان بخشیدم و آنچه به آنان ندادم. منم خداوند مالک توان مند. من حق دارم تمامی آنچه را مقدر قرار دادم، بر تدبیر خود جاری سازم. برای من سزاوار است که از آن (اراده) هر چه را عقب انداختم به پیش اندازم و هر چه را پیش انداختم به عقب اندازم. و منم خداوند که آنچه را بخواهم عملی می کنم و درباره آنچه انجام می دهند، می پرسم. (خدای سبحان از لحاظ ذات و صفات کامل و نسبت به هر چه خواهد و کند، عادل و عالم است و مصالح نهان و دقیقی را که عقول مخلوقش به آن نرسد، می داند و ملاحظه می کند، از این رو بازخواست و حساب کشیدن از او معنی ندارد، برخلاف مخلوقش).

و در کتاب علل الشرائع: ۱/۱۰ ب ۹ ح ۴ و الإختصاص شیخ مفید: ۳۳۲، هر دو به سند خود از امام باقر(ع) مانند آن را آورده اند.

ص: ۷۲

هنگامی ایمان برای مؤمن تحقق می یابد که از روی اختیار به الله و عقاید حقه معتقد باشد و کفر نیز برای کافر زمانی محقق می شود که از روی اختیار و نیت اقدام به کفر نماید. در غیر این صورت مصداق مؤمن و کافر نخواهند بود و اسناد ایمان و کفر به آنان صحیح نیست.

لطف دیگر خداوند به فرد هدایت پذیری که مؤمن شده این است که به بررسی کافر و کسی که هدایت خداوند را نپذیرفته است پردازد و از او عبرت بگیرد و خداوند سبحان را سپاس گزاری کند.

در این حدیث شریف نیز اثری از جبر نیست.

**پرسش سوم: هرکس آن را بخورد از او مؤمن متولد می شود**



ص: ۷۳

هرگاه خداوند می خواهد مؤمنی خلق کند در شبش از درخت مزن قطره ای می چکد که به هر علف یا گیاه یا... برسد هرکس آن را بخورد از او مؤمن متولد می شود.

پاسخ

فقره ی مورد نظر، همان طور است که در پاورقی به آن اشاره شده است. (۱)

امّا در این مورد، از آن جا که «خَلَقَ اللَّهُ الْمَرْوَحَ قَيْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ خَدَاوَنَدِ مَتَعَالِ أَرْوَاحٍ رَا دُو هَزَارِ سَالٍ بِبِشِ از اجساد خلق نمود» (۲). و با توجه به اینکه در

۱- بحار الأنوار: ۵۷/۳۸۵ ب ۴۱ ح ۴۴ و ج ۶۴/۸۴ ب ۳ ح ۸ از کافی شریف به سند خود از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمودند: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَثَمْرَةَ تَسْمَى الْمَزْنَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ مُؤْمِنًا أَقْطَرَ مِنْهَا قَطْرَةً فَلَا تُصِيبُ بَقْلَهُ وَلَا ثَمْرَةَ أَكَلَ مِنْهَا مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ إِلَّا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ مُؤْمِنًا در بهشت میوه ای به نام «مزن» (آبی روان از زیر عرش الهی) وجود دارد. هنگامی که خداوند بخواد مؤمنی را بیافریند، از آن قطره ای را می چکاند. این قطره به سبزی و میوه ای نمی چکد جز اینکه (اگر) مؤمنی یا کافری آن را بخورد خدا از پشتش مؤمنی برآرد. و در بحار الأنوار: ۶۴/۷۷ ب ۳ ح ۴ از المحاسن برقی به سند خود از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنِ مِنَ الْكَافِرِ بَعَثَ مَلَكًا فَأَخَذَ قَطْرَةً مِنْ مَاءِ الْمَزْنِ فَأَلْقَاهَا عَلَى وَرْقِهِ فَأَكَلَ مِنْهَا أَحَدُ الْأَبْوَيْنِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ مِنْهُ هَمَانَا خَدَاوَنَدِ هِنْكَامِي كِه بِخَوَاهِدِ مُؤْمِنٍ رَا از مؤمن و از کافر بیافریند، فرشته ای را می فرستد تا قطره ای از آب «مزن» برگرفته و آن را بر برگی افکند و یکی از دو پدر (مؤمن یا کافر) از آن بخورد، بنابراین مؤمن از آن مایه است.

۲- بحار الأنوار: ۵۸/۱۳۲ ب ۴۳ ح ۴ از رجال کشی به سندش از امام صادق (ع) از پدران گرامی اش از پیامبر خدا (ع).

ص: ۷۴

عالم ذر، هنگام عرضه‌ی معارف توحیدی و نبوی و ولوی، عقل برای درک حقایق و تمایز حق از باطل و همچنین اختیار به همه داده شد و افراد در آن عالم با اختیار پذیرفته یا انکار کردند و یا نفاق پیشه ساختند و هرکس که بر ایمان و اقرار از سایرین سبقت گرفت، فضیلت یافت و صاحب درجه شد و بالعکس و بالعکس. بنابراین خداوند هرگاه بخواهد در این عالم خلق نطفه و علقه و مضغه و... انسان مؤمن را بنماید، از آب مزین بهشتی بر گیاه و میوه ای که پدر آن مؤمن می خورد، می ریزد تا اینکه آب مزین بهشتی که عامل تأثیرگذار بر اعمال صالحه‌ی مؤمن

است توسط پدر او خورده شود و آن مؤمن خلق دیگری غیر از خلق اول گردد: \*ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ\* سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم، (بدین جهت) مبارک و خجسته باد خداوند که نیکوترین آفرینندگان است\* (۱).

**پرسش چهارم: من أمتنا فليمد الله على أول النعم**

۱- (۲۳) سوره المؤمنون: آیه ۱۵.

ص: ۷۵

من اَحَبْنَا فليحمدالله على اول النعم و هو طيب الولاده.

بنابراین زنازاده و نطفه‌ی حیض ذاتاً امیرالمؤمنین و ائمه را دوست ندارد و جنساً مجبور به دشمنی و اعمال فسق و فجور هستند.

پاسخ

ترجمه‌ی حدیث بدین قرار است: هر کس ما (اهل بیت) را دوست می‌دارد، بایسته است که الله تعالی را برای نخستین نعمتی که به وی ارزانی داشته سپاس گوید و آن حلال زادگی است. مطلب ذکر شده از رسول الله (ع) و اهل بیت (ع) نقل شده است و در صحت آن تردیدی وجود ندارد. (۱)

۱- بحارالأنوار: ۲۷/۱۴۵ ب ۵ ح ۳ از علل الشرائع و معانی الأخبار و الأمالی صدوق و المحاسن برقی هر کدام به سندش از امام صادق (ع) از پدران گرامی خود از رسول خدا (ع) نقل کرده اند که فرمودند: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِ النَّعْمِ. قِيلَ: وَ مَا أَوَّلُ النَّعْمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ. وَ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ هِرْكَسٍ كَمَا مَا أَهْلُ بَيْتٍ رَا دُوسْتُ بَدَارْدُ، بَايَسْتَه اسْتِ كَه خَدَاوَنْد رَا بَرَاي نَخْسْتِيْن نَعْمْتِ هَا (كه به او ارزانی شده) سپاس گوید. عرض شد: نخستین نعمت ها کدام است؟ فرمودند: حلال زادگی. ما را جز شخص حلال زاده دوست ندارد. و بحارالأنوار: ۲۷/۱۵۰ ب ۵ ح ۱۸ از الأمالی شیخ طوسی به سند خود از امام صادق (ع) از پدران گرامی شان از رسول خدا (ع) نقل کرده است که فرمودند: يَا بَا ذَرًّا! مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِ النَّعْمِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا أَوَّلُ النَّعْمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ. إِنَّهُ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ أَي ابُوذَرِّ! كَسِي كَه مَا أَهْلُ بَيْتٍ رَا دُوسْتُ بَدَارْدُ، بَايَد خَدَاوَنْد رَا بَر نَخْسْتِيْن نَعْمْتِ هَا سِپَاَس كَزَارِي نَمَايَد. (ابوذر) عرض کرد: ای رسول خدا! نخستین نعمت ها چیست؟ حضرت فرمود: پاکیزه بودن ولادت، زیرا ما اهل بیت را دوست نمی‌دارد مگر کسی که حلال زاده باشد. و بحارالأنوار: ۲۷/۱۴۵ ب ۵ ح ۴ از علل الشرائع و معانی الأخبار و الأمالی شیخ صدوق به سند خود از چندین شخص از امام باقر (ع) نقل نموده که فرمودند: مَنْ أَصْبَحَ يَجِدُ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى بَادِيِ النَّعْمِ. قِيلَ: وَ مَا بَادِيِ النَّعْمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْمَوْلِدِ هِرْكَسٍ بَامَدَاد كَنْدُ وَ خُوشِي وَ خَنِكِي مَحَبَّتٍ وَ دُوسْتِي مَا رَا دَر دَل خُودِ اَحْسَاَس كَنْدُ، خُدَاي رَا بَه نَخْسْتِيْن نَعْمْتِ هَا سَتَايَس كَنْدُ. كُفْتَه شُد: نَخْسْتِيْن نَعْمْتِ هَا چِيَسْت؟ فرمود: حلال زادگی. بحارالأنوار: ۲۷/۱۴۸ ب ۵ ح ۱۲ از الخصال شیخ صدوق در حدیث معروف به اربع ماه از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمودند: اَحْمَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا اخْتَصَّكُمْ بِهِ مِنْ بَادِيِ النَّعْمِ اَعْنِي طَيْبُ الْوِلَادَةِ خُدَا رَا بَه خَاَطِر اَنچَه شَمَا رَا بَدَان مَخْصُوص دَاشْتَه اسْت، سِپَاَس نَهِيْد، (به خاطر) نخستین نعمت ها، منظورم حلال زادگی است. و بحارالأنوار: ۲۷/۱۵۲ ب ۵ ح ۲۳ از المحاسن برقی: به سند خود از امام صادق (ع) نقل کرده است که حضرت فرمودند: مَنْ وَجِدَ مِنْكُمْ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِي النَّعْمِ. قُلْتُ: وَ مَا أَوَّلِي النَّعْمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ هِرْ كَدَامُ اَز شَمَا، خَنِكِي مَحَبَّتٍ مَا (خاندان عصمت و طهارت) را در دلش بیابد، باید خدا را برای نخستین نعمت ها (که به او داد) سپاس گوید. (راوی گوید): عرض کردم: اولین نعمت ها کدام است؟ فرمود: حلال زادگی.

ص: ۷۶

پیش از این گذشت که: شیطان به امیرالمؤمنین (ع) عرض کرد: ای علی! به خدا قسم من در (انعقاد نطفه) کسی که تو را دوست بدارد، شریک نمی شوم.

و به حضرت علی (ع) عرض کرد: به الله سوگند! کسی که بغض تو را داشته باشد، جز این نیست که انعقاد نطفه او از من به رحم مادرش، از پدرش سبقت گیرد و همانا در (انعقاد نطفه) و دارایی فرزندان که بغض تو را داشته باشند شریک می شوم.

با توجه به این مضامین آشکار است که شیطان نیز از افرادی که در عالم ذر



ص: ۷۸

آمدند. خداوند خود را به آنها معرفی نمود و اگر چنین نبود، هیچ کس خدایش را نمی شناخت. سپس خدا به آنها فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: و آیا محمد رسول من و علی امیرالمؤمنین و خلیفه و امین من نیست؟ (۱)

جابر بن یزید جعفری گوید: به امام باقر(ع) عرض کردم: مَتَى سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قَالَ لِي: أَوْ مَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قَالَ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَأَقْرَأْ. قُلْتُ: وَآ أَقْرَأُ؟ قَالَ: أَقْرَأْ\* وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ\* فَقَالَ لِي: هِيَ إِلَىٰ آيَشٍ،\* وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ\* فَتَمَّ سَمَاءُ يَا جَابِرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ زَمَانِي حَضَرْتُ عَلَىٰ (ع) امیرالمؤمنین نامیده شد؟ فرمود: مگر قرآن نمی خوانی؟! گفتم: بله می خوانم، فرمود: پس بخوان. عرض کردم چه بخوانم؟ فرمود: بخوان\* وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ\*. سپس فرمود: این است آن آیه ای که می خواستی ولی نمی دانی به کجا منتهی می شود (ادامه ی آن چنین است):\* وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ\*. ای جابر! آن زمان (در عالم ذر) خداوند او را امیرالمؤمنین نامید. (۲)

و امام باقر(ع) فرمود: لَوْ أَنَّ الْجِبَّالَ مِنْ هَاهُنَا لَمَّا يَعْرِفُونَ مَتَى سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُنْكِرُوا، وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ (ع) وَذَلِكَ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ (ع) فِي كِتَابِهِ فَنَزَلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ كَمَا قَرَأْنَاهُ. يَا جَابِرُ! أَلَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: \*وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ\*

۱- بحارالأنوار: ۲۶/۲۹۴ ب ۶ ح ۵۴ از تفسیر الفرات.

۲- بحارالأنوار: ۲۶/۲۷۸ ب ۶ ح ۲۰ از تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی به سندش از جابر جعفری.

ص: ۷۹

أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ\*، فَوَاللَّهِ لَسَمَاءُ اللَّهِ تَعَالَىٰ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْأَظْلَمِ حَيْثُ أَخَذَ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ أَكْرَافِرَادِ نَادَانِ اَيْنِ ائْمَتِ (اسلام) نَسَبَتْ بِه اَيْنِ اْمِرِ كِه چِه وَ قَتِ (حَضْرَتِ عَلِيٍّ ع)) اْمِرِ الْمُؤْمِنِينَ نَامِيْدِه شَدْنَدِ، مَعْرِفَتِ دَاشْتَنْدِ، (فَضِيْلَتِ هَا وَ جَايْگَاه ايشان را) اِنكَارِ نَمِي كَرْدَنْدِ كِه خَدَاوَنْدِ تَبَارِكِ وَ تَعَالَىٰ اَنْ هَنْگَامِ كِه پِيْمَانِ نَسْلِ حَضْرَتِ آدَمِ ع را گَرَفْتِ (ايشان را بَدِيْنِ نَامِ نَامِيْدِ). وَ بِيَانِ اَيْنِ مَطْلَبِ دَرِ كِتَابِ خَدَاوَنْدِ دَرِ مِيَانِ آيَاتِي اسْتِ كِه خَدَاوَنْدِ بَرِ حَضْرَتِ مُحَمَّدِ ع نَازِلِ فَرْمُوْدِ. بِنَابَرَايْنِ جَبْرِيْلِ، اَيْنِ آيِه رَا، هَمَانِ كَوْنِه كِه مَا قَرَأْتِ مِي كَنِيْمِ نَازِلِ كَرْدِ. اِي جَابِر! آيَا نَشِيْدِه اِي كِه

خَدَاوَنْدِ دَرِ كِتَابِ خُودِ (قُرْآن) چِنِيْنِ مِي فَرْمَايْدِ: \*وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ\* پَسِ هَمَانَا بِه اَللهِ سَوْگَنْدِ! اَللهِ تَعَالَىٰ ايشان رَا دَرِ عَالَمِ اَشْبَاحِ وَ اِظْلَمِ، اَنْ هَنْگَامِ كِه پِيْمَانِ نَسْلِ آدَمِ رَا گَرَفْتِ، اْمِرِ الْمُؤْمِنِينَ نَامِيْدِ. (۱)

بِنَابَرَايْنِ اَللهِ دَرِ عَالَمِ ظَلِّ وَ سَايِه (اَشْبَاحِ) وَ ذَرِّ اَزِ فَرَزَنْدَانِ حَضْرَتِ آدَمِ ع بَرِ يْگَانْگِي خُودِ، نَبُوْتِ خَاتَمِ الْاَنْبِيَاءِ ع وَ وِلَايَتِ اْمِرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مِيثَاقِ گَرَفْتِه اسْتِ.

دَرِ تَفْسِيْرِ قَمِي آْمَدِه اسْتِ كِه اَيْنِ مَسْكَنْ دَرِبَارِه آيِه \*وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي

۱- تفسیر الفرات: ۱۴۶ ح ۱۴۶-۱۸۱، تفسیر شریف البرهان: ۲/۶۱۰ از بصائر الدرجات: ۹۱ ح ۶، بحار الأنوار: ۲۶/۲۹۳ ب ۶ ح ۵۳ از تفسیر الفرات به سند خود از علی بن عتاب از امام باقر ع.

آدم...\* از امام صادق(ع) نقل می کند: قُلْتُ: مُعَايِنَةٌ كَانَتْ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَتَبَّتِ الْمَعْرِفَةَ وَ نَسُوا الْمَوْقِفَ وَ سَيِّدُ كُرُونَهُ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرُ أَحَدٌ مِّنْ خَالِقِهِ وَ رَازِقِهِ. فَمِنْهُمْ مَنْ أَقْرَبَ بِلِسَانِهِ فِي الدَّرِّ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ فَقَالَ اللَّهُ: \*فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ\* (ابن مسکان گوید: عرضه داشتیم: آیا معاینت کردند (حقیقت را دیدند)؟ فرمود: آری، پس آنگاه معرفت در آنان قرار یافت ولی آن جایگاه را فراموش کردند اما به زودی آن را به یاد خواهند آورد و اگر آن (عرضه معارف) نبود، هرگز کسی نمی دانست آفریننده و روزی دهنده اش کیست. و در عالم ذر، در میان آنان کسانی بودند که تنها با زبان خود اقرار کردند اما هرگز با قلب خود ایمان نیاوردند. از این رو الله تعالی فرمود: \*فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ\* (مردم منافق و کافر) ایمان نخواهند آورد چون پیش از این (در عالم ذر) تکذیب کرده اند (و اقرار ننموده اند)\*. (۱)

در حدیث شریف بر این مطلب تصریح شده است که تمامی فرزندان حضرت آدم(ع) حقیقت توحید را با معرفت، بالمعاینه یافتند (بدان اشراف دیداری پیدا کردند)، اما در میان آنها کسانی بودند که به زبان اقرار کردند ولی ایمان قلبی نیاوردند و امام صادق(ع) با استناد به این آیه کریمه \*فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ\* (۲)، به بیان این مطلب می پردازند، فتأمل.

#### ۱- تفسیر شریف قمی: ۲۴۸.

۲- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۰۲: \*تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ\* این است قریه هایی (آبادی هایی) که از خبرهای مهم آن بر تو می خوانیم. و به تحقیق پیامبران آنان با دلایل (معجزات) به سوی آنها آمدند، ولی ایمان نیاوردند به آنچه قبلاً آن را تکذیب کرده بودند، خدا چنین بر دل های کافران مهر می زند\*. (۱۰) سوره یونس(ع): آیه ۷۵: \*ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ\* آن گاه پس از او (نوح) پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم و آنها با دلایل (روشن گر) به سوی آنان آمدند ولی آنان ایمان نمی آوردند به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند؛ بدین طریق بر دل های تجاوزکاران مهر می زنیم\*.



ص: ۸۱

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: (معنای) فطرت در این سخن خدای متعال \*فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا فِطْرَتِي\* که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده\* (۱) چیست؟ حضرت فرمود: هِيَ الْأِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ، قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ وَ فِيهِ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرُ فِطْرَتِ دَر

این آیه به معنای اسلام است که خداوند آنان (مردم) را براساس آن سرشت، آن هنگام که از آنان بر توحید (یگانه پرستی) میثاق گرفت. به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و در آن (پیمان) مؤمن و کافر شرکت داشتند. (۲)

همچنین در حدیث آمده است که در عالم ذر بعضی از افراد مؤمن و بعضی کافر بودند.

رسول الله (ع) به امام علی (ع) فرمودند: أَنْتَ الَّذِي اخْتَجَّ اللَّهُ بِكَ فِي ابْتِدَائِهِ الْخَلْقَ حَيْثُ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فَقَالَ لَهُمْ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَأَبَى الْخَلْقُ كُلُّهُمْ جَمِيعًا إِلَّا

۱- (۳۰) سوره الروم: آیه ۳۱.

۲- الکافی شریف: ۲/۱۲ باب فطره الخلق على التوحيد... ح ۲، التوحيد شيخ صدوق: ۳۲۹ ب ۵۳ ح ۳، بحار الأنوار: ۶۴/۱۳۴ ح ۶ از کافی، تفسیر شریف نورالثقلین: ۲/۹۵.

ص: ۸۲

اشْتِكْبَاراً وَ عَتَوْا عَنْ وَايَتِكَ إِلَّا نَفَرٌ قَلِيلٌ وَ هُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ تو کسی هستی که خداوند به وسیله ی تو (بر) مخلوقات احتجاج نمود (تو را بر مردم حجت قرار داد)، ابتدای آفرینش آن هنگام که ایشان را به صورت شیخ هایی در آورد به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری. خداوند فرمود: و آیا محمد پیامبر من نیست؟ گفتند: آری. خداوند فرمود: و آیا علی امیرالمؤمنین نیست؟ تمامی مخلوقات (از پذیرش و اقرار ولایت و فضیلت تو) امتناع ورزیدند و این جز از روی تکبر و عناد (نسبت به ولایت تو) نبود، جز گروهی که بسیار کم اند و آنان کمترین کمترین ها (بسیار کم) هستند و هم آنان اصحاب یمین هستند. (۱)

واضح است که حضرت الله به آنان عقلی که با آن بتوانند حق را از باطل تشخیص بدهند عطا فرموده بود. همچنین به آنان اختیار داده بود تا بتوانند هر کدام را که می خواهند برگزینند. بنابراین از روی تشخیص می توانستند راه حق را انتخاب کنند اما چنین نکردند.

علامه مجلسی  $\square$  می نویسد: ارواح بر آن ذرها (ریزاسان ها از نسل حضرت آدم(ع)) تعلق گرفت و عقل و وسیله های دریافت کلام الله و سخن گفتن و پاسخ دادن در آنان قرار داده شد و در آخر، خطاب الهی را فهمیدند و پاسخ

۱- بحار الأنوار: ۲۴/۲ ب ۲۳ ح ۲ و ج ۲۶/۲۷۲ ب ۶ ح ۱۲ از الأمالی شیخ طوسی به سندش از جابر از امام باقر از پدرشان و ایشان از جدشان(ع) از رسول خدا(ع) روایت کرده اند، و ج ۶۴/۱۲۷ ب ۳ ح ۳۱ از بشاره المصطفی از پسر شیخ طوسی از شیخ طوسی، تفسیر نورالثقلین: ۲/۹۷ ح ۳۵۶ از الأمالی شیخ طوسی.

دادند در حالی که در عالم ذر بودند. (۱)

وَلَمَّا قَالَ اللَّهُ غَرَّوْجِلَ لِيَجْمَعَ أَرْوَاحَ بَنِي آدَمَ: \*أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ\* قَالَ: أَوَّلُ مَنْ قَالَ بَلَىٰ مُحَمَّدٌ (ع)، فَصَارَ يَسْتَبِقُهُ إِلَىٰ بَلَىٰ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَفْضَلِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ چون خدای عزوجل به تمامی ارواح بنی آدم فرمود: \*أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ\* آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری\*. امام فرمودند: نخستین کسی که عرضه داشت «بله»، حضرت محمد(ع) بودند. بدان جهت که بر «آری» گفتن سبقت گرفتند، سرور اولین و آخرین و برترین انبیاء و مرسلین قرار گرفتند. (۲)

ابوبصیر گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: مرا از عالم ذر آگاه کنید.

هنگامی که خداوند ایشان (مردم) را بر خودشان گواه گرفت. (به ایشان فرمود:)\*أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ\* آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنها گفتند: آری\*. به الله سوگند! برخی از آنان خلاف آنچه را که آشکار کردند (در سینه‌ها) پنهان داشتند. (مرا آگاه کنید که) چگونه متوجه کلام شدند آن هنگام که به آنان گفته شد: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ آیا من پروردگار شما نیستم؟» حضرت فرمود: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلْتَهُمْ أَجَابُوهُ هَمَانًا خداوند در آنها توانایی آن را قرار داد که چون از آنها پرسند، بتوانند پاسخ دهند. (۳)

۱- بحار الأنوار: ۳/۷۱: أَى تَعَلَّقَتِ الْأَرْوَاحُ بِتِلْكَ الذَّرِّ وَ جَعَلَ فِيهِمُ الْعَقْلَ وَ آلَهُ السَّمْعَ وَ آلَهُ النُّطْقَ حَتَّىٰ فَهَمُوا الْخَطَابَ وَ أَجَابُوا وَ هُمُ الذَّرَّ.

۲- الخصال: ۱/۳۰۸.

۳- بحار الأنوار: ۶۴/۱۰۲ ب ۳ ح ۱۹ از تفسیر العیاشی: ۲/۴۲.

ص: ۸۴

با توجه به حدیث می بینیم که آنها خلاف آنچه را که اظهار نمودند (در سینه‌ها) پوشاندند، یعنی در عالم ذر نیز اقرار و «آری» گفتن آنان منافقانه بوده است. و امام می فرماید: خداوند به آنان توان تعقل برای تشخیص و اختیار برای انتخاب و ابزار پاسخ‌گویی را عطا فرموده بود.

بنابراین انسان‌ها پیش از این دنیا، در صحنه‌ای قرار گرفته‌اند که همگی به یک میزان علم و قدرت تشخیص و انتخاب داشته‌اند. هر کس در آنجا از انتخاب راه صحیح سر باز زد، در این دنیا به این موارد مبتلا می‌شود. پس باز هم ابتلا به این موارد به خود انسان باز می‌گردد.

**پرسش پنجم: ... و کلّ مولود یولد منه فهو نجس**

ص: ۸۵

من... و هو شارب الخمر كان من الخطايا بعدد نجوم السماء و كل مولود یولد منه فهو نجس.

شراب در علم امروز دهها عارضه ی جسمی دارد و از نظر روحی در طبّ فرانسه ثابت شد فرزند شراب خوار که اینال یعنی جانی بالفطره است و قتل و زنا به عنف و سایر جنایات را مرتکب شود. برای چه خدا شراب را خلق کرده است و این همه عوارض در آن گذاشته است و بچه نجس متولد شود مظلوم است و هر جنایتی بکند در اثر شراب است و مؤاخذ نیست و بدبخت متولد شود.

پاسخ

در این قسمت، دو مورد مطرح شده: اول: فرزند فرد شراب خوار، نجس است. دوّم: چرا خداوند شراب را آفریده است که نجس است و خوردن آن برای انسان عوارض جسمی و روحی بسیاری در بر دارد؟

روایت مورد نظر از رسول الله (ع) چنین آمده است: **أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ هُوَ شَارِبُ الْخَمْرِ كَانَ لَهَا مِنَ الْخَطَايَا بِعِدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ، وَ كُلُّ مَوْلُودٍ يَلِدُ مِنْهُ فَهُوَ نَجِسٌ، وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا صِرْفًا وَ لَا عَدْلًا حَتَّى يَمُوتَ زَوْجَهَا، أَوْ تَخَلَعَ عَنْهُ نَفْسِيهَا** هر زنی که همسر شراب خوار خود را اطاعت کند، به تعداد ستارگان آسمان برای او گناه نوشته می شود و هر فرزندی که از وی متولد شود، نجس است. و خدای تعالی از آن زن هیچ کار واجب و مستحبی را نمی پذیرد تا وقتی که همسرش بمیرد یا از او طلاق بگیرد. (۱)

۱- إرشادالقلوب: ۱/۱۷۵ ب ۵۱.

این روایت سند و اعتبار سندی ندارد. از متن روایت نیز معنایی که ایشان در نظر داشته اند برداشت نمی شود. ظلمی که در اینجا بیان شده است، از جانب خداوند متعال نیست بلکه از سوی پدر یا مادر می گسار و منحرف است. این در حالی است که خداوند انسان ها را بر نهاد توحیدی و خداپرستی آفریده و کسی را ذاتاً کافر یا نجس نیافریده است. (۱) ضمن اینکه لازم است یادآور شویم این مورد تمام علت برای کافر شدن و منحرف بودن نیست. و چنانچه دیدیم در این روایت مطلبی دال بر جبر وجود ندارد.

اما در این مورد که پرسیده بودند: چرا خداوند شراب را که خوردن آن مفسدی در بر دارد آفریده است؟

اول: واضح است که خداوند متعال در دنیا چیزهای خوب و بد را آفریده است و ابزار شناسایی و تشخیص خوب از بد را نیز برای ما، که در صحنه و عالم تکلیف هستیم قرار داده است و می توانیم با استفاده از اختیار خود، خوب یا بد را انتخاب کنیم. همچنان که فرموده: \*وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا وَ تَوَّابًا \* وَ سَوَّاهَا \* وَ تَقْوَاهَا \* وَ تَوَّابًا \* (مقصود الله است) \* سپس فجور (گناهان) و تقوا (خیر) را به او الهام کرد (۲) \* و بدیهی

۱- الکافی شریف: ۲/۱۳ باب فطره الخلق علی التوحید...: ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: \*فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا\* قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ مِنْ أَمَامِ صَادِقٍ (ع) نقل شده است که در مورد این کلام خدای عزوجل: \*فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا\* فرمودند: (خداوند) آنان (مردم) را براساس توحید، فطرت نهاد.

۲- (۹۱) سوره الشمس: آیات ۸-۹.

است که خداوند هر کس را به اندازه ای که به او بخشیده، مکلف قرار داده است.

دوم: می توان با طرح یک پرسش نیز این شبهه را برطرف ساخت: چرا خداوند شیطان و نفس را آفرید؟ واضح است که اگر آنها را نمی آفرید و تنها امکان درست کاری فراهم بود، دیگر نه تکلیف معنایی داشت و نه ثواب و عقاب. ضمن اینکه این عین جبر بود.

سوم: می دانیم که هنگام تهیه ی سرکه، پیش از به وجود آمدن سرکه، شراب تولید می شود. از هیدرولیز چربی های ساده نیز اسید چرب و الکل به دست می آید. البته راه های دیگری نیز برای تهیه ی الکل وجود دارد. نام ماده ی مؤثر الکل «اتانول» است.

ما نیز قبول داریم که خوردن شراب، مضرات بسیاری دارد و به بیان برخی از آن ها نیز می پردازیم. اما این موجب نمی شود که به وجود آمدن آن بدون هیچ حکمتی باشد. این سؤال که چرا خداوند شراب را با وجود داشتن این همه مضرات، خلق فرموده، بی جا است. باید گفت این سؤال نه اینکه جوابش آشکار است، نه. بلکه از اصل اشتباه است. شاید کسی که این سؤال را می پرسد، گمان کرده که خداوند همه چیز برای خوردن آفریده است. بدیهی است که این طور نیست. هر چیزی مورد مصرف مخصوص به خود را دارد و برای موردی خاص آفریده شده است. همچنان که الماس جلای بسیار زیبایی دارد و سنگی گرانبها است و در صنعت نیز کاربردهای مهمی دارد، اگر به تکه های ریز تبدیل و توسط انسان یا هر جاندار دیگری خورده شود، مرگ را در پی خواهد داشت.

بنابراین هر چیزی مورد مصرف خود را دارد. خداوند هر چیزی را برای

کاری آفریده است. چنان که گوش را برای شنیدن و چشم را برای دیدن آفریده است. از همان الکل و الماس می توان بهترین استفاده ها را کرد اما استفاده ای که مربوط به خود آن باشد و آن چیز برای آن استفاده خلق شده باشد. در بیان برخی فواید الکل می توان به موارد زیر اشاره کرد:

از محلول یک در ده اسانس خردل در الکل، برای مالیدن روی عضو در موارد فلج، نقرس و روماتیسم نتایج خوبی گرفته شده است. گل های خشک گیاه سوسن زرد را با روغن یا الکل مخلوط می کنند و مانند پماد به آگزمای بچه ها می مالند. گیاه حشره خوار را در الکل خیس می کنند و به میخچه و قسمت های سفت شده کف پا می مالند که باعث نرم شدن آن می شود. روغنی که از خیساندن چند گیاه یا ریشه ی گیاه رزین دار معطر در الکل به دست می آید، برای تسکین دردهای روماتیسمی استفاده می شود.

از الکل برای ضد عفونی کردن و همچنین در ترکیب مواد ضد عفونی کننده استفاده می شود. از شعله ی چراغ الکلی برای ضد عفونی کردن وسایل پانسمان استفاده می شود. الکل جزو حلال های آلی است و می تواند چربی ها را در خود حل کند. همچنین به دلیل قطبی بودن و وجود پیوندهای هیدروژنی در شبکه ملکول هایش، می تواند مواد قطبی مانند آب را نیز در خود حل کند و از همین رو در موارد بسیاری کاربرد دارد.

#### ضررهای الکل

این مطالب و همچنین بیان فواید الکل، همه از نظر پزشکان مطرح می شوند: الکل به هیچ وجه خاصیت غذایی نداشته و بدن انسان در مقابل این ماده رفتاری



را نشان می دهد که در رویارویی با یک سم بروز می دهد.

اثر الکل با توجه به مقدار مصرف و وضعیت فیزیولوژیک بیمار، می تواند محرک یا تضعف سیستم عصبی باشد. بارزترین علامت های مسمومیت با الکل عبارت است از: افسردگی و تحریک معده، همچنین نشانه های دیگری مانند عدم تعادل، اختلال در صحبت کردن، یاوه گویی، اختلال بینایی، گیجی، افت درجه حرارت بدن، تهوع، استفراغ، گشادی مردمک ها، برافروختگی صورت، قرمزی چشم ها، خواب آلودگی و در نهایت تشنج و کما نیز از علائم مسمومیت با الکل هستند. برای نجات کسی که دچار مسمومیت با الکل شده است اقداماتی ضروری است که باید در برخورد با او به انجام برسد.

افزایش بروز ناهنجاری در بچه های مادرانی که حتی ماهی یک بار مشروبات الکلی مصرف می کنند مشاهده شده است. در بچه های مادران الکلی اختلال هایی مانند کم بودن وزن در هنگام تولد، کوتاهی قد، کاهش رشد بدن، ناهنجاری های قلب و عروق، ناهنجاری های استخوان های صورت، کم هوشی، اختلال در یادگیری در مدرسه و اختلال تکلم مشاهده می شود. کاهش رشد قد از زمان تولد تا شانزده سالگی ادامه دارد. مصرف الکل توسط مادر باعث ایجاد سندرم الکلی جنین می شود که با ناهنجاری های متعدد مثل کوچک بودن جمجمه و ناهنجاری های مادرزادی قلب همراه است.

مصرف الکل موجب ناهنجاری های صورت و جمجمه و تغییر شکل اندام ها، نقص در قلب و عقب ماندگی عقلی و نارسایی رشد می شود. مصرف الکل و دهان شویه های حاوی الکل در پیدایش پلاک سفید مؤثر هستند. مصرف الکل

ص: ۹۰

همچنین از علل ابتلا به سرطان دهان است. مصرف الکل موجب افزایش چربی ذخیره بدن و ایجاد کبد چرب می شود. مصرف موادی همچون آب جو، شراب، عرق، کنیاک و... باعث ایجاد مستی شده و احتمال بروز بیماری های کبدی را افزایش می دهد. همچنین افراط در مصرف آنها منجر به کمبود ویتامین های گروه بی شده و ارزش بیولوژیک سایر مواد غذایی را نیز کاهش می دهد.

مصرف زیاد الکل (مستی) باعث بلع مواد به درون ریه می شود. یکی از علل بروز حالت سوزش سر دل مصرف الکل به خصوص شراب قرمز است. معتادان به الکل به دلیل آسیب دیدن اعصاب محیطی در معرض ابتلا به سیروز کبدی، سوء تغذیه و اختلالات حسی و حرکتی هستند.

مصرف طولانی مدت الکل سبب تحلیل رفتن مخچه می شود. کمبود ویتامین «بی» به ویژه در مصرف کنندگان مشروبات الکلی سبب التهاب دو طرفه عصب بینایی می شود. افراد الکلی برای ابتلا به سرمازدگی جزو افراد مستعد هستند. پنجاه درصد خودکشی ها به علت مصرف موادی چون الکل و مواد مخدر است. میزان خودکشی در الکلی ها ۳ تا ۴ برابر متوسط است. در افراد الکلی استفراغ صبحگاهی وجود دارد و مصرف الکل موجب سوء جذب مواد غذایی می شود.

یکی از دلایل بروز هپاتیت حاد، مصرف الکل است. در مورد هپاتیت الکلی گفته می شود که یک ضایعه بسیار شدید بوده و پیش آگهی بدی را به همراه دارد. گاهی فاقد علامت بوده و گاهی به علت دارا بودن نارسایی کبدی، بیماران فوق العاده بدحال هستند. بی اشتها، تهوع، استفراغ، کاهش وزن و درد شکمی علایم شایع این بیماری را تشکیل می دهند. تب و یرقان در هپاتیت الکلی شایع

ص: ۹۱

است.

سیروز کبدی، تغییر ساختار طبیعی کبد است که در نتیجه عوامل التهابی و سمّی و پرخونی کبد ایجاد می‌شود. بافت کبد در جریان این روند مزمن از بین می‌رود و اعمال طبیعی کبد مختل می‌شود. این تغییر ساختار غیرقابل برگشت است. یکی از سه دلیل بروز این بیماری مصرف الکل است. در سیروز الکلی به دلیل جمع شدن چربی در کبد، کبد بزرگ می‌شود. چون قدرت سمّیت زدایی و متابولیسم کبد کم می‌شود برخی هورمون‌ها توسط کبد پاک نشده و سطح آن در خون بالا رفته و علائم ناشی از آن بروز می‌کند. گاه یرقان ایجاد می‌شود و اگر انسداد مجاری صفراوی وجود نداشته باشد، دلیل بر وخامت بیماری است.

از مهم‌ترین بیماری‌ها و عواملی که باعث بروز بی‌هوشی می‌شوند الکلیسم (مصرف زیاد یا محرومیت) است. کاهش مقدار منیزیم پلاسمای خون در الکلیسم مزمن مشاهده می‌شود که در این مورد علائمی شبیه به نقصان کلسیم پدیدار می‌شود: (مانند تشنج و لرزش عضلات). الکلیسم از شایع‌ترین علل بروز پانکراتیت مزمن است. مسمومیت با الکل یکی از فراوان‌ترین مسمومیت‌ها در بعضی از کشورهای جهان است. الکل از راه معده، روده و حتی کمی هم از راه مخاط دهان جذب شده و وارد خون می‌شود. و دفع آن از طریق کلیه‌ها و مقدار کمی از راه ریه‌ها صورت می‌گیرد. (۱)

۱- تمام این اطلاعات، از لوح فشرده‌ی نرم افزار پزشک خانواده ۲ (دانشگاه پزشکی و توان بخشی) استخراج شده است که ناظر علمی تولید آن دکتر یوسف شفقتهی عضو هیئت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور و رییس مرکز کشوری مشاوره‌ی پزشکی است. این نرم افزار با تلاش بیست و پنج نفر که بیشتر آنان پزشک هستند، تهیه شده است.

ص: ۹۲

با توجه به تمامی آنچه بیان شد، خداوند الکل را برای خوردن نیافریده است که اگر کسی آن را خورد و مشمول ضررهای آن شد، اعتراض کند که چرا شراب خلق شد تا بر اثر خوردن آن، این همه ضرر متوجه روح و جسم انسان و فرزند و خانواده ی او شود.

**پرسش ششم: ملئت بطونهم من الحرام**

ص: ۹۳

وقتی حضرت امام سجاد(ع) از پدرشان پرسیدند: خودتان را معرفی کردید؟ جواب دادند: بله ولی این‌ها قبول نکردند چون «ملئت بطونهم من الحرام شکم هایشان از حرام پر شده است». در اخبار آمده است که شخص حرام خوار، سیدکش می‌شود اگر اختیاراً بخورد هیچ، ولی فرزندی که از کودکی، پدرش رباخوار و دزد بوده و رزق حرام به او می‌دهد گناهی ندارد و مظلوم واقع می‌شود و چون جنایتی می‌کند مؤاخذ نیست.

پاسخ

متن و ترجمه ی حدیثی که از آقا سیدالشهداء(ع) نقل شده است، به ترتیبی است که در پاورقی آمده است. (۱) و فی روایه آخری: لَمَّا ضَاقَ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ (ع) وَ قَدْ بَقِيَ وَحِيداً فَرِيداً، التفت إلى خيم بنی آبيه فرآها خاليه منهم، ثم التفت إلى خيم بنی عقيل فوجدها خاليه منهم، ثم التفت إلى خيم أصحابه فلم ير منهم أحداً، فجعل يكثر من قول: لا حول ولا قوه إلا بالله العلي العظيم. ثم ذهب إلى خيم النساء، فجاء إلى خيمه ولده زين العابدين(ع) فرآه ملقى على نطح من الأديم. فدخل عليه و عنده زينب تمرّضه، فلما نظر إليه علي بن الحسين □ أراد النهوض فلم يتمكن من شدّه المرض، فقال لعّمته: أسنديني إلى صدرك فهذا ابن رسول الله(ع) قد أقبل، فجلست زينب خلفه و أسندته إلى صدرها، فجعل الحسين(ع) يسأل ولده عن مرضه، و هو يحمد الله تعالى، ثم قال: يا ابتاه! ما صنعت اليوم مع هؤلاء المنافقين؟ فقال له الحسين(ع): يا ولدي! قد استحوذ عليهم الشيطان فأنساهم ذكر الله، و قد شبّ الحرب بيننا و بينهم لعنهم الله حتى فاضت الأرض بالدم منا و منهم. فقال علي(ع): يا ابتاه! أين عمي العباس؟ فلما سأل عن عمه اختنقت زينب بعبرتها، و جعلت تنظر إلى أخيها كيف يجيبه، لأنه لم يخبره بشهادته عمه العباس، خوفاً من أن يشتدّ مرضه. فقال(ع): يا بني! إن عمك قد قتل، قطعوا يديه على شاطئ الفرات! فبكي على بن الحسين(ع) بكاءً شديداً حتى غشى عليه، فلما أفاق من غشوته جعل يسأل عن كلّ واحد من عمومته، و الحسين(ع) يقول له: قتل. فقال: و أين أخي علي، و حبيب بن مظاهر، و مسلم بن عوسجه، و زهير بن القين؟ فقال له: يا بني! أعلم أنه ليس في الخيام

۱- الدّمعه السّاكبه بهبهانی: ۴/۳۵۱ و معالی السّبطين: ۲/۲۲ و ذریعه النّجاه: ۱۳۹-

رجل حیّ إلّما أنا و أنت، و أمّا هؤلاء الّذین تسأل عنهم فکلّهم صرعی علی وجه الثّری. فبکی علیّ بن الحسین بکاءً شدیداً، ثمّ قال لعّمته زینب: یا عمّته! علیّ بالسّیف و العصا. فقال له أبوه: و ما تصنع بهما؟ فقال: أمّا العصا فأتوکأ علیها، و أمّا السّیف فأذبّ به بین یدی ابن رسول اللّهِ (ع) فإنّه لا خیر فی الحیاة بعده. فمنعه الحسین من ذلك، و ضمّه إلى صدره و قال له: یا ولدی! أنت أطیب ذرّیتی، و أفضل عترتی، و أنت خلیفتی علی هؤلاء العیال و الأطفال، فإنّهم غرباء مخذولون، قد شملتهم الذّله و الیتیم و شماته الأعداء و نواب الزّمان، سکّتهم إذا صرخوا، و آنسهم إذا استوحشوا، و سل خواطرهم بلین الکلام، فإنّهم ما بقی من رجالهم من یستأنسون به غیرک، و لا أحد عندهم یشکون إلیه حزنهم سواک، دعهم یشمّوک و تشمهم، و یشمّوک و تبکی علیهم. ثمّ لزمه بیده (ع) و صاح بأعلی صوته: یا زینب! یا أمّ کلثوم! و یا سکینه! و یا رقیه! و یا فاطمه! إسمعن کلامی و اعلمن أنّ ابنی هذا خلیفتی علیکم، و هو إمام مفترض الطّاعه. ثمّ قال له: یا ولدی! بلّغ شیعتی عنی السّیلام، فقل لهم: إنّ أبی مات غریباً فاندبوه، و مضی شهیداً فابکوه! وقتی کار به امام حسین (ع) دشوار شده و تک و تنها ماندند، به سوی خیمه های برادران خود آمدند. خیمه های ایشان را خالی و بی صاحب دیدند. سپس به سوی خیمه های فرزندان عقیل رفتند، خیمه ها را خالی از آنان یافتند. آنگاه به سوی خیمه های اصحابشان رفتند ولی هیچ یک از آنها را ندیدند. از این رو دمام می فرمودند: «لا حول و لا قوه إلا باللّهِ العلیّ العظیم». سپس حضرت به سوی خیمه های زنان رفتند. سپس به سوی خیمه پسران زین العابدین (ع) آمدند. ایشان را دیدند که روی تکه پوستی روی زمین افتاده بودند. بر ایشان داخل شدند در حالی که حضرت زینب (ع) از ایشان پرستاری می نمود. هنگامی که علیّ بن الحسین (ع) امام را دیدند، خواستند از جا برخیزند ولی از شدت بیماری نتوانستند. به عمّه ی خود (حضرت زینب (ع)) فرمودند: مرا روی سینه ات نگهدار و تکیه بده زیرا این پسر رسول خدا (ع) است که نزدیک شده است. زینب (ع) پشت ایشان نشست و ایشان را به سینه اش تکیه داد. امام حسین (ع) از پسران درباره بیماری ایشان پرسیدند و ایشان خداوند تعالی را سپاس می گفتند. سپس عرضه داشتند: پدر جان! امروز با این منافقین چه کردی؟ امام حسین (ع) به ایشان فرمودند: پسر! به درستی که شیطان بر آنان چیره شده است بدین جهت یاد خدا را از خاطر آنان برده و آتش جنگ و فتنه را بین ما و آنان که خداوند رحمت خود را از آنان دور سازد روشن ساخته است تا اینکه

سیلاب خون از ما و آنان به زمین جاری شود. سپس امام زین العابدین (ع) عرضه داشتند: پدر جان! عمویم عباس کجاست؟ هنگامی که از عمویم سؤال نمود، گریه راه گلی زینب را گرفت و به برادرش حسین (ع) نگاه کرد که چگونه می خواهد جواب او را بدهد؛ زیرا از ترس اینکه بیماری ایشان شدت یابد، خبر شهادت عمویم عباس (ع) را به ایشان نداده بودند. امام (ع) فرمودند: پسر! همانا عمویت کشته شده و دو دستش در کنار فرات جدا گردیده است. علی بن الحسین (ع) به شدت گریستند تا اینکه از هوش رفتند. چون به هوش آمدند از همه ی عموها و عموزاده های خود پرسیدند. و امام حسین (ع) به ایشان می فرمودند: کشته شد. پس عرضه داشتند: برادرم علی و حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه و زهیر بن قین کجا هستند؟ امام (ع) فرمودند: پسر! بدان که در خیمه ها جز من و تو هیچ مرد زنده ای نیست و اینان که درباره آنها از من پرسیدی، همگی روی خاک افتاده اند (شهید شده اند). از این رو علی بن الحسین را به شدت گریست. سپس به عمه اش زینب فرمود: عمه جان! عصا و شمشیر را به من بده. امام حسین (ع) به ایشان فرمودند: می خواهی با آنها چه کنی؟ عرض نمود: می خواهم به عصا تکیه دهم و با شمشیر از فرزند رسول خدا (ع) دفاع نمایم؛ چرا که خیری در زندگی بعد از او نخواهد بود. امام حسین (ع) مانع ایشان از انجام این کار شدند و ایشان را به سینه خود چسباندند و به ایشان فرمودند: پسر! تو پاک ترین نسل من و بافضیلت ترین افراد خانواده من هستی. پس از من تو جانشین من بر این اهل بیت و کودکان هستی. چرا که اینان غریبان و خوارشدگان هستند. همانا خواری و یتیمی و شماتت دشمنان و سختی های روزگار ایشان را در بر گرفته است. هرگاه ناله و گریه شان بلند شد، آنان را آرام کن، در هنگام ترس همراه آنان باش، با سخنان نرم آنان را تسلی خاطر بده. چرا که از مردان آنها، جز تو کسی که مایه انس و آرامش آنان باشد، زنده نمانده است و هیچ کس جز تو را ندارند که شنوای شکوه ها و درد دل های آنان باشد. بگذار تو را ببینند و تو نیز ایشان را ببوی. بگذار بر تو گریه کنند و تو نیز بر ایشان گریه کن. سپس حضرت (ع) دست ایشان را گرفتند و با بلندترین صدای خود ندا دادند: ای زینب! ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه و ای فاطمه! کلام مرا بشنوید و بدانید که این پسر جانشین من بر شماست و او امام واجب الاطاعه است. سپس به ایشان فرمودند: پسر! به شعیانم از جانب من سلام برسان سپس به آنها بگو: همانا پدرم غریب در گذشت، از این رو برای او ندبه (گریه با صدای بلند) کنید، و شهید شد، از این رو برای او گریه کنید.

بحار الأنوار: ۴۵/۸ بقیه الباب ۳۷: ... و أحاطوا بالحسین من كل جانب حتى جعلوه في مثل الحلقة فخرج (ع) حتى أتى الناس فاستنصتهم فأبوا أن ينصتوا حتى قال لهم: وَيَلْكُم مَا عَلَيْكُم أَنْ تُنصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي؟! وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرشِدِينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرَ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَصَدُّ مِلَّتٌ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيَلْكُمُ أَلَا- تُنصِتُونَ؟ أَلَا- تَسْمَعُونَ؟ فَتَلَاوَمَ أَصْحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ بَيْنَهُمْ وَقَالُوا: أَنْصِتْنَا لَهُ وَازْهَرِ طَرْفُ، امام حسین (ع) را احاطه کردند تا ایشان را در وسط قرار دادند. امام (ع) (از حلقه ی محاصره) بیرون آمدند تا خود را به آن مردم رسانند. سپس از آن مردم خواستند که سکوت کنند، اما آنها از اینکه سکوت کنند امتناع ورزیدند. تا اینکه امام به آنها فرمودند: ای وای به شما! اگر سکوت کنید و به سخنان من گوش فرا دهید، چه زیانی به شما می رسد؟ در حالی که همانا من شما را به سوی (ایمان به) راه رشد (رستگاری) دعوت می کنم. هر که اطاعت کند به سرفرازی خواهد رسید و هر کس مرا نافرمانی کند نابود خواهد شد. و تمامی شما امر مرا نافرمانی می کنید و به سخن من، گوش فرا نمی دهید؛ زیرا که شکم های شما از مال حرام پر است و بر قلب های شما مهر زده شده است. (خداوند به جهت گناهانی که مرتکب شده اید، بر دل های شما مهر گمراهی زده است و هرگز هدایت نخواهید شد). ای وای بر شما! آیا سکوت نمی کنید؟ آیا گوش فرا نمی دهید؟ پس از این نکوهش، اصحاب عمر سعد با ملامت به یکدیگر گفتند: برای او از صدا بیفتید.





ص: ۹۶

با توجه به بیان سیدالشهداء(ع) دشمنان حضرت (لعنهم الله) از افراد حرام خوار بودند و به همین دلیل به کلام امام گوش فرا نمی دادند و اگر می شنیدند،

ص: ۹۷

سخن حق را پذیرا نبودند. اما در این باره لازم است سه نکته بیان شود:

۱- فرزندی که توان تشخیص روزی حلال را از حرام ندارد، تکلیفی ندارد و در بزرگسالی می‌تواند با توجه و پرداخت ردّ مظالم عباد، بریء الذمه شود.

اینکه بیان شده است «حرام لقمه سیدکش و یا امام کش می‌شود» مقصود کسی است که در سنّ تمییز و تکلیف، با علم و اختیار، اقدام به حرام خواری کند. نه کسی که طفل بوده و بدون آگاهی و اختیار چنین کاری کرده است زیرا در این صورت، در قبال آثار آن، معاقب نخواهد بود.

۲- گرچه لقمه حرام آثار وضعی خود را دارد امّا باز هم تمام علت برای سرپیچی از انجام دستورات شرع و ارتکاب جنایت و... نیست.

۳- در اینجا نیز ظلمی که عنوان شده، از جانب خداوند نیست بلکه از طرف پدر و یا مادر یا خود شخص حرام خوار است. آن کسی که با علم به حرام بودن مال و علم به حرام بودن تناول آن، از آن استفاده کرده یا به فرزند خود خورانده است.

**پرسش هفتم: و إن كنت عندك في أم الكتاب شقياً**

در کتاب مفاتیح الجنان در تعقیبات نماز آمده است: اگر مرا شقی قرار داده ای فاجعلنی سعیداً فَإِنَّكَ تمحو ما تشاء و تثبت مرا سعادت مند قرار بده چرا که تو هر آنچه را که بخواهی محو و یا اثبات می کنی.

پاسخ

حدیث عنوان شده، همراه با مدرک اوّل آن که کتاب شریف فلاح السائل و نجاح المسائل است در پاورقی آمده است. (۱)

۱- سید بن طاووس □ در کتاب شریف فلاح السائل و نجاح المسائل: ۲۲۲ به سند متصل خود از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمودند: چه می شود بر شما (خوب است) که هنگام صبح و شام، سه بار بگویید: اللَّهُمَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ، وَلَا تُرِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَأَجْزِنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ امْدُدْ لِي فِي عُمْرِي، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَأَنْشُرْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ، وَإِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ شَقِيّاً فَاجْعَلْنِي سَعِيداً، فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثَبِّتُ، وَعِنْدَكَ أُمَّ الْكِتَابِ خِدَاوَنَدَايِ گِرداننده و زیر و رو کننده دل ها و دیدگان، قلبم را بر دینت استوار گردان و دلم را بعد از آنکه هدایت فرمودی منحرف نفرما و رحمتی از جانب خویش به من ارزانی دار، به راستی که تو بسیار بخشنده ای. و مرا به رحمت خویش از آتش جهنّم در پناه خود در آور. خدایا! عمر مرا طولانی کن، و روزی ام را فراخ نما، و رحمتت را بر من بگستران، و اگر نزد تو در امّ الکتاب بدبخت هستم، مرا سعادت مند قرار ده، چرا که تو هر چه را بخواهی نابود یا ثابت می گردانی و امّ الکتاب تنها نزد توست. و در فلاح السائل و نجاح المسائل: ۲۴۷ در ذکر آنچه که در میان نماز مغرب و عشاء در روایات رسیده است به سند خود از حسن بن محمّد نهشلی... آورده است که پس از نماز بگو: اللَّهُمَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ، وَدِينِ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ، وَلَا تُرِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَأَجْزِنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ امْدُدْ لِي فِي عُمْرِي، وَأَنْشُرْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَإِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ شَقِيّاً فَاجْعَلْنِي سَعِيداً، فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثَبِّتُ، وَعِنْدَكَ أُمَّ الْكِتَابِ خِدَايَا! ای گِرداننده و زیر و رو کننده دل ها و دیدگان، قلبم را بر دینت و دین پیامبرت استوار گردان، و قلبم را پس از آنکه هدایت فرمودی، منحرف نفرما، و رحمتی از جانب خویش به من ارزانی بدار، به راستی که تو بسیار بخشنده ای. و به رحمت خویش مرا از آتش جهنّم در پناه خود در آور. خدایا! عمر مرا طولانی گردان، و رحمتت را بر من بگستران، و از برکات خود بر من فرود آور، و اگر نزد تو در امّ الکتاب بدبخت هستم، مرا سعادت مند قرار بده؛ چرا که تو هر چه را بخواهی نابود و یا ثابت می گردانی و امّ الکتاب تنها نزد توست. سپس ده بار بگو: «أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»: به خدا پناه می برم از آتش جهنّم. سپس ده بار بگو: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ»: از خدا بهشت را می خواهم. سپس ده بار بگو: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْحُورَ الْعِينِ»: از خدا حور العین و زنان سیاه چشم و درشت چشم بهشتی را خواهانم.

ص: ۹۹

با توجه به این حدیث، با درخواست بنده، خدا، نام بنده را در امّ الكتاب که لوح محو و اثبات است از شقی (بدبخت) به سعید (سعادت مند) تبدیل می کند. اما امّ الكتاب، لوح محفوظ نیست که آنچه در آن باشد حتم باشد. بنابراین تقدیر حتمی نیست و این، خلاف جبری است که برداشت شده است.

**پرسش هشتم: أم للشقاء ولدتنی أمی**

ص: ۱۰۰

صحیفه سجادیه: ام للشقاء ولدتنی... فلیتنی لم تلدنی امی و لم... آیا برای شقاوت آفریده شدم و برای رنج مرا پروراند. ای کاش مادر مرا نزیایده بود.

پاسخ

متن کامل فرمایش معصوم به قراری است که در پاورقی آمده است. (۱)

۱- - بحار الأنوار: ۹۱/۹۹ و ج ۱۰۷ ب ۳۲ ح ۱۴- از کتاب البلد الامین مرسلًا: قسمتی از مناجات مولا امیرالمؤمنین (ع) است که از امام عسکری از پدران گرامش (ع) نقل کرده که فرمودند: ... إلهی لا تغضب علیّ فلست أقوى لغضبك، ولا تسخط علیّ فلست أقوم لسيخطك. إلهی أ للنار ربّتی امی؟ فلیتها لم تُربّنی، أم للشقاء ولدتنی؟ فلیتها لم تلدنی خدای من! بر من غضب نکن چرا که من نیرو و تاب غضب تو را ندارم و بر من خشم مگیر که من توانایی ایستادگی در برابر خشم تو را ندارم. خدایا مگر مادر مرا برای آتش (دوزخ) پروریده است؟ پس (اگر چنین است) ای کاش مرا نپروریده بود! و آیا برای شقاوت و بدبختی مرا زاییده است؟ پس (اگر چنین است) ای کاش مرا نزیایده بود. بحار الأنوار: ۹۱/۱۴۳ ب ۳۲- از کتاب العدد القویّه مرسلًا از ابی حمزه ثمالی از ابراهیم بن محمد از امام سجاد (ع) نقل کرده است، مناجات سوم از ادعیه مناجات، مناجات خائفین: ... لیت شغری أ للشقاء ولدتنی امی؟ أم للعناء ربّتی؟ فلیتها لم تلدنی، و لم تُربّنی، و لیتنی علمتُ أ من أهل السعاده جعلتنی؟ و بقربك و جوارك خصصتني؟ فتقرّ بذلك عینی، و تطمئنّ له نفسی، ... ای کاش می دانستم که آیا مادرم مرا برای شقاوت مند شدن، به دنیا آورد؟ یا برای رنج و سختی مرا پروراند؟ (اگر چنین است) ای کاش هرگز مرا نزیاید و پرورش نمی داد. و (خدایا) ای کاش می دانستم آیا مرا در زمره ی افراد سعادت مند قرار داده ای و به نزدیکی و همسایگی خود مخصوص گردانده ای؟ تا (اگر چنین است) دیده ام به این مقام روشن می شد و جانم بدان آرامش می گرفت... بحار الأنوار: ۹۷/۴۲۲ ب ۶ از سید بن طاووس مرسلًا از...: ... لیت شغری أ للشقاء ولدتنی امی؟ فلیتها لم تلدنی، بل لیت شغری أ للنار ربّتی؟ فلیتها لم تُربّنی ای کاش می دانستم که آیا مادر مرا برای شقاوت (فرومایگی) زایید؟ (اگر چنین است) ای کاش مادر هرگز مرا به دنیا نمی آورد. بلکه ای کاش می دانستم که آیا مرا برای (رفتن به) آتش دوزخ پروراند؟ (اگر چنین است) ای کاش هرگز مرا پرورش نمی داد.

ص: ۱۰۱

در ابتدا باید یادآور شویم که دعاهایی از این دست، جنبه‌ی تعلیمی دارند. همچنین این عبارت در دعا، به صورت استفهام انکاری است و نه ارسال مسلمی که بدان معتقد باشند. ترجمه‌ی حدیث نیز اشتباه آورده شده است و ضمیر در «وَلَدَتْنِي» به مادر بازمی‌گردد.

این گونه مناجات کردن با خدا، در حقیقت بررسی و نظارت شخص بر خود و بازنگری در باطن و اعمال خودش است. به اضافه‌ی اینکه این سبک گفتار بسیار سازنده است و انسان را به تفکر و بازنگری نیت‌ها و اعمالش وامی‌دارد. پس دیدیم که در این مورد نیز مطلبی که بر جبر دلالت داشته باشد، وجود ندارد.

**پرسش نهم: الکتیس فی القصیر و الطرش فی الطویل**

ص: ۱۰۲

الکیس فی القصیر و الطرش فی الطویل. زیرکی در کوتاه قد و حماقت در بلند قد است.

پس حماقت ذاتی است و فرزند مظلوم و بدبخت است.

پاسخ

متن روایت چنین است: الطرش فی الکرام و الهوج فی الطوال و الکیس فی القصار و النبل فی الربعه و حسن الخلق فی الحول و الکبر فی العور و البهت فی العمیان و الذکاء فی الخرس. (۱)

این خبر را تنها ابن ابی الحدید که از پیروان اصحاب سقیفه و متعصب و معتزلی است، آن هم بدون ذکر منبع و سند نقل کرده است.

علاوه بر اینکه اصل این مطلب مورد بحث است اما: پیش از این نیز بیان شد که این موارد، اگر هم صحّت داشته و مؤثر باشد، تمام علت نیستند و کلیت ندارند. چه بسیار کسانی بوده اند که قد بلند و کیاست داشته اند. همچنین در کلام اولیاء الله دستورهای گوناگون و بسیاری برای رفع و اصلاح نواقص و کامل شدن انسان به ما رسیده که قابل اجراست. نکته ی دیگر اینکه این اختلاف ها بر اساس مصلحت هایی هستند و این قانون تفاضل است که در عالم جاری و ساری است از جمله در خوراکی ها: \* وَ نَفَّضُ بَعْضُهَا عَلٰی بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ و ما برخی را بر برخی دیگر در خوراکی ها، فضیلت دادیم\*.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۲۰/۳۰۳ حکمت منسوب به امام علی (ع) شماره ۴۶۹.

ص: ۱۰۳

يَعْقُلُونَ و در زمین قطعه های مجاور هم وجود دارد و باغ هایی از انگور و کشت و نخل هایی از یک پایه و غیر یک پایه است (گوناگون) که با یک آب آبیاری می شوند ولی میوه ی بعضی از آنها را بر دیگری برتری می دهیم، که در این امر آیه هایی (نشانه هایی از ربوبیت و توحید) است برای گروهی که اندیشه کنند\*.

### عصمت انبیاء(ع)

**بیان****اشاره**







ص: ۱۰۶

پیش از آغاز بحث و ارایه پرسش‌ها و پاسخ‌ها، لازم است مقدمه‌ای ذکر شود. اعتقاد به عصمت انبیا، از ضروریات دین مبین اسلام است. امّا در این مورد نیز باید به مواردی توجه کرد: اول اینکه عصمت درجات مختلف دارد و از سوی دیگر: مجموعه‌ی اوامر و نواهی الهی، شامل اوامر و نواهی تشریحی (آن دسته از اوامر و نواهی که موظّف به انجام دادن آن هستیم و برای سرپیچی از آن مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت) و اوامر و نواهی ارشادی (که در صورت عمل نکردن به آن‌ها مورد عقاب قرار نمی‌گیریم) می‌باشد. با توجه به این نکته، آنچه ذیل این عنوان برای انبیا ذکر شده است، اگر هم موردی بوده، معصیت و سرپیچی از اوامر تکلیفی خداوند نبوده، بلکه ترک اولی بوده است.

پرسش‌ها

پرسش یکم: وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى

ص: ۱۰۷

حضرت آدم(ع): \*فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (۱)\*.

پاسخ

أبو الصیلت الهروی قال: لما جمع المأمون لعلی بن موسی الرضا(ع) أهل المقالات من أهل الإسلام و الدیانات من اليهود و النصارى و المجوس و الصابئین و سائر أهل المقالات. فلم یقم أحد إلا و قد ألزمه حجته كأنه قد ألقم حجراً فقام إليه علی بن محمد بن الجهم فقال له: یا ابن رسول الله! أتقول بعصمه الأنبياء؟ قال: بلی. قال: فما تعمل فی قول الله عزوجل: \*وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى\* و قوله عزوجل: \*وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ\* (۲) و قوله فی یوسف: \*وَ لَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا (۳) و قوله عزوجل فی داود: \*وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ\* (۴) و قوله فی نبیه محمد(ع): \*وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ\* (۵).

فقال مولانا الرضا(ع): وَيَحِجُّكَ يَا عَلِيُّ! اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَنْسُبْ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْفَوَاحِشَ وَلَا تَتَّأَوَّلْ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: \*وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ\* (۶).

۱- (۲۰) سوره طه(ع): آیه ۱۲۲.

۲- (۲۱) سوره الأنبياء(ع): آیه ۸۸.

۳- (۱۲) سوره یوسف(ع): آیه ۲۵.

۴- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۵.

۵- (۳۳) سوره الأحزاب: آیه ۳۸.

۶- (۳۳) سوره الأحزاب: آیه ۳۸.

ص: ۱۰۸

أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ فِي آدَمَ (ع): \*وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى\* فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ حُجَّهً فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتَهُ فِي بِلَادِهِ لَمْ يَخْلُقْهُ لِلْجَنَّةِ وَ كَانَتْ الْمَعْصِيَةُ مِنْ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ لَا- فِي الْأَرْضِ لِتَتِمَّ مَقَادِيرُ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. فَلَمَّا أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ جُعِلَ حُجَّهً وَ خَلِيفَةً عَصِمَ بِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: \*إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ\* (۱).

وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: \*وَ ذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ\* إِنَّمَا ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُضَيِّقُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: \*وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتُلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ\* (۲) أَيْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ وَ لَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ لَكَانَ قَدْ كَفَرَ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ فِي يُوسُفَ: \*وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا\* فَإِنَّهَا هَمَّتْ بِالْمَعْصِيَةِ وَ هَمَّ يُوسُفُ بِقَتْلِهَا إِنْ أَجْبَرَتْهُ لِعِظَمِ مَا دَاخَلَهُ فَصَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ قَتْلَهَا وَ الْفَاحِشَةَ وَ هُوَ قَوْلُهُ: \*كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشُّوءَ\* يَعْنِي الْقَتْلَ \*وَ الْفَحْشَاءَ\* يَعْنِي الزَّانَا.

وَ أَمَّا دَاوُدُ فَمَا يَقُولُ مَنْ قَبْلَكُمْ فِيهِ. فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْجَهْمِ: يَقُولُونَ: إِنَّ دَاوُدَ كَانَ فِي مُحْرَابِهِ يَصَلِّي إِذْ تَصَوَّرَ لَهُ إِبْلِيسُ عَلَى صُورِهِ طَيْرٌ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الطَّيُورِ فَقَطَعَ صَلَاتَهُ وَ قَامَ لِيَأْخُذَ الطَّيْرَ فَخَرَجَ الطَّيْرُ إِلَى الدَّارِ فَخَرَجَ فِي أَثَرِهِ فَطَارَ الطَّيْرُ إِلَى السَّيْطِحِ فَصَعِدَ فِي طَلْبِهِ فَسَقَطَ الطَّيْرُ فِي دَارِ أَوْرِيَا بْنِ حَتَّانٍ فَأَطْلَعَ دَاوُدَ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ فَإِذَا بِأَمْرَأَةٍ أَوْرِيَا تَغْتَسِلُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا هَوَاهَا وَ كَانَ أَوْرِيَا قَدْ أَخْرَجَهُ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ فَكَتَبَ إِلَى صَاحِبِهِ أَنْ قَدَّمَ أَوْرِيَا أَمَامَ الْحَرْبِ فَقَدَّمَ فَظَفَرَ أَوْرِيَا بِالْمَشْرُكِينَ فَصَعِبَ ذَلِكَ عَلَى دَاوُدَ فَكَتَبَ الثَّانِيَةَ أَنْ قَدَّمَهُ أَمَامَ التَّابُوتِ فَقَتَلَ أَوْرِيَا رَحِمَهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّجَ دَاوُدَ بِأَمْرَأَتِهِ.

۱- (۳) سوره آل عمران: آیه ۳۴.

۲- (۸۹) سوره الفجر: آیه ۱۷.

ص: ۱۰۹

فَضْرَبَ الرِّضَا (ع) بِيَدِهِ عَلَى جَبْهَتِهِ وَقَالَ: \*إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱)\*. لَقَدْ نَسَبْتُمْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَى التَّهَائُوتِ بِصَلَاتِهِ حَتَّى خَرَجَ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ ثُمَّ بِالْفَاحِشَةِ ثُمَّ بِالْقَتْلِ!!! فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا كَانَتْ خَطِيئَتُهُ؟ فَقَالَ: وَيْحَكَ! إِنَّ دَاوُدَ إِنَّمَا ظَنَّ أَنْ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ الْمَلَائِكِينَ فَتَسَوَّرَا الْمِحْرَابَ فَقَالَا: \*خَصِمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاخْتَكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ \* إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَإِلَى نَعَجَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ\* (۲).

فَعَجَلَ دَاوُدُ (ع) عَلَى الْمِدْعَى عَلَيْهِ فَقَالَ: \*لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نَعَاجِهِ (۳) (۳۸) سوره ص: آیه ۲۵. (۴)\* وَلَمْ يَسْأَلِ الْمِدْعَى الْبَيْتَةَ عَلَى ذِكْرِكَ وَلَمْ يُقْبَلْ عَلَى الْمِدْعَى عَلَيْهِ فَيَقُولُ مَا تَقُولُ فَكَانَ هَذَا خَطِيئَتَهُ حُكْمِهِ لَا. مَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: \*يَا دَاوُدُ! إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ\* (۵) فقلت: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا قَصَّتْهُ مَعَ أَوْرِيَا؟

فَقَالَ الرِّضَا (ع): إِنَّ الْمَرْأَةَ فِي أَيَّامِ دَاوُدَ إِذَا مَاتَ بَعْلُهَا أَوْ قُتِلَ لَا تَتَزَوَّجُ بَعْدَهُ أَبَدًا وَأَوَّلُ مَنْ أَبَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِامْرَأَةِ قُتِلَ بَعْلُهَا دَاوُدُ (ع). فَذَلِكَ الَّذِي شَقَّ عَلَى أَوْرِيَا.

وَأَمَّا مُحَمَّدٌ نَبِيُّهُ (ع) وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: \*وَتُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ\* فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَفَ نَبِيَّهُ (ع) أَشْمَاءَ أَزْوَاجِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَشْمَاءَ أَزْوَاجِهِ فِي الْآخِرَةِ وَأَنْهَنَ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَحَدٌ مِنْ سَمَى لَهُ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَهِيَ يَوْمئِذٍ تَحْتَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فَأَخْفَى (ع) اسْمَهَا فِي

۱- (۲) سوره البقره: آیه ۱۵۷.

۲- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۳-۲۴.

-۳

-۴

۵- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۷.

ص: ۱۱۰

نَفْسِهِ وَ لَمْ يُيَدِّ لَهُ لِكَيْلًا- يَقُولَ أَحَدٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّهُ قَالَ فِي امْرَأِهِ فِي بَيْتِ رَجُلٍ أَنَّهَا أَحَدُ أَزْوَاجِهِ مِنْ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَشِيَ قَوْلَ الْمُنَافِقِينَ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: \*وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ\* فِي نَفْسِكَ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا تَوَلَّى تَرْوِيجَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا تَرْوِيجَ حَوَاءَ مِنْ آدَمَ وَ زَيْنَبَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ع) وَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ (ع). قال: فبکی علی بن الجهم و قال: یا بن رسول الله! أنا تائبٌ إلى الله عزوجل أن أنطق فی انبیاء الله بعد یومی هذا إلا بما ذکرته. (۱)

ابوصلت هروی گوید: چون مأمون صاحب نظران اهل اسلام و دیانات یهود و نصاری و مجوس و صابئیّه و دیگر صاحب نظران را جمع کرد تا با علی بن موسی الرضا (ع) مباحثه کنند؛ هیچ کس برای مباحثه از جا بلند نشد جز اینکه (امام) او را محکوم ساختند و گویا سنگ در دهانش نهادند.

علی بن محمد بن الجهم از جا برخاست، پیش آمد و به امام عرضه داشت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا شما معتقد به عصمت پیامبران هستید؟ فرمود: آری. عرض کرد: چه می کنی با این کلام خداوند عزوجل: \*وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى\* آدم نافرمانی کرد و گمراه شد\* و این کلام خدای عزوجل \*وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ ذَا النُّونِ زَمَانِي\* که خشمناک رفت و گمان کرد که ما بر او هرگز سخت نخواهیم گرفت\* و کلام او درباره یوسف: \*وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا آدَمُ بِنِهَا أَنْ يَزْنَ بِهَا وَ هِيَ كَانَتْ مِنَ الْيَتَامَى\* یوسف هم بدو همت گماشت\* و گفته ی او درباره داوود: \*وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ دَاوُدَ دَانَسْتُ\* که ما او را آزمودیم\* و گفتارش

۱- الأملی صدوق: ۹۰-۹۱ مجلس ۲۰ ح ۳ و عیون أخبار الرضا (ع): ۱/۱۹۹-۱۹۳ ب ۱۴ ح ۱ به سند خود از ابوصلت هروی از امام رضا (ع)، بحار الأنوار: ۴۹/۱۷۹ ب ۱۴ ح ۱۴ و تفسیر البرهان: ۳/۷۸۲ ح ۷۰۶۲ و تفسیر نورالثقلین: ۴/۲۸۱ ح ۱۲۹ از عیون أخبار الرضا (ع).

ص: ۱۱۱

درباره پیامبرش حضرت محمد(ع): \*وَ تُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ در دل خود نهان کنی آنچه را خدایش عیان کند و از مردم می ترسی و الله سزاوارتر است که از او بترسی\*؟ مولانا امام رضا(ع) فرمود: وای بر تو ای علی! از (نافرمانی) الله بپرهیز و هرزگی را به رسولان الله نسبت نده و کتاب خدای عزوجل را به رأی خود تأویل نکن؛ زیرا خداوند عزوجل فرموده است: \*وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ تَأْوِيلَ (معنای باطنی و غیر آشکار) آن را نمی دانند جز الله و راسخان در دانش\*.

اما اینکه خداوند فرموده است: \*وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى آدم عصیان پروردگارش نمود و گمراه شد\*. همانا خداوند عزوجل آدم را حجتی در زمین و خلیفه ای بر بندگانش آفرید. او را برای بهشت نیافرید و نافرمانی آدم در بهشت بود نه در زمین و این بدان جهت بود که مقدرات امر خدای عزوجل تمام (عملی) شود. از این رو چون به سوی زمین پایین برده شد و به دلیل این کلام خداوند عزوجل \*إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر تمامی جهانیان برگزید\* حجت و خلیفه ای قرار داده شد، معصوم گشت.

و اما گفتار خدای عزوجل \*وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ ذُو النُّونِ هَنَگَامِي كِه خَشْمَنَاك رِفْت وَ گَمَان كَرْد كِه مَا هَر گَز بَر او سَخْت نَخَوَاهِيم گَرِفْت\*. همانا (داوود) گمان کرد خداوند روزی اش را بر او تنگ نمی گیرد. مگر این کلام خداوند عزوجل را نشنیده ای: \*وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ وَ أَمَّا چُون خَدَاوَنَد او رَا آزْمُود، رُوزِي اش رَا بَر او تَنگ كَرْد\* (یعنی روزی را) بر او



ص: ۱۱۲

تنگ گیرد. و اگر گمان کرده بود الله بر او توانا نیست، به تحقیق کافر شده بود.

و اما گفتار خدای عزوجل درباره یوسف: **وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا آن زَن ۚ بِهٖ اَو هَمَّتْ گماشت و یوسف هم بدو هَمَّتْ گماشت\***، زلیخا قصد معصیت کرد و یوسف تصمیم گرفت در صورتی که مجبورش کند، او را بکشد (و این) به خاطر خشمی (بود) که بر او گرفت. از این رو الله کشتن او (زلیخا) و هرزگی را از وی گرداند و این همان کلام الله است: **كَذٰلِكَ لِنُصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ هَم ۙ چنان از او بدی\* یعنی کشتن\* وَالْفَحْشَاءَ وَ فحشاء را گردانیدیم\* یعنی زنا.**

و اما داوود، درباره او از جانب شما چه می گویند؟ علی بن الجهم گفت: می گویند داوود در محرابش نماز می خواند که شیطان به شکل زیباترین پرنده ای در نظرش مجسم شد. او نمازش را برید و خواست آن را بگیرد. پرنده به حیاط پرید. دنبال او بیرون رفت. پرنده به بام پرید. دنبال او بالای بام رفت. پرنده در خانه اوریا پسر حتان پرید. داوود به دنبال او بدان خانه سر کشید و زن اوریا مشغول غسل کردن بود و داوود او را دید و عاشق او شد. حال آنکه داوود، اوریا را در برخی جنگ هایش به جبهه فرستاده بود. داوود به فرمانده او نوشت که اوریا را به میدان بفرست. اوریا به میدان رفت و بر مشرکان پیروز شد. این بر داوود ناگوار آمد. دوباره نوشت او را جلوی تابوت، به جنگ بفرست. این بار کشته شد. پس داوود زنش را تزویج کرد.

امام رضا(ع) با دست مبارک به پیشانی خود زدند و فرمودند: **اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا**

إِلَيْهِ رَاجِعُونَ\* (۱) شما به پیامبری از پیامبران خداوند نسبت دادید که به نمازش بی‌اعتنایی کرد تا آنجا که به دنبال پرنده ای (از محراب) بیرون رفت. سپس به او نسبت هرزگی داده اید و بعد نسبت قتل!!! عرض کرد: ای فرزند پیامبر خدا! خطای او چه بود؟ فرمود: وای بر تو! همانا داوود گمان کرد خداوند خلقی داناتر از او نیافریده است. از این رو خداوند عزوجل دو فرشته را به سوی او فرستاد تا از دیوار محرابش بالا آمدند و گفتند: \*خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ\* \* إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعِجَةً وَلِيَ نَعِجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ مَا دُوَّ طَرَفِ هَسْتِيمِ كَيْ يَكِي بَرِ دِيْغَرِي سْتَمِ كَرْدِه اسْت. بدين جهت به حق ميآن ما حكم كن و خلاف مگو و ما را به راه حق راهنمايي كن. به راستي كه اين برادر من نود و نه ميش دارد و من يك ميش دارم و مي گويد آن يكي را هم به من بده و به من درشت گويي مي كند\*. داوود(ع) بر مدعي عليه، شتاب كرد و گفت: \*لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعِجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ بِه درستي كه به تو ستم كرده است كه يك ميش تو را هم خواسته است\*. و از مدعي بر آن دليل نخواست و به طرف او هم نگفت كه در جوابش چه مي گويي؟ اين خطاي او در حكمش بود نه آنچه شما مي گوييد. مگر نمى شنوي كه خداوند عزوجل مي فرمايد: \*يا داوُدُ! اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ اِلَىٰ اٰخِرِ الْاَيَةِ اى داوود! به راستي ما تو را خليفه در زمين قرار داديم، بنابراین ميآن مردم درست حكم كن تا آخر آيه\*.

(راوی گوید:) عرضه داشتم: ای فرزند پیامبر خدا! پس داستان او با اوریا

چه بود؟ امام رضا(ع) فرمودند: در روزگار داوود، چون شوهر زنی می‌مرد یا کشته می‌شد دیگر ازدواج نمی‌کرد و نخستین کسی که خدای عزوجل برای او مباح کرد که پس از قتل شوهر زنی، وی را تزویج کند، داوود(ع) بود و این امر بر او ریا سخت و ناگوار آمد.

و امّا پیامبرش محمّد(ع) و کلام خداوند عزوجل در مورد ایشان: \*وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ در دل نهان کنی آنچه را که الله آشکار می‌سازد و از مردم می‌ترسی و الله سزاوارتر است که از او بترسی\*، بدان جهت است که خدای عزوجل پیامبرش(ع) را از نام زنان ایشان در دنیا و آخرت و اینکه آنان امّ المؤمنین هستند، آگاه کرد. یکی از کسانی که برای ایشان نام برد، زینب دختر جحش بود که آن زمان، زن زید بن حارثه بود. از این رو پیغمبر(ع) نام او را در دل خود پنهان کرد و به او (زید) نگفت، مبدا منافقین طعن زنند که زن شخص دیگری را در زن های خود نام می‌برد و امّ المؤمنین می‌شمرد و از بدگویی منافقین بیم کرد. خدای عزوجل فرمود: \*وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ وَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ خُذُوا طَعَامَكُمْ وَ شَرِبَتُمْ وَ كَلِمَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ\* و همانا خدای عزوجل متصدی تزویج احدی از خلق خود نگردید مگر تزویج حواء به آدم و زینب به رسول خدا(ع) و فاطمه به علی(ع). (راوی گوید: علی بن الجهم گریست و گفت: ای فرزند رسول خدا! من به درگاه خدای عزوجل توبه کارم از آنکه درباره رسولان الله چیزی را جز آنچه شما یاد آور شدید، بگویم.

در ادامه ی پاسخ، خلاصه سخن شیخ طبرسی را می‌آوریم که چنین است: معصیت هم در مقابل واجب گفته می‌شود و هم در مخالفت امر مستحب.

ص: ۱۱۵

پس مانعی نیست که ترک کننده مستحب را عاصی بنامند. آن گاه می نویسد: شکی نیست که احتمال دارد \*فَعَوَىٰ\* به معنای ناامیدی باشد. (یعنی) جایز است معنای \*فَعَوَىٰ\* این باشد که آدم از رسیدن به جاودانگی ناامید شد یعنی از درخت خورد ولی به آرزوی خود نرسید.

معصیت حضرت آدم در مقابل امر ارشادی بود نه امر مولوی و وجوبی. پیامبران از معصیت و مخالفت حق معصوم هستند... این است معنای سخت گوینده (که می گوید): انبیاء با آنکه معصوم هستند مانعی نیست ترک اولی از آنها سر بزنند. خوردن آدم از شجره، ترک اولی بود.

\*وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ\* گفتیم این عصیان معصیت نبوده حتی مکروه هم نبوده است. زیرا در اینجا نهی ارشادی است یعنی خلاف صلاح خود اقدام نمودند. به خصوص به قرینه ی \*فَعَوَىٰ\* به ضرر خود اقدام کرد\*. (که واژه غوی خلاف رشد است).

**پرسش دوم: فَتَلَّقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ**

ص: ۱۱۶

\*فَتَلَّقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ\* (۱).

پاسخ

\*فَتَلَّقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ\* نشان می دهد که توفیق و الهام توبه از جانب الله بوده است. پس توبه ی بنده در پی توفیق و عنایت الهی است. در روایات آمده است که \*كَلِمَاتٍ\* همان سوگند آدم(ع) است که الله را به حق پیامبر، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه، امام مجتبی و سیدالشهدا صلوات الله علیهم قسم داد.

\*فَتَابَ عَلَيْهِ\*: توبه و متاب به معنای رجوع است. «تاب» اگر به «إلی» متعدی شود، فعل عبد، به معنای بازگشت به سوی الله است مانند: \*إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ\* همانا به سوی (فرمان برداری از) تو باز گشتم\* (۲). و اگر به «عَلَيَّ» متعدی شود، فعل خدا، به معنای پذیرش توبه است مانند همین آیه \*فَتَابَ عَلَيْهِ\* پس توبه ی او را پذیرفت\*. توبه ی بنده آن است که با ترک گناه از نافرمانی الله به سوی اطاعت او بازگردد و توبه ی خداوند آن است که با لطف و عنایت و قبول توبه، بنده را مشمول رحمت خود قرار دهد.

و جوب توبه از طرف بنده مطلبی عقلی است؛ زیرا توبه دفع ضرر است و دفع ضرر به اندازه ی امکان ضروری است. اوامر شرعی نسبت به توبه، ارشادی است و در آن ها اِعمالِ مَوْلُوتِ نشده است؛ زیرا اگر امر مولوی بود مستلزم این بود که هرگاه توبه به تأخیر افتد، یک معصیت، موجب عقوبات غیرمتناهی شود؛

۱- (۲) سوره البقره: آیه ۳۸.

۲- (۴۶) سوره الأحقاف: آیه ۱۶.

ص: ۱۱۷

زیرا هر لحظه که در توبه تأخیر شود یک معصیت محسوب شده و این بالضروره باطل و منافی آیه شریفه: \*وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهِيَ كَسْ غَنَاهِ يَبْأُورِد (انجام دهد)، جز به مانند (عقوبت) آن، جزا داده نخواهد شد (۱)\*

خواهد بود.

\*فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ\*: «توّاب» همواره در وصف الله آمده جز در این آیه: \*إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ\* (۲). قبول توبه ی آدم آن نشد که به جای اول بازگردد ولی با ره روی راه الله و عمل به احکامی که از جانب الله خواهد آمد، به رحمت حضرت الله خواهد رسید.

**پرسش سوّم: فَلَا تَسْتَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ**

۱- (۶) سوره الأنعام: آیه ۱۶۱.

۲- (۲) سوره البقره: آیه ۲۲۳.

ص: ۱۱۸

حضرت نوح: \*قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ\* (۱۱) (نوح صبر نکرد و اعتراض کرد).

پاسخ

در این آیه جواب نوح و نقض استدلال او آمده است. منظور خداوند از \*أَهْلِكَ\* در آیه، اهلی است که شایسته و نیکوکار باشد و چون پسر حضرت نوح یک پارچه عمل ناصالح بود، پس در زمره ی اهلی که برای آنها وعده نجات داده شد، نبود. جمله \*إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ\* نشان می دهد که مراد از \*أَهْلِكَ\*، اهل صالح و نیکوکار است و پسر نوح به دلیل نداشتن این قید و وصف، از اهل بودن خارج شده است.

ناگفته نماند که استدلال حضرت نوح (ع) این بود: «خدایا پسر من از اهل من است، وعده ی تو در نجات دادن اهل من حق است». دیگر از خداوند درخواست نکرد که باید پسر من نجات یابد و زنده شود و چیزی را که نمی دانست از الله نخواست. بنابراین لازمه ی جمله ی \*فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ\* این نیست که نوح چیزی را که بدان آگاه نبوده، از الله تعالی درخواست کرد، بلکه نهی به طور مطلق و بدین معناست که چنین چیزی نخواهد.

همچنین لازمه ی جمله \*إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ\* آن نیست که آن حضرت در زمره ی جاهلین داخل شود. این در صورتی بود که نجات پسرش را از

ص: ۱۱۹

خداوند می‌خواست.

خلاصه ی سخن آنکه: ای نوح برای نجات یافتن از غرق شدن، ایمان و عمل شرط است. یاران تو که نجات یافتند مصداق \*مَنْ آمَنَ\* بودند اما پسر تو چنان ناصالح است، گویا در عمل ناشایست محو و یکپارچه عمل غیرصالح شده است. این جریان، نشان می‌دهد که حضرت نوح(ع)، علم گسترده‌ای نداشتند نه اینکه صبر نکردند یا اعتراض کردند.

**پرسش چهارم: وَ إِن لَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ**



ص: ۱۲۰

\*قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِنْ لَا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ\* (۱)

پاسخ

ترجمه آیه فوق بدین شرح است: «نوح عرض کرد: پروردگارم، همانا من به تو پناه می برم از اینکه از تو چیزی را بخواهم که نسبت به آن آگاهی ندارم و اگر تو مرا مشمول بخشش و رحمت خود قرار ندهی، از زیان کاران خواهم بود».

چون بر حضرت نوح(ع) روشن شد که اقدام و استدلال او نزدیک به لغزش بود ولی الله تعالی او را حفظ کرد، در مقام استعاذه برآمد. جمله ی \*أَعُوذُ بِكَ أَنْ...\* نشان می دهد آنچه را نمی دانسته، از خداوند درخواست نکرده است. با این وجود شایسته بود از خداوند طلب مغفرت و رحمت کند. آیه نشان می دهد که هم در مواقع گناه می شود از خداوند طلب مغفرت کرد و هم در غیر آن. بنابراین معنای استغفار در قسمت دوم آیه این است که خداوند به او توفیق دهد تا به خطا نیافتد.

**پرسش پنجم: قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا**

۱- (۱۱) سوره هود(ع): آیه ۴۸.

ص: ۱۲۱

حضرت موسی: \*قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا\* قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا\*(۱). حضرت موسی نستجیر بالله مثل عوام به کارها اعتراض می کرد.

پاسخ

امام صادق(ع) فرمودند: إِنَّمَا مَثَلُ عَلِيِّ وَ مَثَلُنَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ مُوسَى النَّبِيِّ عَلَى نَبِينَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْعَالِمِ حِينَ لَقِيَهُ وَ اسْتَنْطَقَهُ وَ سَأَلَهُ الصُّحْبَةَ فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِمَا مَا اقْتَضَاهُ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ(ع) فِي كِتَابِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِمُوسَى: \*إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ\*(۲)، ثُمَّ قَالَ: \*وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ\*(۳)، وَ قَدْ كَانَ عِنْدَ الْعَالِمِ عِلْمٌ لَمْ يُكْتَبْ لِمُوسَى فِي الْأَلْوَابِ وَ كَانَ مُوسَى يَظُنُّ أَنَّ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهَا [فِي تَابُوتِهِ] وَ جَمِيعَ الْعِلْمِ قَدْ كُتِبَ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ هَمَانًا مَثَلِ حَضْرَتِ عَلِيِّ وَ مَثَلِ مَا پَسِ از او، از این امت، مانند مَثَلِ مُوسَى پیامبر علی نَبِينَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامِ است چون عالم (حضرت خضر) او (حضرت موسی) را ملاقات کرد و (حضرت موسی) او را به سخن آورد و از او خواستار همنشینی شد.

از جمله ی امر آنها، چیزی است که خداوند برای پیامبرش(ع) در قرآن بیان کرده و آن چنین است که خداوند به موسی فرمود:  
\*إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ\*

۱- (۱۸) سوره الکهف: آیات ۶۸، ۷۳ و ۷۶.

۲- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۴۵.

۳- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۴۶.

ص: ۱۲۲

برسالاتی و بکلامی فخذ ما آتیتک و کُن مِنَ الشَّاكِرِينَ همانا من تو را بر مردم به رسالت هایم و کلامم برگزیدم، بنابراین آنچه را به تو دادم بگیر و از جمله ی شکر گزاران باش.\* سپس فرمود: \*وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ و برای او در الواح از هر چیزی موعظه ای و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم\* در حالی که نزد حضرت خضر علمی بود که برای موسی در الواح نوشته نشده بود. حال آنکه موسی گمان می کرد تمام چیزهایی که به آنها نیازمند است در تابوت اوست و تمام علم برای او در الواح نوشته شده است. (۱)

عن جعفر بن محمد □ أنه قال: إِنَّ الْخَضِرَ كَانَ نَبِيًّا مُرْسِلاً بَعَثَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى قَوْمِهِ فَدَعَاهُمْ إِلَى تَوْحِيدِهِ وَالْإِقْرَارِ بِأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَكُتِبَ وَكَانَتْ آيَتُهُ أَنَّهُ كَانَ لَا يَجْلِسُ عَلَى خَشَبَةٍ يَابِسَةٍ وَلَا أَرْضٍ بَيْضَاءَ إِلَّا أَزْهَرَتْ خُضْرًا وَإِنَّمَا سُمِّيَ خَضِرًا لِذَلِكَ وَكَانَ اسْمُهُ بَالِيَا [تاليا] بَنِ مِلْكَانَ بَنِ عَابِرِ بْنِ أَرْفَخْشَدَ بْنِ سَامِ بْنِ نُوحٍ (ع).

وَإِنَّ مُوسَى لَمَّا كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ التَّوْرَةَ وَكُتِبَ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَجَعَلَ آيَتَهُ فِي يَدِهِ وَعَصَاهُ وَفِي الطُّوفَانِ وَالْجَرَادِ وَالْقُمَّلِ وَالضَّفَادِعِ وَالِدَّمَ وَفَلَقَ الْبَحْرَ وَغَرَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ وَعَمَلَتِ الْبَشَرِيَّةُ فِيهِ حَتَّى قَالَ فِي نَفْسِهِ: مَا أَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا أَعْلَمَ مِنِّي، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى جِبْرِئِيلَ: يَا جِبْرِئِيلُ! أَدْرِكَ عِبْدِي مُوسَى قَبْلَ أَنْ يَهْلِكَ وَقُلْ لَهُ: إِنَّ عِنْدَ مُلْتَقَى الْبَحْرَيْنِ رَجُلًا عَابِدًا فَاتَّبِعْهُ وَتَعَلَّمْ مِنْهُ.

فَهَبَطَ جِبْرِئِيلُ عَلَى مُوسَى بِمَا أَمَرَهُ بِهِ رَبُّهُ عَزَّوَجَلَّ فَعَلِمَ مُوسَى أَنَّ ذَلِكَ لِمَا

۱- تفسیر العیاشی: ۲/۳۳۰ ح ۴۶، الإختصاص: ۲۵۸، بحار الأنوار: ۲/۲۰۷ ح ۲۶ از ۱۰۰ ح ۱۰۰ ح ۱۳/۳۰۴ ح ۱۰ ب ۳۱ از تفسیر العیاشی، تفسیر شریف البرهان: ۲/۱۳۶ ح ۲۵۸۵/۵ از الإختصاص.

ص: ۱۲۳

حَدَّثَتْ بِهِ نَفْسُهُ فَمَضَى هُوَ وَفَتَاهُ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ (ع) حَتَّى انْتَهَيَا إِلَى مُلْتَقَى الْبَحْرَيْنِ فَوَجَدَا هُنَاكَ الْخَضِرَ (ع) يَتَعَبَّدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: \*فَوَجِدَا عِبَادًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا\* قَالَ لَهُ مُوسَى: هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا؟ (۱) \* قَالَ لَهُ الْخَضِرُ: إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۲) \* لِأَنِّي وَكَلَّمْتُ بِعِلْمٍ لَا أَطِيقُهُ وَوَكَلَّمْتُ أَنْتَ بِعِلْمٍ لَا أَطِيقُهُ.

قَالَ مُوسَى لَهُ: يَلِ أَسْتَطِيعُ مَعَكَ صَبْرًا. فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ: إِنَّ الْقِيَّاسَ لَا مَجَالَ لَهُ فِي عِلْمِ اللَّهِ وَآمَرِهِ \* وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟ (۳) \* قَالَ مُوسَى: \* سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۴) \* فَلَمَّا اسْتَيْسَى الْمَشِيئَةَ قَبْلَهُ \* قَالَ فَإِنْ أَتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا \* (۵) \* فَقَالَ مُوسَى (ع): لَكَ ذَلِكَ عَلَيَّ.

\* فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا \* الْخَضِرُ (ع) فَقَالَ لَهُ مُوسَى (ع): \* أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا \* قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا \* (۶) \* قَالَ مُوسَى: \* لَا- تَوَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ \* أَيْ بِمَا تَرَكْتُ مِنْ أَمْرِكَ \* وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا \* فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ \* الْخَضِرُ (ع) فَعَضِبَ مُوسَى وَأَخَذَ بِتَلَابِيهِ وَقَالَ لَهُ: \* أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (۷) \* . قَالَ لَهُ الْخَضِرُ: إِنَّ الْعُقُولَ لَا تَحْكُمُ عَلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ بَلْ أَمْرُ اللَّهِ

۱- (۱۸) سوره الكهف: آیه ۶۶-۶۷.

۲- آیه ۶۸.

۳- آیه ۶۹.

۴- آیه ۷۰.

۵- آیه ۷۱.

۶- آیات ۷۲-۷۳.

۷- آیات ۷۴-۷۵.

ص: ۱۲۴

يَحْكُمُ عَلَيْهَا فَسَلِّمْ لِمَا تَرَى مِنِّي وَاصْبِرْ عَلَيْهِ فَقَدْ كُنْتَ عَلِمْتَ أَنَّكَ \*لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا\* (۱). قَالَ مُوسَى: \*إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَدُنِّي عُذْرًا\* (۲).

\*فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ \* وَهِيَ النَّاصِرَةُ \* وَإِلَيْهَا تُنْسَبُ النَّصَارَى \* وَاسْتَطَعَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُصَ \* فَوَضَعَ الْخَضِرُ (ع) يَدَهُ عَلَيْهِ \* فَأَقَامَهُ \* فَقَالَ لَهُ مُوسَى: \*لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا\* (۳). قَالَ لَهُ الْخَضِرُ: \*هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأْتِبُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا\* (۴).

فَقَالَ: \*أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ \* صَالِحٍ \* غَضِبَ \* (۵) فَأَرَدْتُ بِمَا فَعَلْتُ أَنْ تَبْقَى لَهُمْ \* وَلَا يَعْصِبَهُمُ الْمَلِكُ عَلَيْهَا. فَسَبَّ الْأُنثَى فِي هَذَا الْفِعْلِ إِلَى نَفْسِهِ لِعَلَّهُ ذَكَرَ التَّعْيِيبَ لِأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَعِيبَهَا عِنْدَ الْمَلِكِ إِذَا شَاهَدَهَا فَلَا يَعْصِبُ الْمَسَاكِينَ عَلَيْهَا. وَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَلَاحَهُمْ بِمَا أَمَرَهُ بِهِ مِنْ ذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ: \*وَ أَمَّا الْعُلَامُ فَكَانَ أَبِيوَاهُ مُؤْمِنِينَ \* وَطَلَعَ كَافِرًا \* وَعَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ أَنْ بَقِيَ كَفَرَ أَبِيوَاهُ وَافْتَنَّا بِهِ وَضَلَّ بِإِضْلَالِهِ إِبْرَاهِيمَ \* فَأَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِقَتْلِهِ \* وَأَرَادَ بِذَلِكَ نَقْلَهُمْ إِلَى مَحَلِّ كَرَامَتِهِ فِي الْعَاقِبَةِ فَاشْتَرَكَ بِالْأُنثَى بِقَوْلِهِ: \*فَخَشَيْنَا أَنْ يُزْهِقَهُمَا طُغْيَانًا \* وَكُفْرًا \* فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاهُ \* وَأَقْرَبَ رُحْمًا\* (۶).

۱- آیه ۷۶.

۲- آیه ۷۷.

۳- آیه ۷۸.

۴- آیه ۷۹.

۵- آیه ۸۰.

۶- آیات ۸۱-۸۲.

ص: ۱۲۵

وَإِنَّمَا اشْتَرَكْتَ فِي الْأُنَانِيَةِ لِأَنَّهُ خَشِيَ وَاللَّهُ لَا يَخْشَى لِأَنَّهُ لَا يَفُوتُهُ شَيْءٌ وَلَا يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ أَحَدٌ أَرَادَهُ وَإِنَّمَا خَشِيَ الْخَضِرُ مِنْ أَنْ يُحَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا أَمَرَ فِيهِ فَلَا يُدْرِكُ ثَوَابَ الْأَمْضَاءِ فِيهِ وَوَقَعَ فِي نَفْسِهِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ جَعَلَهُ سَبَبًا لِرَحْمَةِ أَبِي الْغَلَامِ فَعَمِلَ فِيهِ وَسَطَ الْأَمْرِ مِنَ الْبَشَرِيِّ مِثْلَ مَا كَانَ عَمَلٌ فِي مُوسَى (ع) لِأَنَّهُ صَارَ فِي الْوَقْتِ مُخْبِرًا وَكَلِمَ اللَّهُ مُوسَى (ع) مُخْبِرًا وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِأَسْتِحْقَاقٍ لِلْخَضِرِ (ع) لِلرُّتْبَةِ عَلَى مُوسَى (ع) وَهُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْخَضِرِ بَلْ كَانَ لِاسْتِحْقَاقِ مُوسَى لَتَبِينِ [الْتَبِينِ].

ثُمَّ قَالَ: \*وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا\* وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الْكَنْزَ بِذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ لَكِنْ كَانَ لَوْحًا مِنْ ذَهَبٍ فِيهِ مَكْتُوبٌ: عَجَبٌ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرُحُ عَجَبٌ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ عَجَبٌ لِمَنْ أَيْقَنَ أَنَّ الْبُعْثَ حَقٌّ كَيْفَ يَظْلَمُ عَجَبٌ لِمَنْ يَرَى الدُّنْيَا وَتَصْرُفَ أَهْلِهَا حَالًا- بَعِيدَ حَالٍ كَيْفَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا. وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا كَانَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ هَذَا الْأَبِ الصَّالِحِ سَبْعُونَ أَبًا. فَحَفِظَهُمَا اللَّهُ بِصَلَاحِهِ. ثُمَّ قَالَ: \*فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا\* فَتَبَرَّأَ مِنَ الْأُنَانِيَةِ فِي آخِرِ الْقِصَصِ وَنَسَبَ الْإِرَادَةَ كُلَّهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِي ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ شَيْءٌ مِمَّا فَعَلَهُ فَيُخْبِرُ بِهِ بَعْدُ وَيُصَيِّرُ مُوسَى (ع) بِهِ مُخْبِرًا وَ مُضِيغًا إِلَى كَلَامِهِ تَابِعًا لَهُ فَتَجَرَّدَ مِنَ الْأُنَانِيَةِ وَ الْإِرَادَةِ تَجَرَّدَ الْعَبِيدُ الْمُخْلِصُ ثُمَّ صَارَ مُتَنَصِّلًا مِمَّا أَتَاهُ مِنْ نِسْبَةِ الْأُنَانِيَةِ فِي أَوَّلِ الْقِصَّةِ وَ مِنْ ادِّعَاءِ الْإِشْتِرَاكِ فِي ثَانِي الْقِصَّةِ فَقَالَ: \*رَحِمَهُ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِيعْ عَلَيْهِ صَبْرًا\* (۱).

ثُمَّ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ لَا يُحْمَلُ عَلَى الْمَقَائِسِ وَ مَنْ حَمَلَ أَمْرَ اللَّهِ عَلَى الْمَقَائِسِ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ إِنَّ أَوَّلَ مَعْصِيَةِ ظَهَرَتْ الْأُنَانِيَةِ عَنْ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ حِينَ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ مَلَائِكَتَهُ بِالسُّجُودِ لِأَدَمَ فَسَجَدُوا وَ أَبِي إِبْلِيسَ

ص: ۱۲۶

اللَّعِينُ أَنْ يَسْجُدَ. فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: \*مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱) \* فَكَانَ أَوَّلَ كُفْرِهِ قَوْلُهُ: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ، ثُمَّ قِيَّاسُهُ بِقَوْلِهِ: خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. فَطَرَدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ جِوَارِهِ وَ لَعَنَهُ وَ سَمَّاهُ رَجِيمًا وَ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ لَا يَقْسِمُ أَحَدٌ فِي دِينِهِ إِلَّا قَرَنَهُ مَعَ عَدُوِّهِ إِبْلِيسَ فِي أَشْفَلِ دَرَكٍ مِنَ النَّارِ حضرت امام جعفر بن محمد الصادق ع فرمودند: خضر، پیامبر فرستاده شده ای بود که خداوند تبارک و تعالی او را به سوی قومش فرستاد. وی ایشان را به سوی یگانگی خداوند و اقرار به پیامبرانش و فرستادگانش و کتاب هایش دعوت نمود. معجزه ی آن حضرت این بود که هیچ گاه روی چوب خشک یا زمین سیدی (بی آب و علف) نمی نشست مگر آنکه بلافاصله آن چوب یا خاک سبز می شد و به همین خاطر او را خضر نامیدند. حال آنکه اسم آن حضرت بالیا بود و نسبت آن جناب به این شرح می باشد: بالیا بن ملکان بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح (ع).

و همانا چون خداوند با او (حضرت موسی (ع)) سخن گفت چنان سخنی، و تورات را بر او نازل کرد و برای او در الواح از هر موضوعی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نوشت و معجزه ی او را در دست و عصایش قرار داد و به منظور اثبات حقیقت و آگاه ساختن قوم او، آنها را به طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون شدن آب مبتلا ساخت و به جهت سرکوب نمودن دشمنش دریا را شکافت و فرعون و لشکریانش را در آن غرق نمود و آنچه لازمه ی کمال بشریت است در او اعمال کرده و فراهم ساخت. تا آنجا که با خود گفت: نمی بینم (گمان ندارم) که

ص: ۱۲۷

خداوند عزوجل مخلوقی داناتر از من آفریده باشد. از این رو خداوند عزوجل به جبرئیل چنین وحی نمود: ای جبرئیل! بنده ام موسی را دریاب پیش از آنکه هلاک شود، و به او بگو: در مکانی که دو دریا با هم تلاقی نموده اند، مرد عابدی است. از او پیروی کن و از او بیاموز.

جبرئیل با آنچه خدایش عزوجل به او امر کرده بود، بر موسی نازل شد. موسی دانست که این (فرمان الهی) به خاطر آن چیزی است که نفسش گفته بود. موسی و رفیق جوانمردش، یوشع بن نون(ع)، حرکت کردند تا به ملتقی البحرین رسیدند. در آنجا خضر(ع) را یافتند در حالی که خدای عزوجل را عبادت می کرد چنانچه خدای عزوجل در کتابش می فرماید: \*فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِينَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا\* قال له موسى: هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا؟ (موسی و یوشع بن نون) بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کردیم و از نزد خود به وی علمی لدنی آموختیم. موسی به او گفت: آیا تو را پیروی کنم تا از آنچه آموخته ای از رشد و تعالی، به من بیاموزی؟ \*خضر به او گفت: \*إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا\* تو هرگز نمی توانی با من صبر پیشه کنی؛ زیرا من واگذار به علمی شده ام که تو طاقت آن را نداری و تو واگذار به علمی شده ای که من طاقت آن را ندارم.

موسی به او گفت: من می توانم در همراهی با تو صبر پیشه سازم. خضر به او گفت: در علم و امر خداوند قیاس راه ندارد \*وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَيَّ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟\* تو چگونه می توانی بر امری که به آن احاطه ی علمی نداری، شکیبایی پیشه سازی؟ \*موسی گفت: \*سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا\*



ص: ۱۲۸

ان شاء الله به زودی مرا صابر خواهی یافت و خواهی دید که در هیچ امری از تو نافرمانی نخواهم کرد\*. چون او (موسی) کلمه ی مشیت (ان شاء الله) را به کار برد، (خضر همراه شدن با) او را پذیرفت. \*قَالَ فَإِنْ أَبَيْتَنِي فَلَا تَسْئَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُخْبِرَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (خضر) گفت: اگر تابع من شدی درباره هیچ چیز از من نپرس تا وقتی که خودم تو را از آن آگاه سازم\*. موسی (ع) گفت: پذیرفتم.

هر دو رفتند تا اینکه سوار کشتی شدند. حضرت خضر (ع) کشتی را شکافت و شکست. از این رو موسی (ع) به او گفت: \*أَخْرَقْتَهَا لِيُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا\* قال أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا آیا کشتی را می شکافی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ عمل بسیار زشت و ناپسندی مرتکب شده ای \* (خضر) گفت: آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی با من صبر پیشه کنی؟ \* موسی گفت: \*لَا- تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ مَرَا بِهِ خَاطِرَ أُنْجِيهِ فَرَامُوشِ كَرْدَم، مَوْاْخِذْهُ مَكْن\*. یعنی به خاطر آنچه از امر تو ترک کردم. \*وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا\* فَإِنْ لَقِيَ غُلَامًا فَقَاتَلَهُ وَبَرَّ مِنْهُ بِخَاطِرِ أَيْنِ كَارِمٍ سَخْتٍ مَكْبِيرٍ \* پس با هم روان شدند تا پسری را دیدند، (خضر) پسر را کشت\*. موسی عصبانی شد و یقه او (خضر) را گرفت و به او گفت: \*أَفَقَاتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا آیا نفس محترمی که کسی را نکشته بود (بی گناه) کشتی، به راستی که کار بسیار ناپسندی کردی\*. خضر به او گفت: همانا عقول بر امر خداوند حاکم نیستند بلکه امر خدا بر آن حکومت می کند. بنابراین در مقابل آنچه از من می بینی تسلیم باش و صبر کن و من می دانستم که تو \*لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا هرگز در همراهی با من توانایی شکیبایی نداری\*. موسی گفت: \*إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ

ص: ۱۲۹

شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبُنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا اگر از این پس از تو درباره چیزی پرسیدم، مرا همراهی نکن چرا که در ترک رفاقت با من عذر داری\*.

\*فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ (موسی و خضر) راهی شدند تا اینکه به اهل روستایی رسیدند\*. آن روستا، روستای ناصره بود و آن روستایی است که مسیحیان را به آن منسوب می کنند. \*اشْتَبَعُوا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُصَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ مِنْهُ أَهْلُ رُوسْتَا دَرُخَوَاسْتَ غَدَا كَرَدَنْد، مَرْدَمِ از اینكه آنها را مهمانی دهند، امتناع کردند. آنها (از آن قریه به عزم خروج، حرکت کردند تا نزدیکی دروازه آن قریه) دیواری را یافتند که نزدیک به انهدام بود\*. خضر(ع) دست خود را روی آن دیوار نهاد \*فَأَقَامَهُ سِيسَ آن را برپا داشت (استوار کرد)\*. موسی به او گفت: \*لَوْ شِئْتُمْ لَأَتَّخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كَاشَ بَرَايَ اِنجَامِ اِن کار مزدی می گرفتی (تا با آن برای خود غذا تهیه می کردیم)\*. خضر به او گفت: \*هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُتَوَّلِي مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا اِن عذر مفارقت بین من و تو است، به زودی تو را از تأویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی، آگاه می سازم\*.

سپس گفت: \*أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ \* اَمَّا كَشْتِي، از آن بی نوایانی بود که در دریا کار می کردند، خواستم آن را معیوب سازم زیرا به دنبال آنها پادشاهی بود که تمام کشتی های سالم را غصب می کرد. پس قصدم از کاری که انجام دادم این بود که کشتی بدین وسیله برای صاحبانش بماند و پادشاه، کشتی آن بی نوایان را غصب نکند.

ص: ۱۳۰

پس (خضر(ع)) این کار (یعنی شکستن کشتی و امتیازی که برای کشتی مساکین پدید آمد) را به خود نسبت داد (نه به خداوند) زیرا بیان پیدا شدن امتیاز مزبور با ذکر لفظ تعیب صورت گرفته (و ادب مقتضی بود آن را به خدای تعالی نسبت ندهد) چون خضر خواست کشتی را معیوب کند تا سلطان با مشاهده عیب، از غضبش صرف نظر کند و خداوند عزوجل (از دادن فرمان مزبور به خضر) صلاح مساکین را اراده فرموده بود (و ادب اقتضا می کند که مجری فرمان، پدید آوردن عیب را به حضرتش نسبت ندهد بلکه آن را فعل خویش معرفی کند. از این رو خضر(ع) فرمود: اعیبها آن را معیوب کنم).

سپس گفت: \*وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ وَ أَمَّا آن نوجوان: پدر و مادر او مؤمن بودند\* و او کافر متولد شد (۱) و خداوند تعالی می دانست که اگر او (زنده) باقی بماند، پدر و مادر او کافر شده و فریفته ی وی می شدند و از گمراهی او پیروی می کردند. بدین جهت خداوند تعالی مرا به کشتن او امر کرد و با این کار اراده فرمود که سرانجام پدر و مادر او را، به محل کرامت خویش انتقال دهد. خضر در اخبار از این فعل، خلاف فعل قبلی، از فاعل فعل تعبیر مشترک آورد، یعنی خود را با خداوند در فعل شریک قرار داد و گفت: \*فَخَشِينَا أَنْ يُزْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا\* فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَوَةً وَ أَقْرَبَ رَحْمًا ما باک داشتیم که آن پسر آنها (پدر و مادرش) را به کفر و طغیان بکشد \* پس خواستیم پروردگارشان به جای او فرزندی بهتر و صالح تر از حیث سرپرستی ارحام به آنها

---

۱- در عالم ذر کافر شده بود.

ص: ۱۳۱

عطا کند\*.

و همانا دلیل اینکه (خضر) فاعل دو فعل را مشترک آورد («خَشِينَا» و «أَرَدْنَا»، در حالی که مناسب تر آن بود که «بَاكَ» را به خود و «اراده» را به الله نسبت دهد. این است که وقتی خدا، او را به قتل آن پسر مأمور نمود و به وی خبر داد که به زودی کفرش ظاهر خواهد شد، جناب خضر از وقوع بداء در امان نبود) و بیم داشت ولی خدا هراس و بیم نداشته زیرا هیچ فعلی از او فوت نشده و بین او و انجام هیچ عملی، در حق او مانعی تصوّر نمی شود. و همانا خضر بیم آن داشت که بین او و آنچه به انجام آن مأمور شد، فاصله افتد و مانعی پیدا شود و بدین ترتیب از امضا و انجام کاری که به آن مأمور شده بود، محروم شده و ثواب آن را درک نکند. اما در عین حال در نفس جناب خضر خطور کرد که خداوند تعالی ذکره او را سببی برای رحمت پدر و مادر آن پسر قرار داده است. (پس چون پیدا شدن این بیم و خشیت در او به واسطه ی اخبار خدای عزوجل بود از این رو در وسط کلام دو فعل «خشیت» و «اراده» را به خدا نسبت داد، نسبت خشیت به خود بالمباشره (اقدام خودش) و به خدا بالتسبیب می باشد (فرمان از خدا است) چنانچه در اراده نسبتش به خدا بالمباشره و به خضر تبعاً صورت گرفته است). خضر در وسط کلام به جنبه ی بشری عمل نمود (و خشیت را به خود و خدا نسبت داد) چنانچه در برخورد و عملش با موسی (ع) چنین کرد زیرا وی در آن هنگام خبر دهنده بود و کلیم الله حضرت موسی (ع) گیرنده ی خبر. نه اینکه خضر (ع) مقام و رتبه اش بر موسی (ع) ترجیح داشت بلکه وی افضل از خضر بود، بلکه بدین جهت که موسی مستحق بود به او گفته شود که وی همه چیز را

ص: ۱۳۲

ندانسته و جاهلی است که فقط به تعلیم خداوند علم برایش حاصل می شود، ناگزیر خضر واسطه و مأمور برای رساندن این خبر به موسی شده بود.

سپس فرمود: \*وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا وَ أَمَا آن دیوار، از آن دو پسر بچه ی یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار گنجی از آن آنان بود و پدرشان مردی نیکوکار بود.\* آن گنج طلا و نقره نبود، بلکه نوشته ای از طلا بود که در آن نوشته شده بود: شگفت است از کسی که به مرگ یقین دارد و چگونه شاد و مسرور است؟! تعجب است از کسی که یقین به قدر دارد و چگونه محزون است؟! شگفت است از کسی که به زنده شدن در روز رستاخیز یقین دارد و چگونه ستم می کند؟! تعجب است از کسی که بی ثباتی و بی اعتباری دنیا را دیده و مشاهده می کند که اهل آن از حالی به حالی دیگر دگرگون می شوند ولی با این حال به آن اطمینان دارد.

پدر این دو پسر مردی نیکوکار بود. بین او و این دو پسر هفتاد پدر دیگر قرار داشتند که خداوند تعالی به سبب صلاحش این دو پسر را محافظت فرمود. سپس گفت: \*فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا پروردگار تو چنین اراده نمود که آن دو پسر به حدّ رشد رسند و (به کمک لطف او) خودشان گنجشان را خارج سازند.\*

(خضر(ع)) هنگام خبر دادن در آخرین قصه ها (سومین قصه)، از اسناد فعل به خویش، خود را بر حذر داشت بلکه اراده را در آن به طور کلی به خداوند تعالی ذکره نسبت داد چرا که غیر از فعل اول و دوم که اولی را به خود نسبت داد و دومی را مشترک بین خویش و خدا معرفی کرد، عمل دیگری باقی نماند که

ص: ۱۳۳

مستند به او و اراده اش باشد تا وی از آن خبر داده و موسی(ع) هم شنونده اش باشد. از این رو در هنگام اِخْبَار از فعل سَوِّم، به طور کلی خود را مجرّد از انجام آن دانست و اراده ی فعل را نیز از خدا قرار داد بدون این که برای خودش کوچک ترین دخالت و شراکتی در فعل و اراده ی آن قایل شود، چنانچه بنده ی مخلص در درگاه الهی چنین کند. سپس (خضر(ع)) از نسبت دادن فعل در اولین قصه به خود و از ادعای اشتراک در فعل با خداوند در دوّمین قصه به نحوی تبری جست و گفت: \*رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِيعْ عَلَيْهِ صَبْرًا پروردگار تو اراده ی این معنا کرده از جهت رحمت و بخششی که دارد و من این کارها را از روی نظر خویش انجام ندادم بلکه به فرمان خداوند تعالی بود، این است تأویل کارهایی که تو طاقت و ظرفیت صبر بر آنها را نداشتی\*.

سپس امام جعفر بن محمّد صادق(ع) فرمود: امر خداوند تعالی بر قیاس ها حمل نمی شود و کسی که امر خداوند را حمل بر قیاس کند هلاک شده و دیگران را نیز هلاک نماید. اولین معصیتی که در عالم به ظهور رسید، اظهار فضل و برتری از ناحیه ی ابلیس لعین بود و آن در وقتی صورت گرفت که خداوند تعالی ذکره تمام فرشتگان را مأمور به سجده در مقابل آدم نمود. جملگی سجده کردند مگر ابلیس لعین که از سجود امتناع کرد. خداوند عزّوجل فرمود: \*مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ وقتی به تو امر کردم چه چیز تو را از سجده کردن بازداشت؟ گفت: من از او بهتر هستم زیرا مرا از آتش و او را از گل آفریدی\*.

پس اولین کفری را که مرتکب شد این بود که گفت: من بهتر از آدم هستم،

ص: ۱۳۴

سپس قیاسی که نمود و گفت: مرا از آتش و او را از گل آفریدی. در نتیجه خداوند عزوجل او را از جوار قرب خویش رانده و لعنت فرمود و او را رجیم (رانده شده از رحمت خویش) نامید و به عزت خود قسم یاد نمود که هر کسی در دین خدا قیاس نماید، نباشد مگر اینکه او را قرین و همراه دشمن خود، شیطان، در پایین ترین جای آتش (جهنم) جای دهد. (۱)

امام باقر(ع) فرمودند: لَقَدْ سَأَلَ مُوسَى الْعَالِمَ مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابٌ وَلَوْ كُنْتُ شَاهِدَهُمَا لَأَخْبَرْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِجَوَابِهِ وَ لَسَأَلْتُهُمَا مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمَا فِيهَا جَوَابٌ مُوسَى، از عالم (حضرت خضر) سؤالی پرسید که جوابش نزد او (خضر) نبود و اگر من شاهد آن دو بودم، هر کدام از آنها را به پاسخ آن آگاه می کردم. و حتماً از آن دو سؤالی را می پرسیدم که جوابی برای آن نزد آنها نبود. (۲)

امام باقر(ع) فرمودند: لَقَدْ سَأَلَ مُوسَى الْعَالِمَ مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابُهَا وَ لَقَدْ سَأَلَ الْعَالِمَ مُوسَى مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابُهَا وَ لَوْ كُنْتُ بَيْنَهُمَا لَأَخْبَرْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِجَوَابِ مَسْأَلَتِهِ وَ لَسَأَلْتُهُمَا عَنْ مَسْأَلَةٍ لَا يَكُونُ عِنْدَهُمَا جَوَابُهَا بِرَاسْتِي كَمَا سَأَلَ مُوسَى الْعَالِمَ (خضر) سؤالی پرسید که خودش جواب آن را نمی دانست و همانا عالم نیز از موسی سؤالی کرد که خودش جواب آن را نمی دانست. و اگر من

۱- علل الشرائع: ۱/۶۲ ب ۵۴ ح ۱ به سندش از امام صادق(ع)، تفسیر شریف البرهان: ۳/۶۴۵ ح ۶۷۰۸/۲] از شیخ صدوق.

۲- بحار الأنوار: ۲۶/۲۰۰ ب ۱۵ ح ۱۳ از کتاب سید حسن بن کبش به سند خود از کثیر بن ابی عمران.

ص: ۱۳۵

میان آن دو بودم، هر آینه هریک از آن دو را به پاسخ سؤالش آگاه می کردم و حتماً از آنها سؤالی می پرسیدم که هیچ کدام جوابش را نمی دانستند. (۱)

سدیر از امام باقر(ع) نقل می کند که حضرت فرمودند: لَمَّا لَقِيَ مُوسَى الْعَالِمَ كَلَّمَهُ وَ سَاءَ لَهُ نَظَرٌ إِلَى خُطَافٍ يَصْفَرُّ يَرْتَفِعُ فِي السَّمَاءِ وَ يَتَسَقَّلُ فِي الْبَحْرِ. فَقَالَ الْعَالِمُ لِمُوسَى: أ تَدْرِي مَا يَقُولُ هَذَا الْخُطَافُ؟ قَالَ: وَ مَا يَقُولُ؟ قَالَ: يَقُولُ «وَرَبَّ السَّمَاءِ وَ رَبَّ الْأَرْضِ مَا عَلَّمَكُمَا فِي عِلْمِ رَبُّكُمَا إِلَّا مِثْلَ مَا أَخَذْتُ بِمِنْقَارِي مِنْ هَذَا الْبَحْرِ». قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ(ع): أَمَا لَوْ كُنْتُ عِنْدَهُمَا لَسَأَلْتُهِمَا عَنْ مَسْأَلِهِ لَا يَكُونُ عِنْدَهُمَا فِيهَا عِلْمٌ وَ قَتَى مُوسَى بَا عَالِمِ (خضر) ملاقات کرد، با او سخن گفت و از او پرسید. به چلچله ای نظر افکند که در آسمان بالا می رود و در دریا پایین می آید. عالم به موسی گفت: آیا می دانی این چلچله چه می گوید؟ پرسید: چه می گوید؟ گفت: می گوید «سوگند به پروردگار آسمان و سوگند به پروردگار زمین! علم شما در مقابل علم پروردگارتان، نیست مگر مانند همین مقدار آب که با منقارم می گیرم نسبت به این دریا. راوی گوید: حضرت باقر(ع) فرمودند: اگر من نزد آن دو بودم، هر آینه از آنها درباره سؤالی می پرسیدم که نزد آنها درباره آن هیچ علمی نبود (جواب آن سؤال را به هیچ عنوان نمی دانستند) (۲).

سیف تمّار گوید: همراه با امام صادق(ع) در «حِجْر» بودیم. حضرت فرمود: یک نفر مراقب ماست. ما متوجه چپ و راست شدیم، کسی را ندیدیم. عرض

- ۱- بصائر الدرجات: ۲۲۹ ب ۶- باب فی أئمه(ع) أفضل من موسى و الخضر ح ۱ به سند خود از کثیر بن ابی حمران از امام باقر(ع)، بحار الأنوار: ۲۶/۱۹۵ ب ۱۵ ح ۴ از بصائر الدرجات، الخرائج و الجرائح: ۲/۷۹۷ ب ۱۶، تفسیر شریف البرهان: ۳/۴۴۵ ح ۶۱۱۸.
- ۲- بحار الأنوار: ۲۶/۱۹۶ ب ۱۵ ح ۵ از بصائر الدرجات به سند خود از سدیر از امام باقر(ع).



ص: ۱۳۶

کردم: کسی مراقب ما نیست. فرمود: وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ وَ رَبِّ الْبَيْتِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَ الْخَضِرِ لَأَخْبِرُتُهُمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَ لَأَنْبَأْتُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا لِأَنَّ مُوسَى وَ الْخَضِرَ أُعْطِيَا عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ وَ لَمْ يُعْطِيَا عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَوَرِثَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ع) وَرِاثَةً قَسَمَ بِهِ بِرُورِدِ الْكَعْبَةِ وَ بِرُورِدِ الْخَانَةِ (سه مرتبه این عبارت را فرمود)، اگر من بین موسی و خضر بودم، به آن دو خبر می دادم که از آنان عالم تر هستم. و به آنها از چیزی اطلاع می دادم که در دستان آنها نبود (به علم آن آگاهی نداشتند)؛ زیرا موسی و خضر علم گذشته را داشتند ولی به آنها علم آینده تا روز قیامت داده نشده بود. و همانا علم گذشته و آینده تا روز قیامت به پیامبر خدا داده شده و ما آن علم را از رسول الله (ع) به ارث برده ایم. (۱)

پرسش ششم: فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ

۱- بصائر الدرجات: ۱۲۹ ب ۷ ح ۱، الکافی شریف: ۱/۲۶۰ باب أن الأئمة (ع) يعلمون علم ما كان و... ح ۱ و دلائل الإمامه: ۱۳۲ و بحار الأنوار: ۲۶/۱۱۱ ب ۶ ح ۹ از بصائر و ج ۱۳/۳۰۰ ب ۱۰ ح ۲۰ و تفسیر شریف البرهان: ۳/۴۴۵ ح ۶۱۲۲ از الکافی، همگی با اندک اختلافی به سند صحیح از سیف تمار.

ص: ۱۳۷

حضرت داوود: \*فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ\* (۱). گناه داوود چه بود؟ معروف است با اینکه ایشان همسران زیادی داشته زن زیبایی را می خواسته و با سؤال او را متوجه ساخته اند.

پاسخ

مطلب بیان شده نه تنها معروف نیست بلکه یکی از اقوال ضعیف است و در تفسیر تبیان از ضعف این بیان سخن رفته و مردود دانسته شده است. این مطلب نه مصدر معتبر و نه سند معتبری دارد و از هیچ معصومی نقل نشده است. و ربّ مشهور لا أصل له. همچنین همان طور که در پاسخ به نخستین پرسش در این فصل از امام رضا(ع) بیان شد، جریانی که در رابطه با حضرت داوود(ع) نقل می کنند، به هیچ عنوان صحّت ندارد و به حدّی مسأله عمیق است که مولانا امام رضا(ع) با دست بر پیشانی مبارک زده و استرجاع فرمودند. شرح ماجرا در همان حدیث بیان شده است. در مورد اینکه چرا ایشان طلب آمرزش کرد به پاسخ پرسش بعد توجه کنید.

**پرسش هفتم: فَاسْتَغْفِرَ رَبَّهُ وَ مَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ**

۱- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۶.

ص: ۱۳۸

\* قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ (۱)\*.

پاسخ

شرح این جریان در پاسخ به نخستین پرسش این فصل از امام رضا(ع) نقل شده است. در این رابطه افرادی که به مخاصمه بر داوود وارد شدند، ملائکه ی خدا بودند و خدا آنان را به سوی وی فرستاد تا امتحانش کند. لیکن خصوصیات این داستان دلالت می کند که آن، یک واقعه ی طبیعی (هرچند به صورت آمدن ملائکه به نزد حضرت) نبوده، زیرا اگر طبیعی بود باید آن اشخاص که فرشته بوده اند، از راه طبیعی بر داوود وارد می شدند، نه از دیوار و نیز با اطلاع قبلی می آمدند نه به طوری که او را دچار فرج کنند. دیگر اینکه اگر این جریان، امری عادی بود، داوود از کجا فهمید که آن، تنها صحنه ای برای امتحان وی بوده است؟

از جمله ی \*یا داوُد! إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ...\*(۲) نیز چنین برمی آید که خداوند او را با این صحنه آزمود تا راه درست داوری کردن را به او یاد بدهد و او را در خلافت و حکم رانی بین مردم، استاد سازد. در نتیجه واقعه ی مذکور چیزی بیش از یک تمثیل نظیر رؤیا نبوده که در آن حالت افرادی را دیده که از دیوار محراب بالا آمدند و ناگهان بر او وارد

۱- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۵.

۲- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۷.

شدند. یکی گفته است: من یک میش دارم و این دیگری نود و نه میش دارد، می خواهد یک میش مرا هم از من بگیرد. و در آن حالت به صاحب یک میش گفته: رفیق تو به تو ظلم می کند....

پس سخن داوود(ع) به فرض اینکه حکم رسمی و قطعی او بوده باشد، در حقیقت حکمی در ظرف تمثّل است. همان طور که اگر این صحنه را در خواب دیده بود و در آن عالم حکم خلافی صادر کرده بود، گناه شمرده نمی شد، خلاف حکم کردن در عالم تمثّل نیز گناه و خلاف نیست، چون عالم تمثّل، مانند عالم خواب، عالم تکلیف نیست. از طرفی اگر مسأله ای را تقدیری یا فرضی مطرح کنند و انسان با فرض صحت آنچه به وی گفته شده، به خلاف حکم کند، مرتکب گناه نشده است، لکن نباید پیش از آنکه از طرفین دعوا اطمینان یابد، حکم کند.

ظرف تکلیف تنها عالم مشهود و بیداری است که عالم ماده است. در عالم مشهود و واقع، نه کسی به داوود(ع) مراجعه کرد، نه میشی در کار بود و نه میش هایی. پس خطای داوود(ع) خطا در عالم تمثّل بوده است و در آنجا تکلیفی نیست، هم چنان که درباره خطا و عصیان آدم گفتیم که عصیان در بهشت بوده است. هنگامی که در بهشت از درخت خورد هنوز به زمین هیوط نکرده بود و هنوز شریعت و دینی نیامده بود.

اما درباره این که با این وصف، استغفار و توبه چه معنایی دارد؟ باید گفت: استغفار و توبه ی آن عالم نیز مانند خطا در آن عالم و درخور آن است، مانند استغفار و توبه ی آدم. نکته ی دیگر این که استغفار انبیا برای انجام معصیت نیست بلکه به خاطر ترک اولی است و این منافاتی با عصمت ایشان ندارد.

ص: ۱۴۰

کلمات «استغفر أناب غفرنا» حکایت از این دارند که آن حضرت می بایست دقت کند تا دیگر چنین جریانی پیش نیاید. جمله ی \*وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ (۱)\* برای گرامی داشتن ایشان و جهت جبران و تدارک این جریان است که مبدا فکر، نسبت به ایشان عوض شود چرا که آن فقط یک امتحان با شرایط و هدف خاصی بود. بنابراین ساحت مقدس داوود(ع) منزّه از نافرمانی خداست و خدای تعالی برای اینکه متوجه شویم ایشان مرتکب گناهی نشده، درباره ایشان چنین می فرماید. حضرت داوود نزد خدا جایگاه ارزشمندی دارد و در آینده اهل بهشت است و بازگشت خوبی دارد. نکره آمدن «زلفی» و «حسن مآب» نیز برای تفضیم است. از طرفی، در جای دیگر خدا آن جناب را خلیفه ی خود خوانده، همان طور که به خلافت آدم(ع) در کلام خود تصریح نموده است.

بنابراین حضرت داوود(ع) در این مورد مرتکب گناهی نشدند چرا که مسأله در عالم تمثّل یا تقدیر و فرض بوده و برای آموزش صحیح قضاوت کردن و درست حکم صادر نمودن به ایشان بوده است.

معنای آیه نیز به این ترتیب است: \*... وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ دَاوُدَ دَانَسْتِ اَيْنَ وَقَعَهُ اِمْتِحَانِي بُوَد كَه مَ اُو ي رَا بَدَان اَز مُو دِي م (و فهِمِي د ر قَضَاوَت خَطَا كَر دِه اِسْت) بَدِي ن جِهَت اَز پُر و ر د گَار خُود اَمْر ز ش طَلِيْبِي د (بِه خَا طَر اَن چِه اَز اُو سِر ز دِه بُو د) بِي دَر نِ گ ك بِه ر كُوع دَر اَم د و تُو بِه كَر د\*.

**پرسش هشتم: وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ...**

ص: ۱۴۱

حضرت سلیمان: \*وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَيَّ كُرْسِيًّا جَسَدًا ثُمَّ

أَنَابَ (۱).

پاسخ

ترجمه ی آیه چنین است: «به درستی که ما سلیمان را آزمودیم و بر کرسی او جسدی افکندیم، سپس به درگاه خدا توبه کرد و به سوی او بازگشت».

«و بعضی از مفسرین از صادق آل محمد (ع) چنین روایت می کنند: خدا پسری به سلیمان کرامت فرموده بود و آن پسر را بسیار دوست می داشت. جنیان از ترس اینکه آن پسر آنان را بعد از پدر مسخر نماید، اجتماع بر قتل وی نمودند. سلیمان او را به ملائکه سپرد که او را حفظ کنند و از شر دیوان محفوظ ماند. به قضای الهی آن پسر مرد و دیوها او را بر تخت سلیمان انداختند» (۲).

از میان اقوال مختلف این قول را می توان پذیرفت: سلیمان کودکی داشته است. خداوند او را بمیراند و بر تخت سلیمان انداخت در حالی که سلیمان به آینده آن کودک امید بسته بود. مردن او سلیمان را آگاه کرد که کار خویش را به خدا بسپارد و به او دل نبندد. به نظر می آید که این بهترین تفسیر از میان تفاسیر گوناگون است.

«ثم أناب» نشان می دهد که مردن آن کودک و گذاشته شدن جنازه اش روی تخت سلیمان، او را متوجه کرد که نمی بایست به او دل بسته و مطمئن باشد، لذا به خدا روی آورده و توبه کرده است.

۱- (۳۸) سوره ص: آیه ۳۵.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ۸/۵۳ از شعبی و بعضی از مفسرین از امام جعفر صادق (ع).

ص: ۱۴۲

قرآن آزمایش سخت سلیمان و حکومت گسترده او را بازگو می کند و نشان می دهد که انسان به هر پایه ای از قدرت برسد باز از خود چیزی ندارد و هر چه هست، از جانب خداوند است.

نخست درباره یکی از آزمایش هایی سخن می گوید که خدا درباره سلیمان انجام داد، آزمونی که با «ترک اولی» روبرو شد که به دنبال آن، سلیمان به درگاه خداوند روی آورد و از این «ترک اولی» توبه کرد.

«سلیمان» آرزو داشت فرزندان برومند شجاعی نصیبش شود که در اداره کشور و مخصوصاً جهاد با دشمنان، به او کمک کنند. او دارای همسران متعدّد بود. با خود گفت: من با آنها همبستر می شوم تا فرزندان متعدّدی نصیبم گردد و به هدف های من کمک کنند، ولی چون در اینجا غفلت کرد و لفظ «ان شاء الله» جمله ای که بیانگر اتکای انسان به خدا در همه حال است را به کار نبرد، در آن زمان هیچ فرزندی از همسرانش متولّد نشد، جز فرزندی ناقص الخلقه، مانند جسدی بی روح، که آن را آوردند و بر کرسی او افکندند! سلیمان سخت در فکر فرو رفت و ناراحت شد که چرا یک لحظه از خدا غفلت کرده و بر نیروی خود تکیه کرده است، پس توبه کرد و به درگاه خدا بازگشت. قرآن توبه سلیمان را بازگو کرده می فرماید: \*قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي كَفْت: پروردگارا! مرا ببخش\* (۱).

**پرسش نهم: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ**

۱- (۳۸) سوره ص: آیه ۳۶.

ص: ۱۴۳

و در مورد انبیاء گفته می شود هرگز پیروی هوای نفس ندارند: \*يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ\* (۱). این آیه ی شریفه یعنی چه؟

پاسخ

ترجمه ی آیه بدین قرار است: ای پیامبر! چرا آنچه را که خدا بر تو حلال فرموده است، (بر خود) حرام می کنی؟ (با این کار) می خواهی رضایت همسرانت را به دست آوری. و به راستی که خداوند بسیار بخشنده و بسیار مهربان است.

مراد از «تحریم» در جمله \*لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ\*، تحریم از طرف خدا نیست، بلکه تحریم به وسیله نذر و سوگند است. آیه ی بعدی نیز بر این معنا دلالت دارد، چون در آن سخن از سوگند آمده است: \*فَإِذَا فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ... (۲)\* . بنابراین آشکار است که آن جناب با سوگند، آن حلال را بر خود حرام کرده است؛ زیرا خاصیت سوگند همین است که وقتی به انجام عملی متعلق شود آن را واجب و چون به ترک عملی متعلق شود آن را حرام می کند. پس معلوم می شود آن جناب سوگند به ترک آن عمل خورده است و آن عمل را بر خود حرام کرده است، اما حرام به وسیله ی سوگند.

بنابراین حضرت(ع)، حرمت آن عمل را برای شخص خود یا سایرین تشریح نفرموده؛ زیرا پیغمبر نمی تواند چیزی را که خدا حلال کرده است، بر خود یا بر

---

۱- (۶۶) سوره التَّحْرِيم: آیه ۲.

۲- (۶۶) سوره التَّحْرِيم: آیه ۳.



ص: ۱۴۴

همه تحریم کند و چنین اختیاری ندارد و هرگز متعرض چنین کاری نمی شود، بلکه فکر سهو و خطا نیز به قلب مبارک ایشان خطور نمی کند.

«لم تحرم» خطابى است آمیخته با عتاب خفیف و در مقام دلسوزی، مانند: \*عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حُرَّتِي يَتَّبِعِينَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعَلَّمِ الْكَاذِبِينَ\* (۱).

و به این معنا که چرا آن جناب پاره ای از حلال های خدا را بر خود حرام کرده است. ولی در آیه به صراحت نیامده که آنچه حرام کرده اند، چیست و جریان چه بوده است؟ چیزی که هست اینکه جمله ی «با این کار» می خواهی رضایت همسرانت را به دست آوری» اشاره دارد بر اینکه آنچه آن جناب بر خود حرام کرده است، عملی از اعمال حلال بوده که پیامبر خدا(ع) آن را انجام می داده اند و بعضی از همسران ایشان از انجام آن عمل ناراضی بوده، آن جناب را در تنگنا قرار می دادند و اذیت می کردند تا ناگزیر شود سوگند بخورد که دیگر آن عمل را انجام ندهد.

و می بینیم که در جمله «یا ایها النبی» خطاب متوجه ایشان است بدان جهت که نبی است و نه بدان جهت که رسول است و این دلالت دارد که مسأله ی مورد عتاب، مسأله ی شخصی آن جناب بوده، نه مسأله ای که جزو رسالت های ایشان برای مردم باشد. وقتی صحیح و مناسب است بفرماید «یا ایها الرسول» که موضوع مربوط به یکی از رسالت های پیامبر باشد و اینجا چنین نیست.

\*تَبْنَعِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ\*

ص: ۱۴۵

دست بیاوری\*: این جمله بدل از جمله «لم تحرم» است. البته ممکن است که حال از فاعل آن باشد. این جمله قرینه ای است بر اینکه عتاب مذکور در حقیقت متوجه زنان آن حضرت است، نه خود ایشان. جمله \*وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ\* و جمله \*إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا(۱)\* نیز این معنا را تأیید می کند.

اینکه انسان برای مصلحتی چیزی را بر خود حرام کند، گناه نیست نظیر این آیه: \*كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ(۲)\*. آیه در این رابطه است که حضرت یعقوب برای مصلحتی گوشت شتر را بر خود تحریم نمود.

دلیل آمدن واژه ی «النَّبِی» به جای «الرَّسُول» این است که خطاب مخصوص شخص پیامبر است و ربطی به دیگران ندارد خلاف این آیه: \*يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ\*(۳).

از عبارت \*تَبَتَّغَى مَرَضَاتٍ أَرْوَاجِكْ\* نیز آشکار است که پیامبر(ع) این کار را به خاطر همسران خود انجام داده اند. در شأن نزول آمده است که آن، شربت عسل و یا ماریه بود.

\*وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ\* حاکی است که خدا نمی خواهد انسان چنین مشقتی را بر خود هموار کند و نیز حاکی است که راه چاره باز است و می شود در شکستن قسم از غفران خدا استفاده کرد.

۱- (۶۶) سوره التَّحْرِيم: آیه ۵.

۲- (۳) سوره آل عمران: آیه ۹۴.

۳- (۵) سوره المائده: آیه ۶۸.

ص: ۱۴۶

در پایان آیه «والله غفور رحیم» این غفران و رحمت نسبت به همسران آن حضرت است که توطئه نمودند تا اینکه پیامبر(ع) قسم یاد کند و بر خود برخی از حلال را حرام نماید که اگر توبه راستین کنند، مشمول مغفرت و رحمت الهی قرار بگیرند.

در آیه بعد «قد فرض الله لكم...» اضافه می‌فرماید که خداوند با دادن کفاره □ قسم راه گشودن سوگندها و آزاد کردن خودتان را روشن نموده است که از روایات نقل شده برمی‌آید که پس از نزول این آیه پیامبر(ع) برده‌ای را آزاد نمودند و خود را از قسم رها فرمودند.

در آیه چهارم این سوره، خداوند آشکار می‌نماید که رازی را به برخی از همسران خود فرمودند و او این راز را آشکار نمود و خداوند آن حضرت را از این خیانت آگاه فرمود و از این آیه معلوم می‌شود که بعضی از همسران پیامبر با سخنان و عدم رازداری آن حضرت را آزار می‌دادند. منظور از آنان عایشه و حفصه می‌باشند و در ادامه خداوند آنان را مخاطب فرموده: «ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبكما اگر شما از کار خودتان توبه نمایید دل‌هایتان با این کارهایتان از حق منحرف گشته است».

«وإن تظاهرا علیه فإن الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین و الملائکه بعد ذلک ظهیرا». و اگر بر ضد پیامبر باشید و دست به دست هم دهید کاری از پیش نمی‌برید چون خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و صالح از مؤمنین و فرشتگان پس از او پشتیبان او می‌باشند

و در آیه ششم سخن از طلاق دادن آنان است: «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ

ص: ۱۴۷

أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَائِمَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ تَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا»(۱).

در این آیه نیز آنها را تهدید می فرماید تا تصور نکنند که پیامبر هرگز آنان را طلاق نمی دهد و یا اگر طلاق دهد همسرانی بهتر و برتر از آنان را نخواهد گرفت و به همسری او در نمی آیند.

از مجموع این آیات برمی آید که این کار پیامبر و آیات کریمه آشکار نمودن توطئه □ همسران پیامبر را حکایت می کند و دفع توطئه □ آنان بوده است.

**علم و عصمت اهل بیت(ع)؟؟؟**

**استدلال پرش گر**

۱- (۶۶) سوره التَّحْرِيم: آیه ۶.





ص: ۱۵۰

در اخبار و روایات فرمایش سید المرسلین آمده است: «أول ما خلق الله نوری» و آنها انواری بودند ۱۴۰۰۰ سال قبل از خلقت آدم در ساق عرش، خدا را تسبیح و تقدیس می کردند و ملائکه از آنها تسبیح و تقدیس را یاد گرفتند.

و اینکه می گوئیم: «أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخه و الأرحام المطهره» و اینکه آن ها عالم به گذشته و آینده هستند و هر چیز را می دانند:

\*إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَ بِنَا فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ هَمَانَا مَا هَسْتِيمُ كِه مَرْدِگَان رَا زَنْدِه كَرْدِه وَ أَنِچِه رَا اَز پِيش فَرَسْتَاَدِه وَ آثَارِ آنَان رَا مَكْتُوبِ مِی دَارِیم وَ مَا هَمِه چِیز رَا دَر اَمَامِی مَبِین، بِه شَمَارِه دَر آوَرْدِه اِیم\* (۱)

\*وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِلاً قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ آنَان كِه كَفَر وَرَزِيدَنْد مِی گَوِینْد: تُو پِیامبر نِستِی، (بِه آنَان) بگو: خدایانند و آنکه علم الكتاب نزد اوست، برای گواه بودن میان من و شما، کافی هستند\* (۲)

بعضی از آیات قرآنی طوری است که با مطالب بالا ظاهراً تناقض دارد:

بیان

اشاره

۱- (۳۶) سوره یس (ع): آیه ۱۳.

۲- (۱۳) سوره الزعد: آیه ۴۴.

ص: ۱۵۱

متن کامل فرمایش رسول الله (ع) درباره ی اینکه نور ایشان، اول ما خلق الله بوده است، در پاورقی آمده است.



ص: ۱۵۲

سپس خداوند عرش، لوح، خورشید، روشنایی روز و روشنایی دیدگان، عقل، معرفت، دیدگان بندگان، گوش‌ها و قلب‌های آنان را از نور من آفرید در حالی که نور من، مشتق از نور (برگزیده‌ی) خداوند بود. بنابراین ما هستیم اولین و آخرین (مقدم بر دیگران در تمامی فضیلت‌ها) و ما هستیم پیشی‌گیرندگان و ما هستیم تسبیح‌گویان و ما هستیم شفاعت‌کنندگان. ما هستیم کلمه‌الله. ما هستیم بندگان ویژه‌ی خداوند. ما مییم کسانی که خدا را دوست داریم و خدا آنان را دوست دارد. ما وجه‌الله، جنب‌الله و یمین‌الله هستیم. ما افراد مورد اطمینان خداوند (در دریافت اسرار الهی) هستیم. ما هستیم گنجینه‌های وحی پروردگار. ما هستیم پرده‌داران و نگاه بانان غیب خداوند. ما هستیم معدن تنزیل و معنی تأویل و جبرئیل (تنها) در خانه‌های ما فرود می‌آید. و ما جایگاه قدس خدا و چراغ‌های حکمت و کلیدهای رحمت و سرچشمه‌های نعمت هستیم. ما باعث شرافت امت هستیم. ما هستیم سروران تمامی پیشوایان (پیشوایان برجسته). و ما هستیم نوامیس زمان و دانشمندان روزگار. ما هستیم رهبر مردم و زمام‌دار تمامی شهرها. ما هستیم کفایت‌کنندگان و ولایت‌داران و پشت و پناهان و سقاییت‌کنندگان و محافظان و (تنها) راه‌نجات. ما هستیم راه (ی) که منتهی به رضای خداوند است) و چشمه‌ی سلسبیل. ما راه‌پایدار و طریق مستقیم هستیم. هرکس به (ولایت و فضیلت‌های) ما ایمان آورد به راستی که به خدا ایمان آورده است و هرکس (ولایت و فضیلت‌های) ما را انکار کند، به راستی که (اراده و انتخاب) خدا را انکار کرده است. و آن که درباره (مراتب و پیروی از) ما شک کند، درباره خداوند شک کرده است. و کسی که نسبت به (مراتب و حقوق) ما، شناخت (آگاهی همراه با ایمان) داشته باشد، چنان است که نسبت به خدا شناخت داشته باشد. آنکه از ما روی گرداند، از خدا روی گردانده است. آنکه ما را پیروی کند، خدا را فرمان برداری کرده است. و به راستی که ما هستیم وسیله به سوی (درگاه) خدا و ما هستیم مایه‌ی رسیدن به رضایت خدا. و تنها مختص به ماست (تمام) پاکی و جایگاه جانشینی (خلیفه‌اللهی) و منزل‌گاه هدایت (به حق). نبوت و ولایت و امامت در ماست و ما هستیم معدن حکمت و یگانه‌درب رحمت و درخت عصمت. ما هستیم کلمه‌ی تقوا و مثل‌اعلی و حجت‌عظمی و محکم‌ترین ریسمان که هرکس بدان چنگ زند نجات یابد.

اهل بیت انواری بودند که چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم، در ساق عرش الهی، خداوند را تسبیح می گفتند. ملائکه، تسبیح و تقدیس را از ایشان آموختند و ایشان بودند که تسبیح و تقدیس را به آنان آموزش دادند. اهل بیت در پشت مردان پاک و رحم زنان پاک بوده اند و این موارد مکرراً در روایات، با تعبیر مختلف بیان شده است. (۱) درباره این نکته نیز که اهل بیت علم به گذشته و آینده دارند هیچ تردیدی وجود ندارد و مواردی از آن ذکر خواهد شد.

مراد از «امام مبین» در آیه سیزدهم سوره یس (ع)، لوح محفوظ است و اهل بیت (ع) هستند که بدان عالم اند. (۲)

۱- تهذیب الأحکام: ۶/۱۱۳ در زیارت اربعین امام حسین (ع) از امام صادق (ع) آمده است: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ! أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْكَ الْمِدْلَهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا پدر و مادرم به فدایت ای فرزند پیامبر خدا! گواهی می دهم که تو نوری بود در پشت افراد عالی مقام و رحم های پاک. هرگز جاهلیت شما را به آلودگی خود ناپاک نگرداند و هرگز اندکی از لباس های تاریکی ها (ی شرک و کفر) بر شما پوشیده نشد.

۲- معانی الأخبار: ۹۵ باب معنی الإمام المبین... ح ۱ و الأمامی صدوق: ۱۷۰ المجلس ۳۲ ح ۵ به سندش از امام باقر (ع) از پدرش از جد گرامی اش نقل می کند که فرمود: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ع) \* وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْتَنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ \* قَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ مِنْ مَجْلِسَيْهِمَا فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ التَّوْرَةُ؟ قَالَ: لَا. قَالَا: فَهُوَ الْإِنْجِيلُ؟ قَالَ: لَا. قَالَا: فَهُوَ الْقُرْآنُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَاقْبَلْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ع): هُوَ هَذَا. إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَيْتَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ عِلْمٌ كُلُّ شَيْءٍ هُنَاكَ مِثْلُ شَيْءٍ أَحْصَيْتَنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ \* بر پیامبر خدا (ع) نازل شد، ابوبکر و عمر از جای خود برخاستند و گفتند: آیا مقصود (از امام مبین در آیه) تورات است؟ فرمود: نه. هر دو گفتند: پس آن انجیل است؟ فرمود: نه. هر دو گفتند: پس آن قرآن است؟ فرمود: نه. فرمود: پس امیرالمؤمنین علی (ع) پیش آمدند. پس پیامبر خدا (ع) فرمود: آن (امام مبین) اوست. همانا او امامی است که خداوند تبارک و تعالی دانش هر چیزی را در ایشان، گرد آورده است. المناقب: ۳/۶۴ از الأمامی، بحار الأنوار: ۳۵/۴۲۷ ب ۲۳ ح ۲ از معانی الأخبار. بحار الأنوار: ۴۰/۱۷۶ ب ۹۳ ح ۵۸ از کتاب الرّوضه و الفضائل ابن شاذان از عمّار یاسر نقل می کند که گفت: كنت عند أمير المؤمنين علي بن أبي طالب في بعض غزواته فمررنا بواد مملوء نملًا. فقلت: يا أمير المؤمنين! بلى يكون أحد من خلق الله تعالى يعلم عدد هذا النمل؟ قال: نعم يا عمّار. أنا أعرف رجلاً يعلم عدده و كم فيه ذكر و كم فيه أنثى. فقلت: من ذلك الرجل، يا مولاي؟ فقال: يا عمّار! ما قرأت في سورة يس: \* وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْتَنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ \*؟ فقلت: بلى يا مولاي. فقال: أنا ذلك الإمام المبین با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در بعضی جنگ های ایشان، همراه بودم. از بیابانی گذشتیم که پر از مور بود. به حضرت عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! به نظر شما کسی از آفریدگان خدای تعالی هست که شمار این مورچه ها را بداند؟ فرمود: آری، ای عمّار. من کسی را می شناسم که شمار این مورچه ها را می داند و اینکه چند تایی آنها نر و ماده هستند (را نیز می داند). پس عرض کردم: آن مرد کیست، مولای من؟ فرمود: ای عمّار! در سوره ی یاسین نخوانده ای: \* وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْتَنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ \*؟ عرض کردم: آری، ای مولای من. فرمود: آن «امام مبین» من هستم.

ص: ۱۵۴

مراد از علم الكتاب در آیه چهل و چهارم سوره الرعد، لوح محفوظ است که قابل تغییر نیست و دارنده ی علم آن، اهل بیت (ع) هستند. (۱)

۱- الکافی: ۱/۲۲۹ باب أنه لم یجمع القرآن کله الا الأئمه (ع) و أنهم یعلمون علمه کله... ح ۶- برید بن معاویه گوید: به امام باقر آیه شریفه را عرض کردم، فرمود: إيانا عني، و علي أولنا و أفضلنا و خیرنا بعد النبی (خداوند در این آیه) ما را قصد نموده و حضرت علی اولین ما و برترین ما و بهترین ما خاندان بعد از پیغمبر است. الامالی صدوق: ۵۶۵ المجلس ۸۳ ح ۳ به سندش از ابوسعید خدری، گوید: از رسول خدا درباره این سخن خدای تعالی: \*قال الذی عنده علم من الكتاب گفت آن کس که نزد او علمی از کتاب بود ((۲۷) سوره النمل: آیه ۴۱) \* پرسیدم، فرمود: ذاک وصی اخی سلیمان بن داود. فقلت له: یا رسول الله! فقول الله عز و جل: \*قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب\*؟ قال: ذاک اخی علی بن ابی طالب (آن که علمی از کتاب نزد او بود) وصی برادرم، سلیمان بن داوود بود (مقصود آصف بن برخیا است). عرضه داشتیم: یا رسول الله! پس در کلام دیگر خدای عزوجل: \*قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب (ای پیامبر به آنان) بگو: برای گواه میان من و شما، خداوند و آن کسی که علم الكتاب نزد اوست، کفایت می کند\* (آن که علم الكتاب نزد اوست، کیست؟) فرمود: او، برادرم علی بن ابی طالب است.

ص: ۱۵۵

بنابراین «امام مبین»، لوح محفوظ است و لوح محو و اثبات نیست که در آن برای خدای تعالی بدا حاصل می شود. لذا امیرالمؤمنین (ع) در حدیثی به این امر تصریح فرمودند که: اگر نبود آیه ی \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ آنچه را خداوند اراده کند، محو و ثبت نماید و نزد اوست اُمُّ الْكِتَابِ (۱) \* هر آینه به شما خبر می دادم از آنچه صورت گرفته و آنچه در حال شدن است و آنچه در آینده صورت خواهد پذیرفت. (۲)

۱- (۱۳) سوره الزعد: آیه ۴۰.

۲- التوحید: ۳۰۴ ب ۴۳ ح ۱، الأمالی شیخ صدوق: ۳۴۱ المجلس ۵۵ ح ۱، الإختصاص شیخ مفید: ۲۳۵، إرشادالقلوب: ۲/۳۴۷، روضهالواعظین: ۱/۱۱۸، الإحتجاج: ۱/۲۵۸ همه به سند خود از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده اند که حضرت در آغاز خلافت بر منبر رفته و در ضمن خطبه ای فرمودند: وَلَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ هِيَ هَذِهِ الْآيَةُ: \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ\* و اگر یک آیه در کتاب خداوند عزوجل نبود، همانا به شما از آنچه صورت گرفته و آنچه در حال شدن است و آنچه تا روز قیامت انجام خواهد شد، خبر می دادم و آن آیه این است: \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ\* . تفسیر العیاشی: ۲/۲۱۵ ح ۵۹- از زراره از امام باقر (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: امام سجاد (ع) می فرمود: لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فقلت: أيه آیه؟ قال: قَوْلُ اللَّهِ: \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ\* اگر یک آیه در کتاب خدا نبود، همانا به شما از آنچه تا روز قیامت انجام خواهد شد، خبر می دادم. زراره می گوید: به حضرت عرض کردم: کدام آیه است؟ فرمود: سخن خدا: \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ\* . قرب الإسناد: ۱۵۵ الجزء ۳- امامان بزرگوار باقر، صادق، سجاد، سیدالشهداء، امام مجتبی و امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: وَاللَّهِ لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْنَاكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ\* به خدا سوگند! اگر یک آیه در کتاب خداوند عزوجل نبود، همانا به شما خبر می دادیم به آنچه تا روز قیامت انجام خواهد شد: \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ\* . بحار الأنوار: ۴/۹۷ ب ۳ ح ۴ از الإحتجاج و ج ۴/۱۱۸ ب ۳ ح ۵۲ از تفسیر العیاشی و ج ۱۰/۱۱۷ ب ۸ ح ۱ از التوحید و الأمالی شیخ صدوق.

ص: ۱۵۶

لازم به ذکر است: مواردی که در احادیث اهل بیت (ع)، «امام مبین» تفسیر به ائمه ی معصومین (ع) شده، به این معناست که آنان، لوح محفوظ هستند که در آن مقدرات محتوم و اطلاعات مربوط به آن، ثبت شده است، یعنی علم به مقدرات محتوم و تفسیر اطلاعات راجع به آن‌ها، نزد اهل بیت است.

پرسش‌ها

**پرسش یکم: مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ**

ص: ۱۵۷

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱)...\*.

پاسخ

شکی نیست که سیاق کلام برای بیان این مطلب است: ای پیامبر! آنچه از معارف و شرایع که به آن تلبس و مردم را به سوی آن دعوت می کنی نزد توست، مُدَرَکات نفسانی و نظرات شخصی تو نیست بلکه امری است که از جانب ما نازل شده و منبع آن وحی است و بدون آن، هرگز توانایی آگاهی یافتن از کتاب تکوین و تشریح و ایمان را نداشتی.

اگر وحی از جانب ما نبود، هرگز به خودی خود، از کتاب وحی (اجمالاً و تفصیلاً) آگاهی نداشتی و از ایمان نیز بی اطلاع بودی و برای تو راهی برای آگاهی یافتن از آن ها نبود. این مختص به پیامبر ما نیست بلکه سایر پیامبران نیز به خودی خود، از کتاب و ایمان آگاهی ندارند و تنها راه آگاهی یافتن از آن وحی است. بنابراین برای آگاهی از کتاب و ایمان و دست یابی به حقایق آنها، حتماً باید از طریق وحی و روح الإمری وارد شد.

\*وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا هَمْ چنان که انحاء وحی (گونه های وحی) را به تو و پیامبران قبل از تو ایحاء کردیم (وحی کردیم)، بر تو نیز این

ص: ۱۵۸

قرآن کریم را وحی نمودیم روحی از جانب ما (که اعظم و اشرف از سایر ملائکه است)\*.

وحی به صورت های زیر انجام می گیرد:

۱- بدون واسطه \*وَحْيًا\*

۲- با واسطه ی خفی: \*من وراء حجاب\*

۳- با واسطه ی مرئی: \*رَسُولًا\*

۴- \*و كذلك أوحينا إليك روحاً من أمرنا\*

واژه ی \*كذلك\* در آیه اشاره به سه گونه وحی دارد که در آیه ی پیشین از آنها سخن رفته است. سپس گونه ی چهارم که وحی روح الامری است، ذکر شده است.

مطلب دیگر اینکه سیاق کلام مجرای «إِيَّاكَ أَعْنَى وَاسْمَعِي يَا جَارَهُ» است که مردم بدانند پیامبر آنچه از کتاب، تشریح، معارف و ایمان گفته و آورده است، ساخته و پرداخته فکر، عقل و نظر خودش نیست.

همانند آیه ی کریمه ی: \*وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ أَكْفَرُ (پیامبر) پاره ای سخنان را (به دروغ) به ما نسبت می داد\* (۱).

این بدان جهت است که مردم اطمینان داشته باشند که پیامبر هیچ یک از مطالب معارف را از روی نظر خود نیاورده است و از جانب خود هیچ حلال و حرامی را اعلام نفرموده است و اعمال نظر شخصی نمی کند. نکته ی دیگری که

۱- (۶۹) سوره الحاقه: آیه ۴۵.

ص: ۱۵۹

در این آیات وجود دارد این است که اصلاً در کار علم کتاب تکوین و تشریح، بدون وحی، نمی شود راه به جایی برد و این ممکن نیست.

ترجمه ی صحیح آیه چنین است: و همچنین (مانند سه قسم دیگر وحی که در آیه قبل بیان شد) روحی از امر خود را بر تو وحی نمودیم. اگر چنین نبود (از منبع وحی نبود) تو را این گونه از کتاب و ایمان آگاهی نبود (چرا که کتاب و ایمان ساخته تو نیست). برخی از نکات موجود در آیه:

الف. هم چنان که از سه قسم پیشین وحی بر تو نازل کردیم و تو معارف و احکام را دریافت می نمودی، از این قسم چهارم نیز بر تو وحی نمودیم که وحی روح الامری است.

ب. اگر بر تو وحی نمی شد، هرگز از کتاب (به اجمال و تفصیل) و ایمان و حقایق ایمان آگاهی نمی یافتی.

ج. لکن ما این وحی روح الامری را نور (منور و روشن گر) قرار دادیم تا از میان بندگانمان هر کس را مشیت خودمان اقتضا کرد، به صراط مستقیم هدایت کنیم.

د. و به راستی که تو نیز حتماً به صراط مستقیم هدایت می کنی.

ه. هدایت الرسول نیز به حتم و جزم هدایت الله است.

و. با توجه به این قسمت از آیه \*إِنَّكَ لَنْهَدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ\* و وجود ادات تأکید «إِنَّ» و «لَ» برای هدایت الرسول، آشکار است که ابزار هدایت الرسول از جانب خداوند بوده و منبع آن وحی است و ساخته و پرداخته پیامبر



ص: ۱۶۰

نیست.

البته ما در این نوشته تنها درصدد پاسخ گویی به شبهات یا اشکالاتی هستیم

که بعضاً به نظر می رسد و قصد تفسیر آیات را نداریم و گرنه معارف بسیاری در آیه هست که با بیان اهل بیت(ع) می توان به آن

پی برد.

**پرسش دوم: فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ**

ص: ۱۶۱

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾. (۱)

پاسخ

ترجمه ی آیه بدین صورت است: «اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم تردیدی داری، از کسانی که کتاب (های) آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس. به درستی که آنچه از جانب پروردگارت برای تو آمد، حق است. بنابراین در شمار تردیدکنندگان نباش.»

یحیی بن اکثم برای امام جواد(ع) نامه ای نوشت و از امام درباره مسایلی پرسش نمود از جمله اینکه: مرا از این کلام خداوند تبارک و تعالی: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ آگاه کنید که مخاطب آیه کیست؟ چنان چه مخاطب در این آیه پیامبر(ع) بوده است، آیا به این معنا نیست که ایشان به آنچه خداوند نازل فرمود، شک کرد؟ و چنان چه مخاطب این کلام، کسی جز پیامبر اکرم بوده، در این صورت قرآن بر کسی جز ایشان نازل شده است. موسی (برادر امام(ع)) در جواب نوشت از برادرم حضرت امام علی بن محمد(ع) پرسیدم و آن حضرت فرمود: فَأَمَّا قَوْلُهُ: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ فَإِنَّ الْمُخَاطَبَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ع) وَلَمْ يَكُ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ لَكِنْ قَالَتِ الْجَهْلَةُ كَيْفَ لَا يَبْعَثُ إِلَيْنَا نَبِيًّا مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَّهُ لَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَهُ وَ (۲) بَيْنَ غَيْرِهِ فِي الْإِسْتِغْنَاءِ عَنِ الْمَأْكَلِ وَ الْمَشْرَبِ وَ

۱- (۱۰) سوره یونس: آیه ۹۵.

۲- در تفسیر العیاشی آمده است: نبیه.

ص: ۱۶۲

الْمَشْيِ فِي الْأَشْوَاقِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيَّهُ: \*فَسَيَلُّ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ\* بِمَحْضَرِ الْجَهْلِهِ هَلْ بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا قَبْلَكَ إِلَّا وَهُوَ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَشْرَبُ وَيَمْشِي فِي الْأَشْوَاقِ، وَلَمْ يَكُنْ بِهِمْ أُسْوَةٌ. وَإِنَّمَا قَالَ: \*فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ\* وَلَمْ يَكُنْ وَلَكِنْ لِيَتَّبِعَهُمْ كَمَا قَالَ لَهُ (ع): \*فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۱)\*، وَلَوْ قِيلَ: تَعَالَوْا نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ لَمْ يَكُونُوا يَجِئُونَ لِلْمُبَاهَلَةِ وَقَدْ عَرَفَ أَنَّ نَبِيَّكُمْ مُؤَدِّ عَنْهُ رِسَالَتَهُ وَمَا هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَكَذَلِكَ عَرَفَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ أَنَّهُ صَادِقٌ فِيمَا يَقُولُ، وَلَكِنْ أَحَبَّ أَنْ يُنْصَفَ مِنْ نَفْسِهِ أَمَا إِنَّ كَلَامَ خَدَاوَنَدِ كَمَا هِيَ فِي الْكُتُبِ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَيَلُّ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ\* به درستی که مخاطب در این آیه پیامبر خدا (ع) هستند در حالی که هرگز در آنچه خداوند نازل فرموده است، شکی نداشتند. ولی افراد بسیار نادان می گفتند: چگونه است که خدا برای ما پیامبری از جنس فرشتگان نمی فرستد؟ (تا با ما متفاوت باشد). خدا میان پیامبرش و دیگران از جهت احتیاج به خوردنی ها و نوشیدنی و رفتن به بازارها (برای رفع نیاز) تفاوتی نگذاشته است (پس او امتیازی بر ما ندارد و نمی تواند پیامبر و اطاعتش بر ما واجب باشد). از این رو خدا به پیامبرش چنین وحی نمود: \*فَسَيَلُّ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ\* در حضور این افراد نادان، از کسانی که کتاب (های) آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس آیا خدا پیش از تو پیامبری فرستاده است جز اینکه غذا می خورده و می آشامیده و به بازار می رفته است (یا تمام پیامبران چون سایرین این کارها را انجام می داده اند)؟ و تو نیز (ای پیامبر) هم چون آنها هستی. (پس ایراد چنین اشکالاتی از جانب آنان بر تو وجهی

ص: ۱۶۳

ندارد).

و همانا خداوند فرموده است: \*فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ پس اگر تردیدی داری\* و نفرمود: «و لکن» (قطعاً پیامبر نسبت به آنچه بر ایشان نازل شده بود، هیچ تردیدی نداشت و خداوند از این موضوع آگاه بود و باید در آیه «و لکن» آورده می شد اما چنین نیامده است و این به جهت آن است که تردید از جانب افراد نادان بوده و) برای تبعیت ظاهری از آنان، عبارت چنین بیان شده است. چنان چه خدا به پیامبر(ع) فرموده است: \*فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ حال که چنین است به آنان بگو: بیاید ما فرزندان خود و شما فرزندان خود، ما زنان خود و شما زنان خود و ما آن کسانی را که به منزله ی جانمان هستند و شما آنانی را که به منزله ی جانتان هستند بخوانیم، سپس مباحله کنیم و این گونه دروغ گویان را مورد لعنت خداوند قرار دهیم\*.

این در حالی است که اگر به آنان گفته می شد: «تَعَالَوْا نَبْتَهِلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بیاید به مباحله برخیزیم و این گونه لعنت خداوند را بر شما قرار دهیم» (نصارای نجران) برای مباحله نمی آمدند. (از این رو کلام به صورت خطاب آورده نشد تا آنها برای مباحله حاضر شوند) این در حالی بود که خداوند به راستی آگاه بود که پیامبر شما، رسالتش را از جانب خدا ادا نموده است و هرگز از شمار دروغ گویان نبوده و نیست. همچنین پیامبر علیه و آله السّلام نیز آگاه بود که در آنچه می فرماید، راستگو است اما دوست داشت که آنان حضرت را تصدیق

کنند و به خانه ی انصاف درآیند. (از این رو کلام این گونه بیان شد). (۱).

عن أبي عبد الله (ع) قال: لَمَّا أُسِرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ع) إِلَى السَّمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فِي عَلِيٍّ (ع) مَا أَوْحَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرَفِهِ وَعِظَمِهِ عِنْدَ اللَّهِ وَرَدَّ إِلَى الْعَيْتِ الْمَعْمُورِ وَجَمَعَ لَهُ النَّبِيِّينَ فَصَيَّرَهُمْ خَلْفَهُ عَرَضَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ (ع) مِنْ عِظَمِ مَا أُوحِيَ إِلَيْهِ فِي عَلِيٍّ (ع) فَأَنْزَلَ اللَّهُ \*فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ\* يَعْنِي الْأَنْبِيَاءَ فَقَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ فِي كُتُبِهِمْ مِنْ فَضْلِهِ مَا أَنْزَلْنَا فِي كِتَابِكَ \*لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ\* (۲).

فَقَالَ الصِّادِقُ (ع): فَوَ اللَّهُ مَا شَكُّ وَلَا سَأَلَ إِمَامَ صَادِقٍ (ع) فَرَمَدْنَا: هُنْكَامِي كَهَ إِيمَابَرِخْدَا (ع) رَا دَر شَب مَعْرَاجَ بَه سَوِي آسْمَانِ بَرَدْنَا، خِدَاوَنَدَ بَه إِيشَانِ أَنِجَهَ رَا كَه مِي خَوَاسْتِ دَر بَارَه شَرَافَتِ وَ عِظْمَتِ حَضْرَتِ عَلِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَحِي نَمُود. إِيمَابَرِ بَه بَيْتِ الْمَعْمُورِ بَرْدَه شَدْنَا وَ تَمَامِي إِيمَابَرَانِ بَه خَاطِرِ حُضُورِ إِيشَانِ كَرْدَ هَمِ آمَدْنَا. سَبَسِ پِشْتِ سَرِ إِيشَانِ بَه نَمَازِ إِيسْتَادْنَا. دَر جَانِ إِيمَابَرِخْدَا (ع) اَز عِظْمَتِ أَنِجَهَ بَرِ إِيشَانِ دَر بَارَه حَضْرَتِ عَلِي (ع) وَحِي شَدَه بُود، (نَبَذِيفْتَنِ آنِ اَز طَرَفِ اكْثَرِ مَرْدَمِ) عَارِضِ شَد. اَز اَيْنِ رُوحِ إِيشَانِ چنين وَحِي نَمُود: \*فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ\* اِكْرَ دَر أَنِجَهَ بَرِ تُو نَازِلِ كَرْدَه اِيْمَ تَرْدِيدِي دَارِي، اَز

- 
- ۱- تفسير العياشي: ۲/۱۲۸، تفسير نورالثقلين: ۳۵۰ ح ۱۶۷ از كتاب علل الشرائع به سند خود از امام جواد (ع) در تفسير آيه مانند فرمايش امام هادي (ع) در حديث قبل را نقل کرده است. تفسير شريف البرهان: ۴/۳۱ ح ۹۵۴۵/۳] از كتاب الاختصاص شيخ مفيد □ به سندش از امام هادي (ع) با اختلافی روايت نموده است.
- ۲- (۱۰) سوره يونس: آيه ۹۵.

ص: ۱۶۵

کسانی که کتاب(های) آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس \* یعنی (از) پیامبران (پرس). چرا که ما همان مطالبی را که در فضیلت های ایشان (حضرت علی(ع)) در کتاب تو (قرآن) نازل کرده ایم، بر آنان نیز در کتاب هایشان نازل کرده ایم. \* لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ به درستی که آنچه از جانب پروردگارت برای تو آمد، حق است. بنابراین در شمار تردید کنندگان نباش و از آن کسانی نباش که به آیات خداوند دروغ بستند، چرا که در این صورت از زیان کاران خواهی بود\*. امام صادق(ع) پس از تلاوت این آیات فرمود: به خدا سوگند! پیامبر تردید نکرد و از پیامبران دیگر نیز در این باره سؤالی نفرمود.(۱)

این آیات متضمن استشهادی است که بر حَقَائِیت معارف مبدأ و معاد و قصص انبیاء و اَمّت های آنان دلالت دارند. خطاب در این آیات از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است بدین صورت که در آیه آمده است: \*فَإِنْ كُنْتَ أَكْرَجِنِینَ بُوْد\*، نه اینکه تو حتماً در تردید هستی بلکه خداوند در این آیه پیامبر را به کنایه از آن افراد نادان مخاطب قرار داده است.

خطاب در این آیه مانند آیه \*يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ... ای پیامبر! چون خواستید زنان را طلاق بدهید\*(۲) است. بنابراین آیه قضیه ی شرطیه و فرضیه است و تا شرط آن تحقق نیابد، مشروط آن نیز محقق نمی شود.

۱- بحار الأنوار ۱۷/۸۲ ب ۱۵ ح ۶ و ج ۳۶/۹۴ ب ۳۹ ح ۲۵ و تأویل الآيات الظاهرة: ۲۲۶، از تفسیر شریف القمی: ۱/۳۱۶ به سندش از امام صادق(ع).

۲- (۶۵) سوره الطلاق: آیه ۲.

ص: ۱۶۶

از طرفی، این گونه سخن گفتن، روشی است که در عرف مخاطب و تفاهم شایع است. مثلاً وقتی بخواهند امری از امور را اثبات کنند، نخست به دلیلی که دارند استدلال می‌کنند سپس به مخاطب می‌گویند: اگر در این باره شک داری و یا فرض کنیم قانع نشده‌ای، دلیل دیگری نیز هست و آن فلان دلیل است و خیال نکن که آنچه پیش از این گفتیم تنها دلیل ما بود (کنایه از اینکه دلایل این مطلب محدود نیست).

خلاصه اینکه مقصود آیه بیان این مطلب است: دلیل نبوت پیامبر و راستی آنچه بر ایشان نازل شده است، منحصر به دعوی نبوت و اقامه ی معجزه نیست، بلکه در کتب پیامبران پیشین نیز به مبعوث شدن ایشان بشارت داده شده و این کتاب‌ها اگرچه تحریف شده اند، ولی هنوز بشارت‌های زیادی (تقریباً شصت مورد) در آنها باقی مانده و در دست اهل کتاب است.

**پرسش سوم: وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا**

ص: ۱۶۷

\*وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَزَكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا...\*(۱).

پاسخ

امام صادق(ع) فرمودند: آنچه که خداوند عزوجل در قرآن با آن، پیامبر را به ظاهر مورد سرزنش قرار داده است، مانند آنکه فرموده: \*وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَزَكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا\* در حقیقت شخص دیگری را قصد نموده است.(۲)

واژه ی «لَوْ» در آیه «امتناعیه» است به این معنا که قطعاً خدا، انبیا و اولیای خود را به واسطه ی افاضه ی مقام عصمت و علم و ایمان راسخ از هر نوع لغزش طوری حفظ می کند که حتی خیال مخالفت در قلوب آنها خطور نکرده و سهو، خطا و اشتباه از آنها سر نمی زند. به همین جهت قول و فعل و تقریر آنان حجت است.

لَقَدْ كَدَّتْ تَزَكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا: این جمله جزای «لولا» است بدین معنا: البته بر فرض محال (ای پیامبر) اگر دارای مقام عصمت نبودی، با مکرهای کفار و مشرکین هر آینه نزدیک بود اندکی به مساعدت آنها تمایل کنی. یعنی هرچند نفس ایمان مانع از مساعدت کفر و شرک است اما نیاز به تأییدات پیاپی الهی همواره پابرجاست.

امام حسن بن علی زکی عسکری(ع) فرمود: كَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخَلْفِ مِنِّي أَمَا إِنَّ الْمُقِرَّ بِالْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ع) الْمُنْكَرُ لَوْلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ تَبَوَّهَ رَسُولِ اللَّهِ (ع) وَ الْمُنْكَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ع) كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ اللَّهِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةَ أَوْلَانَا وَ الْمُنْكَرُ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوْلَانَا

۱- (۱۷) سوره الإسراء: آیه ۷۵.

۲- تفسیر نورالثقلین: ۳/۱۹۸ ح ۳۶۲.



ص: ۱۶۸

أَمَّا إِنَّ لَوْلَدِي غَيْبَةٌ يَزْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَىٰ مَهْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ گویا می بینم شما را در حالی که پس از من درباره ی جانشینم اختلاف دارید. آگاه باشید! همانا هر کس به امامان بعد از رسول خدا(ع) اعتراف کند و منکر امامت فرزندم شود، چون کسی است که به تمامی پیامبران خدا و فرستادگان او اعتراف کند و منکر نبوت رسول خدا(ع) شود و انکارکننده ی رسول خدا(ع) مانند کسی است که تمام پیامبران خدا را انکار کند؛ زیرا فرمان برداری از آخرین نفر از ما اهل بیت، مانند اطاعت از نخستین فرد ماست و کسی که آخرین ما را انکار کند، مانند کسی است که نخستین ما را انکار کند. آگاه باشید! همانا فرزندم غیبی دارد که همه ی مردم در آن به شک افتند مگر آن کس که خدای عزوجل او را حفظ کند. (۱)

در حدیث آمده است: بر همه ی مکلفین از جمله پیامبر و ائمه ی هدی نیز واجب است نماز بگزارند و نماز بدون فاتحه الکتاب، نماز نیست:

محمد بن مسلم می گوید: درباره ی کسی که نماز را بدون سوره ی فاتحه بخواند از امام باقر(ع) پرسیدم، ایشان فرمودند: لا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَبْدَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ. قلت: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ إِذَا كَانَ خَائِفًا أَوْ مُسْتَعْجَلًا يَقْرَأُ بِسُورِهِ أَوْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ؟ قال: فَاتِحَةَ الْكِتَابِ نماز (این شخص صحت) ندارد مگر اینکه (نماز را با سوره ی فاتحه به جهر یا اخفات آغاز کند. عرض کردم: اگر ترسان یا شتاب زده باشد، سوره بخواند یا فاتحه الکتاب را؟ حضرت فرمود: فاتحه الکتاب را. (۲)

۱- شیخ صدوق در کتاب شریف کمال الدین و تمام النعمه: ۲/۴۰۹ ب ۳۸ ح ۸ به سند خود از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی از امام عسکری(ع).

۲- الکافی شریف: ۳/۳۱۷ باب قراءه القرآن... ح ۲۸ به سند خود از ابن مسلم.

ص: ۱۶۹

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر(ع) درباره ی کسی که نماز را بدون سوره ی فاتحه بخواند پرسیدم، فرمودند: لا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَقْرَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ نَمَازٍ (او صَحَّتْ) ندارد مگر اینکه سوره فاتحه را به جهر یا اخفات بخواند. (۱)

و در سوره ی فاتحه کتاب آمده است: \*إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ما را به راه راست هدایت فرما\*. (۲)

محمد بن علی حلبی گوید: در حالی که پشت سر امام صادق(ع) نماز می گزاردم، شنیدم بی شمار می فرمود: إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. (۳)

در تفسیر منسوب به امام حسن زکئی عسکری(ع) آمده است که درباره ی آیه \*إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ\* فرموده باشند: نَقُولُ أَدِمْنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي أَطْعَمَنَا فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نَطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا تَوْفِيقِي رَا كِه از جانب خود به ما ارزانی داشتی که به واسطه ی آن، تو را در روزهای گذشته، اطاعت می کردیم، به ما عطا فرما تا تو را همان گونه در روزهای آینده ی عمرهایمان، فرمان برداری کنیم. (۴)

همه ی این ها برای دوام توفیق و زیادت معرفت و تضرع ایشان به درگاه خداوند و آموزش دادن به دیگران است.

### پرسش چهارم: لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَجْبُطَنَّ عَمَلُكَ

۱- تهذیب الأحكام: ۲/۱۴۶ ب ۹ ح ۳۱ به سند خود از ابن مسلم.

۲- (۱) سوره فاتحه کتاب: آیه ۶.

۳- مستدرک الوسائل: ۴/۲۲۱ ب ۵۰ ح ۴۵۴۳-۴.

۴- بحار الأنوار: ۸۹/۲۵۲ ب ۲۹ از تفسیر الإمام(ع).

ص: ۱۷۰

\*وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ

مِنَ الْخَاسِرِينَ\* (۱).

پاسخ

ترجمه ی آیه ی آورده شده بدین قرار است: «و به درستی که به تو و به آنان که پیش از تو بودند (سایر پیامبران) وحی شد، به یقین اگر برای خداوند، شریک قائل شوی، عمل تو نابود خواهد شد و از جمله ی زیان کاران خواهی بود».

امام صادق(ع) فرمودند: نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَّاكَ أَغْنَى وَاسْتَمَعِيَ يَا جَارَهُ قَرآنَ براساس «تو را خطاب می کنم ولی همسایه، تو گوش فرا ده» نازل شده است (ظاهر خطاب تو هستی ولی مقصود شخص دیگری است است، به در می زند تا دیوار گوش دهد)(۲).

همچنین از جمله ی این خطاب ها آن است که امام صادق(ع) فرمودند: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ نَبِيَّهُ بِإِيَّاكَ أَغْنَى وَاسْتَمَعِيَ يَا جَارَهُ، وَالدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُهُ: \*بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۳)\* وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ نَبِيَّهُ (ع) يَعْبُدُهُ وَيَشْكُرُهُ وَلَكِنْ اسْتَمَعَبَدَ نَبِيَّهُ بِالْدُّعَاءِ إِلَيْهِ تَأْدِيًّا لِأُمَّتِهِ هَمَانَا خدای تعالی پیامبرش را به «إِيَّاكَ أَغْنَى وَاسْتَمَعِيَ يَا جَارَهُ» برانگیخته است و دلیل بر آن، این کلام اوست که فرمود: \*بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ البته تنها خدا را پرست (اطاعت کن) و از شمار

۱- (۳۹) سوره الزمر: آیه ۶۶.

۲- الکافی: ۲/۶۳۰ باب النوادر ح ۱۴ به سند خود از عبدالله بن بکیر از امام صادق(ع)، تفسیر شریف البرهان: ۱/۵۰ ح ۱۶۹/۱] به نقل از الکافی.

۳- (۳۹) الزمر: آیه ۶۷.

ص: ۱۷۱

شکرگزاران باش\* حال آن که خدا می دانست پیامبرش (ع) او را می پرستد و سپاس گزاری می کند، لکن از پیامبرش خواست او را پرستد به جهت تأدیب و آموزش امت حضرت (ظاهر خطاب، پیامبر(ع) و مقصود امت ایشان هستند) (۱).

علی بن محمد بن الجهم گوید: در مجلس مأمون حاضر شدم در حالی که امام رضا(ع) حضور داشتند. (مأمون) به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا از سخنان شما نیست که فرمودید: پیامبران معصوم اند؟ فرمود: آری. (مأمون سؤالاتی از حضرت پرسید از جمله این سؤال): ای ابالحسن! مرا از معنای این سخن خداوند تعالی \*عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ خُذَا تُو رَا مُورِد بَخْشِشِ خُود قَرَار دَاد، از چه رو به آنان اجازه دادی؟\* (۲) آگاه کن. راوی گوید: امام رضا(ع) به او فرمودند: هَذَا مِمَّا نَزَلَ بِإِيَّاكَ أَغْنَى وَ أَسْمَعَى يَا جَارَهُ، خَاطَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ نَبِيِّهِ (□) وَ أَرَادَ بِهِ أُمَّتَهُ، وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: \*لَيْنُ أَشْرَكَتٍ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ\* وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: \*وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتُنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا\* (۳). قال: صدقت یابن رسول الله (□) این آیه از جمله مواردی است که براساس خطاب ایاک اغنی و اسمعی یا جاره نازل شده است. خداوند، پیامبرش (□) را با این آیه مخاطب قرار داده ولی مراد او، امت ایشان بوده اند. و هم چنین است این کلام خدای عزوجل که فرمود: \*لَيْنُ أَشْرَكَتٍ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ\* و این سخن خدای متعال: \*وَ لَوْ لَا أَنْ

۱- تفسیر شریف القمی: ۲/۲۵۱.

۲- (۹) سوره التوبه: آیه ۴۳.

۳- (۱۷) سوره الإسراء آیه ۷۵.

ص: ۱۷۲

تَبَشِّرَاكَ لَقَدْ كِدْتِ تَزْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا\*. (این آیات نیز از باب إِيَّاكَ أَعْنَى و اِصْمَعِ یا جَارِه هَسْتَنْد). مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا (ﷺ) راست گفتی. (۱)

**پرسش پنجم: وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ... وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ**

۱- تفسیر شریف البرهان: ۴/۷۲۶ ح [۵]/۹۲۸۱ از شیخ صدوق به سند خود از علی بن محمد بن الجهم.

ص: ۱۷۳

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُتْلَىٰ أُولَٰئِكَ الْمَثُورَاتِ لِيُحْكُمَ لَكُمْ فِي مَا كُنْتُمْ فِيهَا وَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾ (۱)

پاسخ

ترجمه ی آیه چنین است: «آن از جمله خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم، آن دم که قلم های خویش را می افکندند تا (تصمیم بگیرند) کدام یک از آنان مریم را سرپرستی کند و نیز آن دم که با هم کشمکش می کردند، تو در کنار آنها حاضر نبودی».

آیه کریمه تصریح دارد که آگاهی پیامبر نسبت به اجتماع آنان، به وسیله ی وحی به دست آمده است بدین معنا که منبع اطلاعات نبی، وحی از جانب پروردگار است و این مطلب گویای جهل ایشان نبوده و تناقضی با علم ایشان ندارد. بنابراین در این آیه قسمتی وجود ندارد که با علم یا عصمت پیامبر(ع)، تعارضی داشته باشد و این مطلب نیازی به توضیح ندارد.

پرسش ششم: مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا

۱- (۳) سوره آل عمران: آیه ۴۵.

ص: ۱۷۴

\*تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعَلَّمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ\* (۱).

پاسخ

مسلم است که اهل بیت پیامبر اکرم، دخت گرامی ایشان، امیرالمؤمنین و امامان صلوات الله علیهم اجمعین هیچ چیز را بالاستقلال ندارند و آنچه دارند (از علم و عصمت و ولایت و...) همه از جانب خدای تعالی به ایشان افاضه شده است. بنابراین هیچ نداشتند تا آن گاه که خداوند به ایشان افاضه فرمود.

این زمان هنگامه ی خلقت انوار ایشان بود. هم چنان که پیامبر(ع) فرمودند: اولین مخلوق من بودم و فرمودند: اولین مخلوق عقل بود. بنابراین وجود ایشان با عقل قرین و عین عقل است. یا حضرت امام محمد باقر(ع) درباره حضرت زهرا<sup>□</sup> فرمودند: لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ<sup>□</sup> أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَلَكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ(ع) فَسَمَّاها فَاطِمَةَ. ثُمَّ قَالَ: إِنِّي فَطَّمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَفَطَّمْتُكَ عَنِ الطَّمْثِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ(ع): وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَّمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعِلْمِ وَعَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ چُون حضرت فاطمه<sup>□</sup> متولد شدند، خداوند عزوجل به یکی از فرشتگان وحی نمود تا نام فاطمه را بر زبان پیامبر خدا(ع) جاری نماید. بدین سبب پیامبر ایشان را فاطمه نامیدند. سپس (خدا) به ایشان (حضرت زهرا<sup>□</sup>) فرمود: من تو را با علم و دانش همراه (از جهل بریده) و از پلیدی پاک نمودم. سپس امام باقر(ع) فرمودند: به خدا سوگند! خدای تبارک و تعالی، فاطمه را در

ص: ۱۷۵

روز عهد و میثاق (عالم ذر) با علم قرین کرده و از پلیدی ها و حیض جدا نمود. (۱) و هم چنان که اهل بیت (ع) فرمودند: ما تسبیح و تقدیس و... را به فرشتگان آموزش دادیم.

نکته ی دیگر اینکه خداوند هماره به خلق علم مشغول است: \*يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنِ آن کسانی که در زمین و آسمان هستند از او درخواست می کنند، او هر روز در کاری است\* (۲).

خداوند این علوم را طی مراحل خاصی به حضرات معصومین (ع) می دهد. در روایات بسیاری آمده است که هر لحظه این افاضه ی علوم از سوی خداوند برای ایشان صورت می گیرد. ابتدا به پیامبر اکرم و سپس به سایر معصومین تا امام زمان حی (زنده) صلوات الله علیهم داده می شود.

ابوحزمه ثمالی گوید: به امام زین العابدین (ع) عرض کردم: از شما سه پرسش دارم که می خواهم بدون تقیه به من پاسخ دهید. فرمودند: پذیرفتم. عرض کردم: درباره آن دو نفر از شما می پرسم، فرمود: فَعَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ بِلَعْنَاتِهِ كُلِّهَا مَاتَا وَاللَّهُ وَهُمَا كَافِرَانِ مُشْرِكَانِ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. ثُمَّ قُلْتُ: الْأَيْمَةُ يَحْيُونَ الْمَوْتَى وَيَبْرءُونَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَيَمشُونَ عَلَى الْمَاءِ؟ قَالَ: مَا أَعْطَى اللَّهُ نَبِيًّا شَيْئًا قَطُّ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّدًا (ع) وَأَعْطَاهُ مَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ. قُلْتُ: وَ كَلَّ مَا كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ع) فَقَدْ أَعْطَاهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)؟ قَالَ: نَعَمْ ثُمَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ثُمَّ مِنْ بَعْدُ كُلِّ إِمَامٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعَ الزِّيَادَةِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ فِي كُلِّ شَهْرٍ إِي وَاللَّهِ

۱- بحار الأنوار: ۴۳/۱۳ ب ۲ ح ۹ از علل الشرائع: ۱/۱۷۹ ح ۴ به سندش از امام باقر (ع). علامه مجلسی □ گوید: مانند این روایت را شیخ هاشم در مصباح الأنوار نقل کرده است.

۲- (۵۵) سوره الزحمان: آیه ۳۰.



ص: ۱۷۶

فِي كُلِّ سَاعَةٍ بِرِ آَن دُو بَاد لَعْنَتِ خَدَاوَنَد بَه تَمَامِي لَعْنَتِ هَايَش. آَنان از دُنیا رِفْتَنَد در حَالِي كِه كَافِر و مُشْرِك بَه خَدَايِ عَظِيمِ بُوَدَنَد. سِپَس عَرَضِ كَرْدَم: آيَا اِمَامان، مَرْدِگَان را زَنَدِه كَرْدِه و كُور و پِيسِي دَار را شِفا مِي دَهَنَد و رُوي آَب رَاه مِي رُونَد؟ فَرْمُود: خَدَاوَنَد بَه هِيچِ پِيامبَرِي چِيزِي (از مَعْجَزات و عِلوم) نَدادِه اِست مِگَر اِينكِه آَن را بَه مَحْمَد(ع) نِيز دَادِه اِست و اَفزُون بَر آَن، چِيزِهايِي بَه آَن حَضْرَت دَادِه اِست كِه بَه آَنان (سايِر پِيامبران) نَدادِه اِست. عَرَضِ كَرْدَم: و تَمَامِ آَنچِه نَزْدِ رَسولِ اللّهِ(ع) بُوَدِه اِست، تَحْقِيقاً بَه اَميرِالمُؤمِنين(ع) دَادِه اِست؟ فَرْمُود: آَرِي، سِپَس (بِه) حَسَن و حَسِين، سِپَس بَعْدِ از آَنان، (از) هَر اِمَامِي بَه اِمَامِ دِيجَر (دَادِه اِست) تا رُوزِ قِيامَت، بَه اِضافه يِ عِلومِ اَفزُونِ در هَر سَال و هَر مَاه و بَه خَدَا سُوگَنَد در هَر سَاعَتِي كِه اِتِّفَاقِ مِي اِفْتَد. (۱)

ابو حمزه ثمالی گوید: به امام سجّاد(ع) عرض کردم: آنچه (از علوم) نزد پیامبر(ع) بود، همه را به امیرالمؤمنین(ع) دادند؟ سپس به امام حسن و امام حسین سپس به همه ی امامان(ع) تا هنگامه ی برپایی روز قیامت (سپرده) می شود؟ فرمود: نَعَمْ مَعَ الزِّيَادَةِ الَّتِي تَخْدُتُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ فِي كُلِّ شَهْرٍ إِي وَ اللّهِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ آَرِي، بَه اِضافه يِ عِلْمِ زِيادَتِي نَسَبَتِ بَه حِوَادِثِي كِه در هَر سَال و در هَر مَاه و بَه خَدَا سُوگَنَد در هَر سَاعَت، رِخِ مِي دَهَد. (۲)

امام محمّد باقر(ع) فرمودند: لَوْ لَا أَنَا نَزَدَا لَأَنفَعَدْنَا. قال قلت: تزدادون شيئاً لا يعلمه رسول الله(ع) قال: أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عُرِضَ عَلَى رَسُولِ اللّهِ(ع) ثُمَّ عَلَى

۱- بحار الأنوار: ۲۷/۲۹ ب ۱۳ ح ۱ از بصائر الدرجات.

۲- بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۱۴ از دو کتاب شریف بصائر الدرجات و الإختصاص.



ص: ۱۷۸

است، تمام شود. (۱)

عمر بن یزید گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: إِذَا مَضَى الْإِمَامُ يَفْضَى مِنْ عِلْمِهِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يَمْضَى فِيهَا إِلَى الْإِمَامِ الْقَائِمِ مِنْ بَعْدِهِ مِثْلَ مَا كَانَ يَعْلَمُ الْمَاضِي؟

قال: وَ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ يُورَثُ كُتُبًا وَ لَا يُوَكَّلُ إِلَى نَفْسِهِ وَ يُرَادُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ أَيَا چُون امامی از دنیا برود، آنچه علم دارد را در شبی که از دنیا می رود، به امام قائم پس از خود می سپارد، همان گونه که امامان پیش از او چنین کردند؟ فرمود: وَ آنچه مشیت خداوند بر آن تعلق گیرد، کتاب هایی به ارث می برد و به خود واگذار نمی شود و در هر شب و روز به علم و آگاهی او افزوده می شود. (۲)

همچنین روایات بسیاری وجود دارد که بیان می دارد این افاضه ی علوم در شب های جمعه برای اهل بیت (ع) رخ می دهد و در آن شب تمام ایشان به عرش خدا رفته و در آنجا علوم جدید را تحویل می گیرند.

امام جواد (ع) از رسول الله (ع) نقل کردند که ایشان فرمودند: إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ تُوَفَّى الْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ فَتُصْبِحُ الْأَوْصِيَاءَ وَ قَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِمْ مِثْلُ جَمِّ الْغَفِيرِ مِنَ الْعِلْمِ بِه درستی که روح ما (اهل بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش می روند. در نتیجه اوصیا (جانشینان پیامبر) صبح می کنند در حالی که به دانش آنان، جمع بسیار فراوانی از دانش، افزوده شده باشد. (۳)

امام جواد (ع) از امام صادق (ع) نقل نمود که فرمودند: وَاللَّهِ إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَ

۱- بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۱۵ از بصائر الدرجات.

۲- بحار الأنوار: ۲۶/۹۴ ب ۳ ح ۲۸ از بصائر الدرجات به دو سند.

۳- بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۱۰ از بصائر الدرجات.

ص: ۱۷۹

أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ لَتُوَافِيَ الْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ فَمَا تَرُدُّ فِي أَيْدِنَا إِلَّا بِجَمِّ الْغَفِيرِ مِنَ الْعِلْمِ بِهِ خُدا سوگند! همانا روح های ما (اهل بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش می روند و به بدن های ما بازمی گردند مگر با علم فراوانی. (۱)

ابویحیی صنعانی می گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: يَا أَبَايَحْيَى! إِنَّ لَنَا فِي لَيْلَى الْجُمُعَةِ لَشَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ. قَالَ: قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ! وَمَا ذَاكَ الشَّأْنُ؟ قَالَ: يُؤَدَّنُ لِأَرْوَاحِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَوْتَى (ع) وَأَرْوَاحِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى وَ رُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى تُوَافِيَ عَرْشَ رَبِّهَا فَتَطُوفَ بِهِ أُسْبُوعًا وَ تُصَلِّيَ عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ تَرُدُّ إِلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا. فَتُصْبِحُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ قَدْ مَلُّوا سُرُورًا وَ يُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ وَ قَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلَ جَمِّ الْغَفِيرِ أَي ابایحیی! برای ما در شب های جمعه شأن بزرگی است. گوید: عرض کردم: قربانت شوم! آن شأن چیست؟ فرمود: به ارواح پیغمبران و اوصیای در گذشته(ع) و روح وصی که در میان شما است (امام زمان) اجازه داده می شود که به آسمان بالا روند تا به عرش پروردگارشان برسند. در آن جا هفت دور طواف کنند و نزد هر رکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند، سپس به کالبدهای پیشین خود برگردند. چون صبح شود، پیامبران و اوصیا، از شادی سرشار باشند و آن وصی که در میان شماست در حالی که مقدار زیادی به علم او افزوده شده باشد، صبح می کند. (۲)

مفضل بن عمرو گوید: روزی امام صادق(ع) به من فرمودند: إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ

۱- بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۱۰ از بصائر الدرجات.

۲- الکافی: ۱/۲۵۴ باب فی أن الأئمة(ع) یزادون فی لیله الجمعة... ح ۱، بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۸ از بصائر الدرجات مانند آن.

ص: ۱۸۰

لَيْلِهِ جُمُعِهِ سُرُورًا. قلت: زادك الله و ما ذاك؟ قال: إِذَا كَانَ لَيْلَهُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ (ع) الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَثَمَةَ (ع) مَعَهُ وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَتَفَادٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَأَنفَسْنَا بِرَأْسِنَا مَا دَرَّ هَرَّ شَبِّ جُمُعِهِ سُرُورِي (ويژه) است. عرض کردم: خدا برای شما فزونی بخشد، آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر خدا (ع) به عرش خدا برآید و ائمه (ع) همراه ایشان برآیند و ما نیز همراه با ایشان برآییم. پس ارواح ما به بدن های ما بازنگردد مگر با علمی سودبخش و اگر چنین نباشد، به یقین علم ما نابود شود. (۱)

امام صادق (ع) فرمود: مَا مِنْ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ إِلَّا وَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا سُرُورٌ. قلت: كيف ذلك جعلت فداك؟ قال: إِذَا كَانَ لَيْلَهُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ (ع) الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَثَمَةَ (ع) وَ وَافَيْتُ مَعَهُمْ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَتَفَادٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَفِدَ مَا عِنْدِي شَبِّ جُمُعِهِ أَي نِيَسْتُ جُزْ أَيْنَكُ دَرِ آن بَرَايِ أَوْلِيَاءِ خُداوند، سُرُورِي (ويژه) است. (راوی گوید) عرض کردم: قربانت شوم! آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر خدا (ع) و ائمه (ع) به عرش برآیند و من هم با ایشان برآییم و جز با علمی سودبخش بازمی گردم و اگر چنین نبود، به یقین آنچه نزد من است، نابود می شد. (۲)

امام صادق (ع) فرمودند: إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ وَفِدَةٌ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَتَفَادٍ بِهِ دَرِ سِتِي كِه بَرَايِ مَا دَرِ هَرِّ شَبِّ جُمُعِهِ وَرُودِي اسْتِ بِهِ دَرِ گَاهِ

۱- الكافي: ۱/۲۵۴ باب في أن الأئمة (ع) يزدادون في ليله الجمعة... ح ۲، بحار الأنوار: ۲۶/۸۹ ب ۳ ح ۶ از بصائر الدرجات.

۲- بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۷ از بصائر الدرجات.

پروردگاران. پس از آن، فرود نمی آیم مگر با علمی جدید و نو. (۱)

امام صادق (ع) فرمودند: مَا مِنْ لَيْلَةٍ جُمِعَ إِلَيَّ وَأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا سُرُورٌ. قلت: كيف ذاك جعلت فداك؟ قال: إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَأَفَى رَسُولُ اللَّهِ (ع) الْعَرْشَ وَ وَافَيْتُ مَعَهُ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَفَدَ مَا عِنْدَنَا شَبَّ جُمُعَةٍ أَيْ نَيْسَتِ مَكْرَ اَيْنَكِهْ بَرَايِ اَوْلِيَايِ خَدَا (امامان)، در آن شب شادمانی (مخصوصی) است. (راوی گوید:): عرض کردم: جانم به فدایت! آن (شادمانی) چگونه است؟ فرمود: هنگامی که شب جمعه شود، پیامبر (ع) به عرش برود و من نیز همراه با ایشان به عرش می روم. از آنجا (به زمین) باز نمی گردم مگر همراه با علمی سودبخش و اگر چنین نبود (هر شب جمعه به دانش ما افزوده نمی شد) هر آینه آن چه (از علم) نزد ماست، تمام می شد. (۲)

امام صادق (ع) به داوود رقی فرمودند: أَيُّكُمْ يَنَالُ السَّمَاءَ؟ فَوَ اللَّهُ إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ لَتَنَالُ الْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ... کدام یک از شما، به آسمان (منبع علوم الهی) دسترسی دارد؟! پس به خدا سوگند! همانا روح ما (اهل بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش الهی می رسد... (۳)

روایات بسیار دیگری نیز وجود دارد که شب قدر را جزو این شب ها بیان می کند. در این شب فرشته ی روح که مقامی عظیم تر از مقام جبرئیل و میکائیل (ع) دارد، نازل می شود و علوم مربوط به هر چیزی را که تمام این

۱- بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۷ از بصائر الدرجات.

۲- بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۹ از بصائر الدرجات.

۳- بحار الأنوار: ۲۶/۹۷ ب ۳ ح ۳۶ از بصائر الدرجات.

علوم صحیح و سلام هستند همچنین تمامی مقدرات را به امام زمان حی تحویل می دهند و ایشان بر مقدرات مهر تأیید می زنند و اجازه ی دست بردن در آن را نیز دارند.

امام جواد فرمودند: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ: \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۱) \* يَقُولُ يَنْزِلُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ وَالْمُحْكَمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ إِلَّا مَا هُوَ شَيْءٌ ؕ وَاحِدٌ فَمَنْ حَكَمَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَحُكْمُهُ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ حَكَمَ بِأَمْرٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَرَأَى أَنَّهُ مُصِيبٌ فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ. إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ إِلَىٰ وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سِنَّةَ سِنَةٍ يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرٍ نَفْسِهِ بِكَذَا وَكَذَا وَ فِي أَمْرٍ النَّاسِ بِكَذَا وَكَذَا وَإِنَّهُ لَيَحْدُثُ لَوْلِيِّ الْأَمْرِ سَوَىٰ ذَلِكَ كُلِّ يَوْمٍ عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَاصُّ وَالْمَكْنُونُ الْعَجِيبُ الْمَحْزُونُ مِثْلُ مَا يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ. ثُمَّ قَرَأَ: \* وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمِيْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ \* (۲) خداوند عزوجل درباره شب قدر می فرماید: \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ در آن (شب) هر چیز محکم و استواری، از یکدیگر جدا می شوند \* (خداوند در این آیه) می فرماید: در آن (شب) هر امر محکمی نازل می شود و امر محکم دو چیز نیست بلکه به یقین یک چیز است. بنابراین هر کس درباره چیزی که در آن اختلافی نیست حکم کند، حکم او از حکم خدای عزوجل است و هر کس درباره چیزی حکم کند که درباره آن اختلاف باشد و (حکم و باور) خود را حق بدانند، به حکم طاغوت حکم کرده باشد. همانا به درستی در شب قدر تفسیر امور سال به سال بر ولی امر نازل و به او ابلاغ می شود که درباره

۱- (۴۴) سوره الدخان: آیه ۵.

۲- (۳۱) سوره لقمان: آیه ۲۸.

ص: ۱۸۳

خود چنین و چنان دستور دارد و درباره مردم چنین و چنان. و همانا برای ولی امر (امام معصوم زمان(ع)) علاوه بر این مورد، هر روز، علم مخصوص و مکنون (باطنی) و شگفت انگیز خداوند عزوجل پدید می آید، مانند همان چیزی که در شب قدر از امر نازل می شود. سپس این آیه را تلاوت نمود: \*وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و اگر هر درختی در زمین است قلم شود و دریایی مداد گردد و هفت دریای دیگر بدان پیوندند، کلمات خدا تمام نشود همانا خدا عزیز و حکیم است\*(۱).

بنابراین اهل بیت(ع) بالاستقلال از خود هیچ ندارند و آنچه دارند به افاضه ی الهی بوده و هست و این مطلب هیچ تضادی با عصمت و علم ایشان ندارد بلکه گویای فزونی لحظه به لحظه ی علم ایشان و آگاهی از علوم جدیده است که از جانب خدای تعالی به آنان افاضه می شود.

نتیجه ی این احادیث:

۱- روح امامان معصوم و روح پیامبران خدا، در هر شب جمعه، به عرش می رسند و از آنجا بازمی گردند مگر اینکه علمی فراوان به آن ها ارزانی شده است. که اگر چنین نبود، علم آنان تمام می شد.

۲- تمامی علوم پیامبران و امامان پیشین، به امام وقت می رسد.

۳- علم عطا شده، علم تفصیلی نسبت به حوادث لحظه به لحظه است.

۱- الکافی شریف: ۱/۲۴۸ باب فی شأنِ إنا أنزلناه فی ليله القدر و تفسیرها... ح ۳، تفسیر نورالثقلین: ۴/۲۱۵ ح ۹۰، بحار الأنوار: ۲۵/۷۹ ب ۳ ح ۶۶.



ص: ۱۸۴

۴- چون اراده می شود که به علم امامان زیادتی شود، از پیامبر(ع) آغاز شده و سپس به امامان تک تک تا امام وقت افزوده می شود.

۵- علم تمام اهل بیت(ع)، همه از یک منبع است و به همه ی آنان به طور مساوی داده می شود و همه در علم یکسان هستند.

۶- روح پیامبران گذشته و امامان پیشین و روح امام وقت، همه، در دریافت علوم جدید الهیه همراه هستند.

۷- همه چیز به امام واگذار نمی شود بلکه در هر شبانه روز به علم ایشان افزوده می شود.

۸- اهل بیت(ع) به منبع علوم الهیه دسترسی دارند.

البته احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارند که دالّ بر این معانی هستند. بنابراین علم آنان رو به زیادت است و به تفصیل حوادث و آنچه متعلّق به آنهاست و... آگاهی می یابند و علم حق و بالتّبع علم اهل بیت(ع) ایستایی ندارد. نکته ی دیگر اینکه خداوند هفتاد و سه حرف علم دارد که تنها دوازده تای آن را به تمام انبیاء داده است و در این میان، هفتاد و دو حرف را به اهل بیت(ع) داده است. یک حرف دیگر علم که به آن «علم مستأثر» می گویند، تنها نزد خداوند است که علم مختص به اوست و این علم را به هیچ کس نمی دهد.

ص: ۱۸۵

تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفِهِ عَيْنٍ وَنَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتِثْنَاءً بِهٖ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ به راستی نام اعظم خدا، هفتاد و سه حرف است و همانا یک حرف از آن را آصف داشت و آن را به زبان آورد و زمین میان او و تخت بلقیس (از بیت المقدس تا صنعاء یمن، در حدود دو ماه راه) فرو رفت و به هم درنوردید تا آن تخزمین به حال خود برگشت. این کار در کمتر از یک چشم بر هم زدن انجام شد. هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ما است و یک حرف از آن مخصوص خدا است که برای خویش در علم غیب برگزیده و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

و در همان کتاب حدیث ۳ به سند خود از امام هادی (ع) نقل می کند که حضرت فرمودند: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا كَانَ عِنْدَ آصَفٍ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَأَنْخَرَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَيِّبٍ فَتَنَاوَلَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّىٰ صَيَّرَهُ إِلَىٰ سُلَيْمَانَ ثُمَّ انْبَسَطَتْ الْأَرْضُ فِي أَقَلِّ مِنْ طَرْفِهِ عَيْنٍ وَ عِنْدَنَا مِنْهُ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتِثْنَاءً بِهٖ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ اسْمُ اعْظَمِ خُدا هفتاد و سه حرف است. آصف یک حرف داشت و (آن یک حرف را) به زبان آورد و زمین میان او تا سبأ (در یمن) شکافت و تخت بلقیس را در بر گرفت و به سلیمان (ع) رسانید و سپس در کمتر از یک چشم به هم زدن، زمین باز شد و به حال خود برگشت. هفتاد و دو حرف آن نزد ماست و یک حرف مخصوص خداست که در علم غیب، آن را مخصوص خود قرار داده است.

و بحار الأنوار: ۱۷۶/۵۰ ب ۳ ح ۱۰ از کشف الغمّه از کتاب الدلائل حمیری آورده است.

پرسش هفتم: وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ

ص: ۱۸۶

وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ \*

پاسخ

امام علی بن موسی الرضا(ع) در احتجاج با مأمون عباسی در تفسیر آیه \*أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ آيا (خداوند) تو را یتیم نیافت، سپس پناه داد\*، فرمودند: يَقُولُ أَلَمْ يَجِدْكَ وَحِيدًا فَآوَىٰ إِلَيْكَ النَّاسَ \*وَ وَجَدَكَ ضَالًّا\* يَعْنِي عِنْدَ قَوْمِكَ \*فَهَدَىٰ\* أَيْ هَدَاهُمْ إِلَىٰ مَعْرِفَتِكَ \*وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَعْنَىٰ\* (۱) يَقُولُ أَعْنَاكَ

بِأَنْ جَعَلَ دُعَاءَكَ مُسْتَجَابًا. قَالَ الْمَأْمُونُ: بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ... خُدا (در این آیه) می فرماید: آيا تو را تنها نیافت و مردم را به سوی تو سوق داد؟ \*وَ وَجَدَكَ ضَالًّا\* و تو را راه گم گشته یافت \*یعنی نزد قوم خود گم شده و ناشناخته بودی، \*فَهَدَىٰ\* پس راه نمود\* یعنی مردم را به سوی شناخت تو راهنمایی فرمود. \*وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَعْنَىٰ\* و نیازمندیت یافت پس بی نیاز و توانگر ساخت\*. یعنی با پذیرش دعایت تو را بی نیاز کرد. مأمون گفت: خداوند به وجودت برکت دهد ای فرزند رسول خدا. (۲)

زراره از امام باقر یا امام صادق(ع) (تردید از زراره است) نقل کرده که درباره این کلام خدا \*أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ\* فرمود: فَآوَىٰ إِلَيْكَ النَّاسَ \*وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ\* أَيْ هَدَىٰ إِلَيْكَ قَوْمًا لَا يَعْرِفُونَكَ حَتَّىٰ عَرَفُوكَ \*وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَعْنَىٰ\* أَيْ وَجَدَكَ تَعُولُ أَقْوَامًا فَأَعْنَاهُمْ بِعِلْمِكَ (این آیه یعنی) خدا مردم را به

۱- (۹۳) سوره الضحی: آیه ۷-۹.

۲- الإحتجاج علی أهل اللجاج: ۲/۴۲۹.

ص: ۱۸۷

سوی تو پناه داد. \*وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ\* یعنی قوم تو را در حالی که تو را نمی شناختند، به سویت هدایت کرد تا نسبت به (مقام و فضیلت) تو آگاهی یابند. \*وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ\* یعنی خداوند تو را در حالی یافت که قوم هایی را سرپرستی می نمایی، پس آنان را به وسیله ی علم تو بی نیاز نمود. (۱)

**پرسش هشتم: لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ**

۱- تفسیر القمّی: ۳/۴۲۷ به سند خود از زراره.

\*لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا\* (۱).

پاسخ

محمد بن هرب هلالی، امیر مدینه، از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: پیامبر به حضرت علی (ع) فرمودند: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَمَلَنِي ذُنُوبَ شَيْعَتِكَ ثُمَّ غَفَرَهَا لِي وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: \*لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ\* ای علی! همانا خداوند تبارک و تعالی گناهان شیعیان تو را بر من حمل نمود، سپس آنها را برای من بخشید و آن (معنای) سخن خدای عزوجل است که فرمود: \*لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ\* (۲).

از امام هادی (ع) درباره این کلام خدای متعال \*لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ\* پرسیده شد، فرمودند: وَ أَيْ ذَنْبٍ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ع) مُتَقَدِّمًا أَوْ مُتَأَخَّرًا؟ وَ إِنَّمَا حَمَلَهُ اللَّهُ ذُنُوبَ شَيْعَةِ عَلِيٍّ (ع) مِمَّنْ مَضَى مِنْهُمْ وَ بَقِيَ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ وَ كَدَامِينَ گناه در پیش و پس برای پیامبر خدا (ع) بود؟! همانا خدا گناهان شیعیان علی (ع)، کسانی از آنان که گذشته اند و آنان که باقی مانده اند را بر او (پیامبر) حمل نمود، سپس آن (گناهان) را برای ایشان بخشید. (۳).

۱- (۴۸) سوره الفتح: آیه ۳.

۲- علل الشرائع: ۱/۱۷۳-۱۷۵ ب ۱۳۹ ح ۱ و معانی الأخبار: ۳۵۰-۳۵۲ باب معنی حمل النبی (ع)... ح ۱ به سند خود از ابن حرب هلالی، تفسیر شریف البرهان: ۳/۵۷۶ ح ۶۵۲۸/۷] و بحار الأنوار: ۳۸/۷۹-۸۲ ب ۶۰ ح ۲ به نقل از معانی الأخبار و علل الشرائع.

۳- بحار الأنوار: ۲۴/۲۷۳ ب ۶۳ ح ۵۷ از کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره.

ص: ۱۸۹

مفضل بن عمرو از امام صادق (ع) نقل می کند که کسی درباره این آیه از حضرت پرسید، فرمودند: وَاللَّهِ مَا كَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَلَا كُنَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَمِنَ لَهُ أَنْ يَغْفِرَ ذُنُوبَ شِيعَةِ عَلِيٍّ (ع) مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِمْ وَمَا تَأَخَّرَ بِهِ خُدا سوگند! پیامبر هیچ گناهی نداشت و لکن خداوند سبحان برای او تضمین نمود که گناهان شیعیان حضرت علی (ع) را ببخشد، از گناهان گذشته و آینده آنان. (۱)

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: هنگامی که آیه \*لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ\* بر پیامبر خدا نازل شد، به جبرئیل فرمودند: يَا جِبْرَيْلُ! مَا الذَّنْبُ الْمَاضِي وَمَا الذَّنْبُ الْبَاقِي؟ قَالَ جِبْرَيْلُ: لَيْسَ لَكَ ذَنْبٌ يَغْفِرُهَا لَكَ أَي جبرئیل! گناه گذشته و باقی مانده چیست؟! جبرئیل عرض کرد: تو را گناهی نیست تا برایت بخشوده شود. (۲)

امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش درباره این آیه فرمود: مَا كَانَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ وَلَا هُمْ بِذَنْبٍ وَاللَّهُ حَمَلَهُ ذُنُوبَ شِيعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ پیامبر هیچ گناهی نداشت و برای انجام هیچ گناهی همت نکرده بود. و لکن خدا گناهان شیعیانش را بر او حمل نمود، سپس برایش بخشید. (۳)

### سخن پایانی

- ۱- بحار الأنوار: ۶۸/۲۴ ب ۶۱.
- ۲- تفسیر شریف الفرات: ۴۱۹ ح ۵۵۶ به سندش از امام صادق از پدران بزرگوارشان از امیرالمؤمنین (ع)، بحار الأنوار: ۱۷/۹۰ ب ۱۵ ح ۲۱ از تفسیر الفرات.
- ۳- تفسیر شریف القمی: ۲/۳۱۴ به سند خود از سابری.



ص: ۱۹۱

اینکه از آیات قرآن کریم (بدون تمسک به اهل بیت (ع)) یا از روایات اهل بیت (ع) (بدون تمسک به قرآن کریم)، تناقض‌هایی برداشت شود، امر جدیدی نیست، بلکه در زمان اهل بیت از جمله امیرالمؤمنین (ع) نیز چنین برداشت‌هایی وجود داشته که با تمسک به اهل بیت و راهنمایی ایشان، پرسش به خوبی پاسخ داده شده است و به علاوه درهای بسیار دیگری از علم به روی آن کس که خانه را از درب آن وارد می‌شود باز شده است.

بنابراین دلیل پیدایش چنین برداشت‌هایی، مراجعه مستقیم به متون نقلی، بدون استفاده از ارشاد اهل بیت وحی است. در حالی که خدای تعالی در آیاتی چند فرموده است: (ای پیامبر) ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو (آن را) برای مردم تبیین‌نمایی. (۱)

۱- (۱۶) - سورة النحل: آیه ۴۵: \*بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا تو (ای پیامبر) برای مردم روشن‌سازی آنچه را به سوی آنها نازل شده است و شاید اندیشه کنند! ﴿۱۶﴾ سورة النحل: آیه ۶۵: \*وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ما قرآن را بر تو (ای پیامبر) نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را (مردم) در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی و هدایت و رحمتی است برای قومی که ایمان می‌آورند! ﴿۴﴾ سورة النساء: آیه ۸۴: \*وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَوْا بِهِ وَكَوَزُوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ لَا تَبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا و اگر (به منافقین) خبر ایمنی پیروزی و یا هراس از شکست برسد (آن را) شایع می‌کنند. ولی اگر آن را (بدون تحلیل و پذیرش خود) به پیامبر و اولی‌الأمر باز می‌گرداندند (تا آنان حقیقت را بگویند)، هر آینه استنباط‌کنندگان، (حقیقت) آن را می‌دانستند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز اندکی از شما، (همه) از شیطان پیروی کرده بودید\*. بحار الأنوار: ۲۳/۲۹۵ ب ۱۷ ح ۳۶ از تفسیر العیاشی به سندش از امام رضا (ع) در تفسیر این آیه کریمه فرمود: عُنَى آلِ مُحَمَّدٍ (ع) وَهُمْ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنَ الْقُرْآنِ وَيَعْرِفُونَ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَهُمْ الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ مَقْصُودٌ (خداوند از اولی‌الأمری که توانایی استنباط از قرآن را دارند)، آلِ مُحَمَّدٍ (ع) هستند و همانان هستند کسانی که از قرآن استنباط می‌کنند و حلال و حرام را می‌شناسند و آنان هستند حجّت‌های خداوند بر آفریدگانش.



و فرموده است: از تأویل قرآن جز خدا و راسخان در دانش که همانا اهل بیت (ع) هستند (هیچ کس دیگری) آگاهی ندارد. (۱)

۱- (۳) سوره آل عمران: آیه ۸: \*وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ در حالی که تفسیر آن را جز خدا و راسخان در دانش، نمی دانند. آنها می گویند: «ما به آن ایمان آوردیم: همه از سوی پروردگار ماست» و جز خردمندان، متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند)\*. الکافی: ۱/۲۱۳ باب أَنْ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ الْأَثَمَةِ (ع)... ح ۲ به سندش از برید بن معاویه از یکی از دو امام (باقر یا صادق [ع]) روایت کرده که در تفسیر آیه کریمه \*وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ...\* فرمودند: فَرَسُوكَ اللَّهُ (ع) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُنزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِمْ يَعْلَمُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ: \*يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا\* وَالْقُرْآنُ خَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ وَنَاسِخٌ وَمَنْسُوكٌ فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ع) بَرْتَرِينَ رَاسِخُونَ فِي دَانِسِ اسْت. بَه تَحْقِيقِ خَدَائِ عَزَّوَجَلَّ بَه اَو اَمُوكِ اسْت تَمَام اَنچَه رَا بَر اَو نَاَزَل فَرَمُودَه اَز تَنْزِيلِ وَ تَأْوِيلِ. وَ خَدَاوَنَد چِيزِي كَه تَأْوِيلِ اَن رَا بَه ايشان نياموخته بود، بَر ايشان نازل نَمِي كَرَد وَ جَانِشِينَان ايشان، پَس اَز وِي نيز تَمَام اَن (تأویل) را می دانند و کسانی که تأویل آن را نمی دانند و چون عالم (امام) که میان آنها است از روی علم به آنها سخن بگوید، خدا پذیرش (ایمان) آنها را با این کلام خود اعلام کرده است: \*يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا\* می گویند ما بدان ایمان داریم، همه ی آن از جانب پروردگار ماست\* و قرآن خاص و عام دارد، محکم و متشابه دارد، ناسخ و منسوخ دارد. و راسخون در علم همه ی آن ها را می دانند.

ص: ۱۹۳

و پیامبر اکرم (ع) در موارد بسیاری، از جمله در حدیث ثقلین که به سندهای فوق حدّ تواتر از فرقه حقه شیعه امامیه پیروان چهارده معصوم (ع) و نیز مخالفین آنها لعنه الله علیهم به ما رسیده است تصریح فرموده اند که قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند. (۱)

۱- الکافی: ۲/۴۱۴ باب أدنی ما یكون به العبد مؤمناً أو کافراً أو ضالاً... ح ۱- به سندش از سلیم بن قیس گوید: شنیدم حضرت علی (ع) می فرمودند: پیامبر (ع) در آخرین خطبه ی خود در روزی که خداوند عزوجل جان ایشان را گرفت، فرمود: إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَجَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ وَلَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَجَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَالْوَسِيطِي فَتَسْبِقُ إِخِيْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزُولُوا وَلَا تَضِلُّوا وَلَا تَقْدَمُوهُمْ فَتَضِلُّوا هَمَانَا مِنْ دَرِيَانِ شِمَا دُوْ حَيْزِ (به امانت) می گزارم تا زمانی که به آن دو چنگ زنید، هرگز پس از من، گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. که همانا خدای لطیف و بسیار آگای نزد من پیمان داده است که آنها از هم جدا نشوند تا آنگاه که بر سر حوش بر من وارد شوند مانند این دو انگشت در این حال دو انگشت مسبِّحه (اشاره) خود را (از دو دست) کنار هم قرار داد و نمی گویم مانند این دو در حالی که انگشت مسبِّحه و میانه را (از یک دست) کنار هم قرار داد تا (در این صورت) یکی بر دیگری پیشی گیرد. به آن دو چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید. و از آنها پیشی نگیرید که در این صورت گمراه شوید. کمال الدین و تمام النعمه: ۱/۲۴۰ ب ۲۲ ح ۶۳ به سندش از سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَجاً فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا بِهِ دَرَسْتِي كَمَا خَدَى تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا رَا بِكَزِيَهٍ وَمَعصُومٍ كَرَدَ وَمَا رَا كُوَاهَ بِرِ خَلْقِ خُودِ وَحِجَّتِ هَائِي دَرِ زَمِيْنِشِ قَرَارِ دَادِ وَمَا رَا بِقُرْآنٍ وَقُرْآنٍ رَا بِمَا قَرَارِ دَادِ. نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا شود.

ص: ۱۹۴

در این زمینه، احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارد که اعلام می‌کنند تنها آنانی که مورد خطاب قرآن اند که همانا اهل بیت (ع) هستند شناخت و آگاهی کامل و صحیح از قرآن دارند. (۱)

و نیز فرموده اند: عقل مردان غیر معصوم بر حقایق قرآن و وحی نمی‌رسد. (۲)

۱- الکافی: ۸/۳۱۱ حدیث الفقهاء و العلماء... ح ۴۵۸ به سند خود از امام باقر (ع) در احتجاج با قتاده فقیه بصره فرمودند: وَيُحَكِّ يا قَتَادَةُ! إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ وای بر تو ای قتاده! قرآن را تنها آن کس می‌فهمد که بدان خطاب شده است (مقصود حضرات چهارده معصوم (ع) هستند).

۲- وسائل الشیعه: ۲۷/۱۹۲ ب ۱۳ ح ۳۳۵۷۲- جابر بن یزید گوید: از امام باقر (ع) درباره چیزی از تفسیر، پرسیدم. حضرت به من جواب دادند. سپس دوباره از ایشان پرسیدم، پاسخ دیگری به من فرمودند. از این رو به ایشان عرض کردم: شما به من درباره این پرسش، پاسخی جز این فرمودید. امام فرمود: یا جابر! إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا [وَلِلْبَطْنِ بَطْنًا] وَلَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ. یا جابر! وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. إِنَّ الْأَيَّةَ يَكُونُ أَوْلُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِرٌ عَلَى وَجْهِهِ ای جابر! همانا قرآن باطنی دارد [و باطن نیز باطنی دیگر دارد] و ظاهری دارد و ظاهر نیز ظاهری دیگر دارد. ای جابر! چیزی مانند تفسیر قرآن دورتر از (توان درك) عقل مردان، نیست. همانا آیه، اول آن درباره چیزی است و آخر آن درباره چیز دیگری است، در حالی که کلامی پیوسته است و بر وجه متعددی (و مواردی چند) متصرف می‌شود (تفسیر و تأویل آیات قرآنی، چیزی نیست که بتوان با تکیه بر عقل و اندیشه و حتی عقل و اندیشه جمع بسیاری) بدان دست یافت.

ص: ۱۹۵

نتیجه اینکه علوم قرآن و وحی منحصرأ در اختیار محمد و آل محمد (ع) است و برای فهم آیات قرآن و تبیین، تفسیر و تأویل آنها و تمامی اطلاعات قرآن کریم، همچنین برای درایت و آگاهی از مرادات (منظور و مفهوم) بیانات قرآن و عترت (ع)، باید به سوی فرهنگ و میراث غنی خاندان عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین دست برآوریم تا دچار برداشت های غلط، سردرگمی و گمراهی نشویم، والله العاصم.

قال مولانا و مقتدانا الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله و سلامه عليهما: ...عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ بِالْهُدَى، وَ تَبَّتْنَا وَ إِيَّاكُمْ عَلَى التَّقْوَى، وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ. (۱)

میلاذ سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی (ع)

پانزدهم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۰ ه.ق

حیدر حسین الترتبی الکربلائی

عفی الله عن والديه و عنه

آمین

**فهرست ها**

**فهرست آیات**

۱- الکافی: ۱/۱۴۲ باب جوامع التوحید... ح ۷ به سندش از امیرالمؤمنین (ع) که در خطبه ای چنین فرمودند.



ص: ۱۹۷

سوره/آیه صفحه

پیشگفتار

□ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (۵) المائدة: ۳۶

يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ... (۱۲) يوسف: ۸۸۹

فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۶) النحل: ۴۴

و (۲۱) الأنبياء: ۸۸

...و أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ... (۶) الأنعام: ۹۲۰

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ... (۱۴) ابراهيم: ۹۲

...و أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ (۱۶) النحل: ۹۴۵

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمْ... (۱۶) النحل: ۹۶۵

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا... (۴۲) الشورى: ۹۸

رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ... (۶۵) الطلاق: ۹۱۲

...و سَيَعْلَمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۶) الشعراء: ۱۴۲۲۸

قسمت یکم: جبر

بخش یکم:

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۷) الأعراف: ۲۰۷

فَو رَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵) الحجر: ۹۳-۹۴

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۱۷) الأعراف: ۳۷

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ... (۳۸) ص: ۲۹

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۶۸) القلم: ۳۶-۳۷

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ... (۴۵) الجاثیه: ۲۲ ۲۱

ص: ۱۹۸

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۷۳) المزمّل: ۲۰

و (۷۶) الإنسان: ۲۲ ۳۰

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۷۶) الإنسان: ۲۳ ۴

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُم فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (۱۸) الكهف: ۲۳ ۳۰

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ... (۲۵) الفرقان: ۲۳ ۵۸

وَاسْتَفْرِزُوا مِنْ أَسْطَعَتِ مِنْهُمْ بِصَوْتِكُمْ... (۱۷) الإسراء: ۲۸ ۶۵

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا... (۱۶) النحل: ۳۱ ۱۰۰

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ... (۷) الأعراف: ۳۳ ۱۷۳

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ... (۱۳) الرعد: ۲۰-۲۲ ۳۳

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ... (۱۳) الرعد: ۳۴ ۲۰

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ (۲) البقره: ۳۴ ۱۸۶

وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۷۲) الجن: ۳۵ ۱۷

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا... (۴۳) الزخرف: ۳۷-۳۸ ۳۹

مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا... (۵) النساء: ۱۱۷-۱۱۹ ۴۰

لَأَعْوَبْنَهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۱۵) الحجر: ۴۰

و (۳۸) ص: ۸۳ ۴۰

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ... (۷) الأعراف: ۴۱ ۳۱

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) الأعراف: ۴۱ ۲۸

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ... (۳۴) سبأ: ۴۱ ۱۵

يُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ وَ... (۸) الأنفال: ۴۲ ۱۲



وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي... إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۷۱) نوح(ع): ۲۷-۲۸ ۴۸

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ... (۶) الأنعام: ۹۶

و (۳۰) الزّوم: ۲۰ ۴۹

ص: ۱۹۹

وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ... (۷) الأعراف: ۵۹، ۵۰

...صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ... (۲۷) النمل: ۱۸۹، ۵۱

وَ اكْتُبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً... (۷) الأعراف: ۱۵۷، ۵۱

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ... (۱۷) الإسراء: ۸۵، ۵۳

وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ... (۷) الأعراف: ۱۸۰، ۵۵

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ... (۴۷) محمد(ع): ۱۳، ۵۶

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۷۶) الإنسان: ۴، ۵۷

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ... الْجِزَاءُ إِلَّا الْوَفَى (۵۳) النجم: ۴۰-۴۲، ۵۷

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ... (۱۷) الإسراء: ۹، ۵۷

وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا (۳۲) السجده: ۱۴، ۵۹

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ \* لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ... (۳۸) ص: ۸۵-۸۶، ۶۰

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ... (۶) الأنعام: ۱۱۳، ۶۱

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ... (۲۵) الفرقان: ۳۲، ۶۱

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ... (۲۸) القصص: ۵۷، ۶۲

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ... أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۶) يس(ع): ۸-۱۱، ۶۴

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ... (۳۶) يس(ع): ۱۲، ۶۴

قسمت یکم: جبر

بخش دوم:

ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ... (۲۳) المؤمنون: ۱۵، ۷۴

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ... (۷) الأعراف: ۱۷۳، ۷۷

تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا... (۷) الأعراف: ۱۰۲ ۸۰

فَطَرَتِ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (۳۰) الروم: ۳۱ ۸۱

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ... (۱۰) يونس(ع): ۷۵ ۸۱

ص: ۲۰۰

وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا\* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (۹۱) الشَّمْس: ۸-۹ ۸۶

وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَّتَجَاوِرَاتٌ... (۱۳) الرعد: ۵: ۱۰۲

قسمت دوم: عصمت انبیاء (ع)

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا... (۲۰) طه (ع): ۱۲۲: ۱۰۷

وَ ذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا... (۲۱) الأنبياء (ع): ۸۸: ۱۰۷

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا... (۱۲) يوسف (ع): ۲۵: ۱۰۷

...وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ... (۳۸) ص: ۲۵: ۱۰۷

وَ تُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ... (۳۳) الأحزاب: ۳۸: ۱۰۷

وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ... (۳) آل عمران: ۸: ۱۰۷

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ... (۳) آل عمران: ۳۴: ۱۰۸

وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ... (۸۹) الفجر: ۱۷: ۱۰۸

...إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ (۲) البقره: ۱۵۷: ۱۰۹

حَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا... وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (۳۸) ص: ۲۳-۲۴: ۱۰۹

لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ (۳۸) ص: ۲۵: ۱۰۹

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ... (۳۸) ص: ۲۷: ۱۰۹

فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ... (۲) البقره: ۳۸: ۱۱۶

...إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ... (۴۶) الأحقاف: ۱۶: ۱۱۶

...وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا... (۶) الأنعام: ۱۶۱: ۱۱۷

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ... (۲) البقره: ۲۲۳: ۱۱۷

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ... (۱۱) هود (ع): ۴۷: ۱۱۸

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ... (۱۱) هود(ع): ۴۸: ۱۲۰

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۱۸) الكهف: ۶۸: ۱۲۱

ص: ۲۰۱

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۱۸) الكهف: ۷۳-۷۴

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۱۸) الكهف: ۷۶-۷۷

إِنِّي اضْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي... (۷) الأعراف: ۱۴۵-۱۴۶

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً... (۷) الأعراف: ۱۴۶-۱۴۷

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا... مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا؟ (۱۸) الكهف: ۶۶-۶۷-۶۸

إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۱۸) الكهف: ۶۸-۶۹

وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟ (۱۸) الكهف: ۶۹-۷۰

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۱۸) الكهف: ۷۰-۷۱

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي... (۱۸) الكهف: ۷۱-۷۲

فَانْطَلِقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا... لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۱۸) الكهف: ۷۲-۷۳-۷۴

لَا تُؤَاخِذْنِي... لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (۱۸) الكهف: ۷۴-۷۵-۷۶

لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۱۸) الكهف: ۷۶-۷۷

إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا... (۱۸) الكهف: ۷۷-۷۸

فَانْطَلِقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَىٰ أَهْلَ قَوْمِهِ... (۱۸) الكهف: ۷۸-۷۹

هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ... (۱۸) الكهف: ۷۹-۸۰

أَمَّا السَّفِينَةُ... (۱۸) الكهف: ۸۰-۸۱

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ... وَأَقْرَبَ رُحْمًا (۱۸) الكهف: ۸۱-۸۲-۸۳

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ... (۱۸) الكهف: ۸۳-۸۴

مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ... (۷) الأعراف: ۱۲-۱۳

فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ... (۳۸) ص: ۲۶-۲۷

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ... (۳۸) ص: ۱۳۸ ۲۵

يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ... (۳۸) ص: ۱۳۸ ۲۷

...وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ (۳۸) ص: ۱۴۰ ۲۶

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَداً... (۳۸) ص: ۱۴۱ ۳۵

ص: ۲۰۲

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي... (۳۸) ص: ۱۴۲ ۳۶

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ... (۶۶) التحريم: ۱۴۳ ۲

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ... (۶۶) التحريم: ۱۴۳ ۳

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ... (۹) التوبه: ۱۴۴ ۴۳

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا... (۶۶) التحريم: ۱۴۵ ۵

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ... (۳) آل عمران: ۱۴۵ ۹۴

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... (۵) المائدة: ۱۴۵ ۶۸

عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ... (۶۶) التحريم: ۱۴۶ ۶

قسمت سوم: علم و عصمت أهل بيت (ع)

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ... (۳۶) يس: (ع) ۱۳: ۱۵۰

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا... (۱۳) الرعد: ۱۵۰ ۴۴

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ... (۳) آل عمران: ۱۵۱ ۱۱۱

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۱۳) الرعد: ۱۵۵ ۴۰

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ... (۲۷) النمل: ۱۵۵ ۴۱

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا... (۴۲) الشورى: ۱۵۷ ۵۳

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۶۹) الحاقه: ۱۵۸ ۴۵

فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ... (۱۰) يونس: (ع) ۱۶۱ ۹۵

فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ... (۳) آل عمران: ۱۶۲ ۶۲

لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ... (۱۰) يونس: (ع) ۱۶۴ ۹۵

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ... (۶۵) الطلاق: ۱۶۵ ۲



وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتِنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۱۷) الإسراء: ۷۵-۱۶۷

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱) فاتحه الكتاب: ۶-۱۶۹

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ... (۳۹) الزمر: ۶۶-۱۷۰

ص: ۲۰۳

بَلِ اللَّهِ فَاغْبُذْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۳۹) الزمر: ۶۷-۱۷۰

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ... (۹) التوبه: ۴۳-۱۷۱

وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۱۷) الإسراء: ۷۵-۱۷۱

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ... (۳) آل عمران: ۴۵-۱۷۳

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ... (۱۱) هود(ع): ۵۰-۱۷۴

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۵۵) الرحمان: ۳۰-۱۷۵

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴۴) الدخان: ۵-۱۸۲

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ... (۳۱) لقمان: ۲۸-۱۸۲

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (۹۳) الضحى: ۷-۱۸۶

وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (۹۳) الضحى: ۸-۱۸۶

وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (۹۳) الضحى: ۹-۱۸۶

لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ... (۴۸) الفتح: ۳-۱۸۸

سخن پایانی

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ... (۱۶) النحل: ۴۵-۱۹۰

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمْ... (۱۶) النحل: ۶۵-۱۹۰

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أذَاعُوا بِهِ... (۴) النساء: ۸۴-۱۹۱

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ... (۳) آل عمران: ۸-۱۹۱

فهرست منابع و مآخذ

ص: ۲۰۴

الدُّكْرُ الحَكِيم: كلام الله تبارك و تعالی.

- ۱- الإحتجاج: أبو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطُّبرسی (ت ۵۶۰هـ)، منشورات دارالنعمان- النجف الأشرف. و طبع دار الأسوه- طهران، ۱۴۱۶هـ.
- ۲- الإختصاص: محمّد بن محمّد بن نعمان العکبری البغدادی المفید (ت ۴۱۳هـ)، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳هـ.ق.
- ۳- إرشاد القلوب: حسن بن أبی الحسن محمّد الدیلمی، من أعلام القرن الثامن، نشر الرّضی- قم، الطّبعه الثانيه ۱۴۰۹ هـ. و طبع دارالأسوه، طهران ۱۴۱۷هـ.
- ۴- الأمالی: أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسين بن بابويه القمّي الصدوق (ت ۳۸۱هـ)، المكتبة الإسلامیّه، ۱۳۶۲ش.
- ۵- الأمالی: أبو جعفر محمّد بن الحسن الطّوسی (ت ۴۶۰هـ)، مطبعه دارالثقافه- قم، الطّبعه الأولى، ۱۴۱۴هـ. طبع مؤسسه البعثه- قم، الطّبعه الأولى ۱۴۱۴هـ.
- ۶- بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار(ع): العلامه محمّد باقر المجلسی (ت ۱۱۱۱هـ)، دار الكتب الإسلامیّه - طهران، الطّبعه الزابعه ۱۳۶۲ش. و طبع مؤسسه الوفاء- بیروت، ۱۴۰۳.
- ۷- بصائر الدّرجات: محمّد بن حسن الصفّار(ت ۲۹۰هـ)، انتشارات کتابخانه آیهاالله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
- ۸- تأویل الآيات الظّاهره فی فضائل العتره الطّاهره(ع): السّید شرف الدّین علیّ الحسینی الأسترآبادی النجفی، من أعلام القرن العاشر، مطبعه أمير- قم، الطّبعه الأولى ۱۴۰۷هـ.
- ۹- تحف العقول: حسن بن شعبه حرانی (القرن الزابع)، نشر جامعه مدرسين قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۱۰- البرهان فی تفسیر القرآن: المحدّث الجلیل السّید هاشم بن سلیمان البحرانی (ت ۱۱۰۷هـ)، مؤسسه بعثت- قم، الطّبعه الأولى ۱۴۱۵هـ.
- ۱۱- تفسیر العیاشی: محمّد بن مسعود العیاشی (ت ۳۲۰هـ)، المطبعه علمیه- طهران، ۱۳۸۰هـ.

ص: ۲۰۵

- ۱۲- تفسیر فرات الکوفی: أبی القاسم فرات بن إبراهیم بن فرات الکوفی (من أعلام الغیبه الصّغری)، طبع الإرشاد- طهران، ۱۴۱۰هـ.
- ۱۳- تفسیر القمّی: أبو الحسن علی بن إبراهیم القمّی (ت ۳۲۹هـ)، مطبعه مؤسسه دارالکتاب- قم، الطّبعه الثالثه ۱۴۰۴هـ.
- ۱۴- تفسیر منهج الصّادقین: ملافتح الله الکاشانی (القرن العاشر)، کتاب فروشی محمّدحسن علمی، تهران - ۱۳۳۶ش.
- ۱۵- تفسیر نورالثقلین: شیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی (ت ۱۱۱۲هـ)، تحقیق سیدهاشم الرّسولی المحلّاتی، طبع و نشر مؤسسه اسماعیلیان- قم.
- ۱۶- التّوکید: محمّد بن علی بن بابویه القمّی الصّدوق (ت ۳۸۱هـ)، انتشارات جامعه مدرّسین- قم، ۱۳۹۸هـ.
- ۱۷- تهذیب الأحکام: أبو جعفر محمّد بن الحسن الطّوسی (ت ۴۶۰هـ)، نشر دارالکتب الإسلامیّه ۱۳۶۵ش.
- ۱۸- الخرائج و الجرائح: أبو جعفر سعید بن هبه الله القطب الرّاوندی (ت ۵۷۳هـ)، مؤسسه الإمام المهدي (ع)- قم، الطّبعه الأولى، ۱۴۰۹هـ.
- ۱۹- الخصال: أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسين بن بابویه القمّی الصّدوق (ت ۳۸۱هـ)، جامعه المدرّسین فی الحوزه العلمیّه- قم.
- ۲۰- الدّمعه السّاکبه: محمّد باقر بن عبد الکریم البهبهانی (ت ۱۲۸۵هـ)، مؤسسه الأعلمی - بیروت، الطّبعه الأولى ۱۴۰۹هـ.
- ۲۱- دلائل الإمامه: جریر بن رستم الطّبری الصّغیر (من أعلام القرن الخامس)، مؤسسه البعثه- قم، ۱۴۱۳هـ.
- ۲۲- ذریعه النّجاه: میرزا رفیع گرمودی، انتشارات کتاب فروشی بنی هاشمی- تبریز.
- ۲۳- روضه الواعظین: محمّد بن الفتّال النّیشابوری، (استشهد فی سنه ۵۰۸هـ)، منشورات الرّضی- قم. و طبع نشر دلیل ما- قم، الأولى ۱۴۲۳.

ص: ۲۰۶

- ۲۴- شرح نهج البلاغه: عبدالحمید بن ابی‌الحدید المعتزلی (ت ۵۶۵هـ)، چاپ دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۵هـ.
- ۲۵- علل الشرائع: أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی الصدوق (ت ۳۸۱هـ)، المطبعه الحیدریّه- النجف الأشرف، ۱۳۸۶هـ.
- ۲۶- عوالی اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدیّیه: محمد بن علی بن ابراهیم الإحسائی، ابن ابی جمهور (ت ۸۸۰هـ)، تحقیق مجتبی‌العراقی، من منشورات مطبعه سید الشهداء- قم.
- ۲۷- عیون أخبار الرضا(ع): أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی الصدوق (ت ۳۸۱هـ)، نشر مؤسسه الأعلمی- بیروت.
- ۲۸- فلاح السائل: السید أبو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد الطّاووس (ت ۶۶۴هـ)، انتشارات دفتر تبلیغات الحوزه العلمیه- قم.
- ۲۹- الکافی: ثقه‌الإسلام أبو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرّازی (ت ۳۲۹هـ)، نشر دارالکتب الإسلامیه- طهران، الطّبعه الثالثه ۱۳۸۸هـ.
- ۳۰- کمال الدّین و تمام النعمه: أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی الصدوق (ت ۳۸۱هـ)، مؤسسه النّشر الإسلامی- قم، ۱۴۰۵هـ.
- ۳۱- المحاسن: الشّیخ احمد بن محمد بن خالد البرقی (ت ۲۸۰هـ)، نشر دارالکتب الإسلامیه.
- ۳۲- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: الحاج میرزا حسین التّوری الطّبرسی (ت ۱۳۲۰هـ)، مؤسسه آل‌البت (ع) - قم، ۱۴۰۷هـ.
- ۳۳- معالی السّبّین: الشّیخ محمد مهدی المازندرانی (توفی فی قرن ۱۴)، منشورات الشّریف الرّضی- قم، الطّبعه الثّانیه ۱۳۶۳هـ.ش.
- ۳۴- معانی الأخبار: الشّیخ الصدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه القمّی (ت ۳۹۱هـ)، تصحیح علی اکبر الغفّاری، نشر مکتبه صدوق- طهران ۱۳۷۹هـ.
- ۳۵- وسائل الشّیعه إلى تحصيل مسائل الشّریعه: محمد بن الحسن الحرّ العاملی (ت ۱۱۰۴هـ)، تحقیق مؤسسه آل‌البت (ع)- قم، الطّبعه الأوّلی ۱۴۱۱هـ.

ص: ۲۰۷ پیش

گفتار.....

قسمت یکم: جبر؟؟؟

بیان.....

بخش یکم: برداشت جبر از برخی آیات قرآنی..... ۲۸

پرسش یکم: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ..... ۲۸

پرسش دوم: وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغْرًا كَفَّارًا..... ۴۸

پرسش سوم: وَالَّذِي خَبَثَ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا..... ۵۰

پرسش چهارم: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ..... ۵۳

پرسش پنجم: وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ..... ۵۵

پرسش ششم: وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا..... ۵۹

پرسش هفتم: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا..... ۶۱

پرسش هشتم: وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ..... ۶۲

پرسش نهم: وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ..... ۶۴

قسمت یکم: جبر؟؟؟

بخش دوم: برداشت جبر از برخی احادیث..... ۶۷

پرسش یکم: توبی حساب می کشی..... ۶۷

پرسش دوم: من بعضی از بندگانم را کافر خلق کردم..... ۶۸

پرسش سوم: هرکس آن را بخورد از او مؤمن متولد می شود..... ۷۳

پرسش چهارم: من أحبنا فليحمدالله على أول النعم..... ۷۵

پرسش پنجم: ... و كل مولود يولد منه فهو نجس..... ۸۵

پرسش ششم: ملئت بطونهم من الحرام..... ۹۳

پرسش هفتم: و إن كنت عندك في أم الكتاب شقيئاً..... ۹۸

پرسش هشتم: أم للشقاء ولدتنی أمی..... ۱۰۰

پرسش نهم: الكيس في القصير و الطرش في الطويل..... ۱۰۲

قسمت دوم: عصمت انبياء(ع)

..... بیان

ص: ۲۰۸

- پرسش یکم: وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ..... ۱۰۷.....
- پرسش دوم: فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ..... ۱۱۶.....
- پرسش سوم: فَلَا تَسْتَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ..... ۱۱۸.....
- پرسش چهارم: وَإِنْ لَا تَعْرِزْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ..... ۱۲۰.....
- پرسش پنجم: قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا..... ۱۲۱.....
- پرسش ششم: فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ..... ۱۳۷.....
- پرسش هفتم: فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَاب..... ۱۳۸.....
- پرسش هشتم: وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ... ۱۴۱.....
- پرسش نهم: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ..... ۱۴۳.....
- قسمت سوم: علم و عصمت اهل بیت (ع)
- اســــــــــــــتدلال
- پرســــــــــــــش
- گر..... ۱۵۰.....
- بیان.....
- پرسش یکم: مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ..... ۱۵۷.....
- پرسش دوم: فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ... ۱۶۱.....
- پرسش سوم: وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتُنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَوَكَّنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا..... ۱۶۷.....
- پرسش چهارم: لَئِنْ أَشْرَكَتَ لِيُحْبَطَنَّ عَمَلُكَ..... ۱۷۰.....
- پرسش پنجم: وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ... وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ..... ۱۷۳.....
- پرسش ششم: مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا..... ۱۷۴.....
- پرسش هفتم: وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى..... ۱۸۶.....



پرسش هشتم: لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ ..... ۱۸۸

سخن

پایانی.....

فهرست ها

فهرست آیات..... ۱۹۷

فهرست منابع و مآخذ..... ۲۰۴

فهرست مطالب..... ۲۰۷

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

